



مجموعه چکیده های اولین همایش ملی انجمن مطالعات غرب آسیا

الگوهای دوستی و دشمنی در

غرب آسیا

به کوشش

دکتر رحمت حاجی مینه (دبیر اجرایی)
دکتر سید جواد صالحی (دبیر علمی)
دکتر سید اسدالله اطهری (رئیس انجمن)

به نام خداوند جان و خرد

شناسه:

همایش سالیانه الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا

(نخستین: آذر ۱۴۰۲: تهران)

عنوان و نام پدید آور:

الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا

به اهتمام:

رحمت حاجی مینه سید جواد صالحی سید اسدالله اطهری
انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا

موضوع:

علوم سیاسی، وضعیت سیاسی خاورمیانه و تحولات محتمل

موضوع:

الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا

شناسه افزوده:

انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

ویراستار:

مهدی لکزی، گلاره رستگاریا

صفحه آرا:

کژال یوسفی

شمارگان:

۱۰۰ نسخه

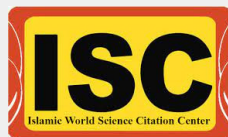
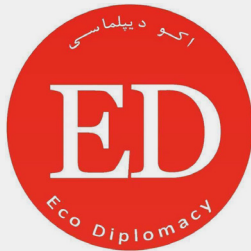
نوبت چاپ:

اول

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، بلوار کریمخان، خیابان مابین خیابان ایرانشهر و قرنی، پلاک ۱۷۸،
ساختمان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همراهان انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا



کمیته علمی همایش

دکتر سیدجواد صالحی

دکتر حسین دهشیار

دکتر حمید احمدی

دکتر سید اسدالله اطهری

دکتر نوذر شفیعی

دکتر محمد رضا دهشیری

دکتر مهدی علیخانی

دکتر رضا سیمبر

دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین

دکتر رضا دهقانی

دکتر قدیر نصری

دکتر رحمت حاجی مینه

دکتر افشین زرگر

دکتر جواد شعرباف

کمیته اجرایی همایش

دکتر رحمت حاجی مینه

دکتر مهدی لکزی

دکتر گلاره رستگاریا

حسن بحرینی

هانیه پناهلو

زهرا فیروزی

مهسا ادیب

سیدباقر صالحی

حدیثه ایوبی

پریسا احتشام‌نیا

سبا نصری

دبیر علمی همایش دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز (استاد مهمان دانشگاه تهران)
 استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
 استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
 استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
 دانشیار مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران
 استاد روابط بین الملل دانشکده وزارت خارجه
 استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد تهران جنوب
 استاد روابط بین الملل دانشگاه گیلان
 استاد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی
 دانشیار دانشگاه تهران
 دانشیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی
 دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی
 استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد کرج
 استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

دبیر اجرایی همایش

دکتری علوم سیاسی

دکتری روابط بین الملل

کارشناس ارشد علوم سیاسی

کارشناس ارشد مطالعات ترکیه

کارشناس ارشد مطالعات ترکیه

کارشناس ارشد مطالعات ترکیه

کارشناس ارشد مطالعات مصر

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

دانشجوی دکتری مطالعات هند

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرانسه

فهرست

۱۱ مقدمه

مفاهیم نظری

- ۱۳ سیاست همسایگی و ضرورت های صلح سازی منطقه ای در جنوب غرب آسیا
- ۱۵ کاهلی استراتژیک آمریکا در غرب آسیا
- ۱۶ دیپلماسی همپا؛ تحلیلی بر الگوی رفتاری کشورهای غرب آسیا در نظم بین‌المللی در حال گذار
- ۱۷ میان‌منطقه‌گرایی و تحلیل روابط آسیای جنوب غربی و آسیای جنوب شرقی
- ۱۷ مطالعه شورای همکاری خلیج فارس و آسه‌آن
- ۱۸ گذار از آنتاگونیسم به آگونیسم در روابط کشورهای غرب آسیا در دوره پساآمریکا
- ۱۹ ناسیونالیسم قبیله‌ای و ناسیونالیسم شهروندی: ملت، خصومت و همزیستی مسالمت‌آمیز در خاورمیانه
- ۲۰ کاوش در دیدگاه‌های معاصر: تحلیل مدل‌های نظری منطقه‌گرایی در غرب آسیا
- ۲۱ تحول سیاست‌ها و روندهای ثبات سازی در غرب آسیا
- ۲۲ امکان سنجی نظم غیر هژمونیک و بازیگری غرب آسیا به مثابه جنوب جهانی
- ۲۳ تداوم و تحول مفهوم حکمرانی در خاورمیانه
- ۲۴ الگوهای سیال و ترکیبی دوستی و دشمنی در غرب آسیا
- ۲۵ مشروعیت و حکومت در غرب آسیا براساس نظریه آشوب جیمز روزنا
- ۲۶ ریشه یابی عوامل واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا
- ۲۷ تجزیه و تحلیل بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی غرب آسیا)
- ۲۸ الگوی وحدت اسلامی در غرب آسیا: مقایسه الگوی مبتنی بر مشترکات دینی و الگوی امام موسی صدر

سیاست منطقه‌ای

- ۳۰ چشم انداز روابط ایران و ترکیه در غرب آسیا
- ۳۱ رقابت‌های ژئوانرژی ترکیه و اسرائیل در حوزه دریای مدیترانه
- ۳۲ تاثیر سیاست نوعثمان گرایی بر تحول سیاست خارجی ترکیه
- ۳۳ الگوی نوین سیاست خارجی ترکیه در خلیج فارس
- ۳۴ تحلیل تأثیرات حکمرانی خوب بر توسعه‌ی پایدار کشورهای غرب آسیا
- ۳۴ (مطالعه‌ی موردی کشورهای ترکیه و امارات متحده عربی)
- ۳۵ تروریسم آبی؛ نقش ترکیه در بحران آبی ایران
- ۳۶ بررسی رفتار سیاست خارجی ترکیه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶
- ۳۷ جایگاه ایران و ترکیه در نظام بین‌الملل و تعاملات آنها با قدرت‌های بزرگ
- ۳۸ دولت عمیق در ترکیه، مصر و عراق و تاثیر آن بر جنبش اسلامی
- ۳۹ تحلیل مساله گرد و مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه در پرتوی الگوهای دوستی و دشمنی
- ۴۰ دلایل و اهداف حمایت اسرائیل از همه پرسی استقلال اقلیم کردستان
- ۴۱ نسل کشی و خشونت‌های داعش علیه ایزدیان در اسناد و رویه قضایی محاکم بین‌المللی با نگاه ویژه به وضعیت عراق

- ۴۲ گسترش ناسیونالیسم عربی و تأثیر آن بر صحنه سیاسی عراق (۲۰۲۱-۲۰۰۳)
- ۴۳ خلیج فارس یا خلیج عربی؟ دو رویه سیاست تبلیغاتی اسرائیل
- ۴۴ جنگ غزه؛ بازدارندگی طوفان زده اسرائیل
- ۴۵ الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا در سایه همکاری های فضایی اسرائیل و امارات متحده عربی
- ۴۶ تاثیر عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل بر نظم نوین غرب آسیا
- ۴۷ همگرایی اسرائیل و آذربایجان و امنیت ملی ج.ا. ایران
- ۴۸ تاثیر عادی سازی سعودی- ایرانی بر روابط تهران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس
- ۴۹ بررسی تطبیقی سیاستگذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛
- ۴۹ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس
- ۵۰ جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی عربستان در قبال ایران
- ۵۰ (به ویژه دوره محمد بن سلمان)
- ۵۱ پیامدهای استراتژیک عادی سازی روابط ایران و عربستان
- ۵۲ قفقاز کمر بند شکننده قرن ۲۱
- ۵۳ ارزیابی جنگ به مثابه راهکار غلبه بر موانع دولت-ملت سازی در جمهوری آذربایجان
- ۵۴ بررسی مقایسه ای ماهیت بنیادگرایی در غرب آسیا و قفقاز جنوبی (۲۰۲۲-۱۹۹۱)
- ۵۵ رویکرد سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای قفقاز جنوبی از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱
- ۵۶ تاثیر بنیادگرایی دینی و قدرت گیری مجدد طالبان در افغانستان بر امنیت ملی ج.ا. ایران
- ۵۷ افغانستان؛ انعکاسی از موازنه قدرت منطقه ای در خاورمیانه معاصر
- ۵۸ بررسی علل دگرگونی نقش بازیگران غرب آسیا در افغانستان پس از قدرت یابی دوباره طالبان
- ۵۹ تاثیر سیاست خارجی قطر بر تحولات امنیتی غرب آسیا
- ۵۹ (با تاکید بر پدیده بیداری اسلامی)
- ۶۰ چگونگی ارتقا منزلت بین المللی قطر در هزاره جدید
- ۶۱ الگوهای سیاست خارجی کویت در غرب آسیا
- ۶۲ زمینه های داخلی و خارجی بحران سیاسی در لبنان (۲۰۰۵-۲۰۲۰)

سیاست فرامنطقه ای

- ۶۴ نقش قدرت های فرامنطقه ای در معماری امنیتی منطقه خاورمیانه
- ۶۵ تحلیل کارکرد سیاست همسایگی اروپا نسبت به منطقه غرب آسیا
- ۶۶ رویکرد و عملکرد پسامشارکتی چین با ایران در حوزه انرژی (۲۰۲۳-۲۰۱۵)
- ۶۷ سیاست «دشمن صفر» چین و پیامدهای آن برای غرب آسیا
- ۶۸ کنشگری چین در غرب آسیا؛ بازتاب رقابت قدرت های بزرگ
- ۶۹ درک الگوی رفتاری چین در تعدیل منازعه منطقه ای ایران و عربستان در غرب آسیا
- ۷۰ مصون سازی استراتژیک و کنشگری اقتصادمحور چین در خلیج فارس
- ۷۱ بررسی روابط اقتصادی و سیاسی چین و عربستان سعودی در حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳
- ۷۲ نظم جدید جهانی و تغییر اتحادها؛ بررسی نقش اقتصاد در رقابت های جدید چین و آمریکا در منطقه غرب آسیا

- ۷۳ ظرفیت سند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران - چین در ارتقای دیپلماسی منطقه‌ای ج.ا.ایران
- ۷۴ مشارکت راهبردی چین و مصر: زمینه‌ها و اهداف
- ۷۵ پیوند معاصر هند-و-ابراهیمی و سیاست منطقه‌ای هند در غرب آسیا
- ۷۶ فرهنگ راهبردی روسیه در غرب آسیا (مطالعه موردی ایران)
- ۷۷ افزایش حضور آمریکا در خاورمیانه استراژی جدید
- ۷۸ تاثیر سیاست‌های ترامپ بر روابط سیاسی - اقتصادی ایران و ترکیه

ایران و غرب آسیا

- ۸۰ جمهوری اسلامی ایران و دوستان-دشمنان در غرب آسیا
- ۸۱ سیاست خارجی ایران در غرب آسیا
- ۸۲ تاثیر چندجانبه‌گرایی تاکتیکی بر جهت‌گیری و نقش ملی ایران در جنوب غرب آسیا
- ۸۳ ضعف‌ها و چالش‌های راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا از منظر تهدیدات همسایگان
- ۸۳ (دکترین محاصره تهران توسط همسایگان)
- ۸۴ ایران به مثابه روسیه خاورمیانه؛ بازخوانی رویکرد منطقه‌ای ایران ۲۰۰۵ به بعد
- ۸۵ دگرگونی و تغییر سیاست خارجی ایران در برابر روسیه (۲۰۲۳-۲۰۱۳)
- ۸۶ ریشه‌یابی دیپلماسی فرهنگی میان ایران و عرب نقش ساختارها و مولفه‌های اقتصادی در پایدارسازی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از احیای روابط در سال ۱۴۰۱
- ۸۷ سناریوهای مربوط به آینده روابط ایران، ترکیه و عربستان سعودی و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای در غرب آسیا
- ۸۸ تحلیل عوامل واگرایی در روابط ایران و عربستان در طی سال‌های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۷
- ۸۹ قدرت نرم، الگوی پایان منازعه در خاورمیانه
- ۹۰ (با نگاهی به مصالحه ایران و عربستان)
- ۹۰ دکترین چند جانبه‌گرایی «بن سلمان» و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی تجدید روابط با تهران
- ۹۱ تاثیر تنش‌زدایی ایران و عربستان بر روند صلح در منطقه غرب آسیا
- ۹۲ راهبرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی دولت سیزدهم؛ مطالعه موردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان
- ۹۳ روابط ایران و عربستان
- ۹۴ رویکرد سیاست خارجی دولت سیزدهم در منطقه غرب آسیا
- ۹۵ تاثیرات توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳)
- ۹۶ جایگاه ایران در سیاست خارجی قطر در قبال عربستان غرب آسیا
- ۹۷ مناسبات ایران و امارات در تنگنای حضور اسرائیل
- ۹۸ برونداد منطقه‌ای اتحادیه اقتصادی اوراسیای بر مناسبات تهران - باکو
- ۹۹ نقد و بررسی تجربه دیپلماسی اقتصادی ایران و قدرت‌های نوظهور و پیامدهای آن با تمرکز بر هندوستان
- ۱۰۰ الگوی روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان؛ با تاکید بر حق آبه هیرمند
- ۱۰۱ سیاست منطقه‌ای ایران و جهت‌گیری مراکز مطالعات ایران در خاورمیانه
- ۱۰۲ نقش ایران به عنوان بازیگر میانجی در سیاست منطقه‌ای غرب آسیا
- ۱۰۳

- تأثیر تنش‌زدایی ایران در سیاست خارجی بر الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا ۱۰۴
- ایران و نقش آن در پیشگیری از یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه ۱۰۵
- نقش نهادهای حاکمیتی، چهره‌های موثر و بازیگران داخلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک در پرونده هسته‌ای) ۱۰۶
- نقش گروه‌های تروریستی در شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی ایران با کشورهای غرب آسیا ۱۰۷

روندهای موضوعی در غرب آسیا

- بررسی چگونگی گسترش الگوهای دوستی در غرب آسیا با استفاده از دیپلماسی علم و فناوری ۱۰۹
- دوستی و دشمنی بر مدار فناوری؛ چشم‌انداز رقابت تکنولوژیک در غرب آسیا در دهه سوم قرن ۲۱ ۱۱۰
- «تأثیر انعقاد تعهدات جدی‌تر حقوق بشری در غرب آسیا ۱۱۱
- بر ارتقای جایگاه بین‌المللی کشورهای منطقه» ۱۱۱
- تأثیر زنان در روابط دیپلماتیک فرهنگی در خاورمیانه ۱۱۲
- نقش انرژی در الگوهای همگرایی و واگرایی غرب آسیا ۱۱۳
- انرژی و غرب آسیا (با تأکید بر الگوی دوستی و دشمنی ایران و عراق در حوزه انرژی) ۱۱۴
- دیالکتیک نوسازی و الگوی نفت در اقتصاد سیاسی عربستان سعودی ۱۱۵
- بررسی نقش و تأثیر انرژی به ویژه گاز طبیعی در روابط ایران و ترکیه و وجود وابستگی انرژی بین دو کشور-۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ ۱۱۶
- پیامدهای تعهدات بین‌المللی مرتبط با تغییرات اقلیمی بر امنیت انرژی ایران ۱۱۷
- واکاوی جایگاه ایران در کریدورها؛ موانع و چشم‌انداز آن ۱۱۸
- ضرورت‌ها و الزامات ناظر بر الحاق ایران به کریدور اقتصادی چین-پاکستان ۱۱۹
- پیامدهای امنیتی و سیاسی انفعال و بازماندن از کریدورهای بین‌المللی با توجه به جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا ۱۲۰
- هفت قاعده طلایی برای خاورمیانه شناسی پیشرفته: مستخرج از ۴۲ کتاب و سند اساسی ۱۲۱

مقدمه

انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا پس از کسب درجه علمی از طرف وزارت علوم، نخستین همایش ملی سالانه خود را در هشتم اذر ۱۴۰۲ تحت عنوان الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا برگزار کرد. در راستای برگزاری این همایش به دنبال فراخوان دریافت چکیده مقاله، ۱۷۲ نفر در سایت همایش چکیده ارسال کردند که بعد از داوری چکیده ها توسط کمیته علمی همایش، تعداد ۱۰۴ چکیده پذیرفته شدند. کتاب مجموعه چکیده های همایش الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا در ۵ بخش مفاهیم نظری، روندهای منطقه ای، بازیگران فرامنطقه ای، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و روندهای موضوعی تدوین شده است.

امیدواریم که این مجموعه چکیده که حاصل تلاش جمعی فرهیخته از اساتید برجسته دانشگاهی، پژوهشگران متعهد و دانشجویان علاقمند به پژوهش در رشته های علوم سیاسی و روابط بین الملل از سراسر کشور ایران است، سرآغازی برای اندیشیدن و نگاشتن بیشتر در خصوص مسایل و موضوعات منطقه غرب آسیا و ارتقای صلح و همکاری های منطقه ای پایدار باشد.

در پایان لازم است از خانه اندیشمندان علوم انسانی، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، انجمن ایرانی مطالعات جهان، انجمن علمی مطالعات صلح ایران، پایگاه خبری -تحلیلی اکو دیپلماسی و اتحادیه انجمن های علمی دانشجوی علمی سیاست گذاری نیز که از مشارکت کنندگان در این همایش بودند، تشکر و قدردانی کنیم.

همچنین از تمامی اعضای هیات مدیره انجمن مطالعات غرب آسیا، مدیران دپارتمان های علمی انجمن، کمیته علمی و شورای سیاستگذاری خصوصا کمیته اجرایی انجمن که قبل و بعد از همایش به ویژه روز همایش با همکاری و همراهی صمیمانه به برگزاری این همایش علمی کمک کردند، نهایت تشکر را داریم.

با سپاس

دکتر رحمت حاجی مینه (دبیر اجرایی)

دکتر سید جواد صالحی (دبیر علمی)

دکتر سید اسدالله اطهری (رئیس انجمن)

مفاهیم نظری

سیاست همسایگی و ضرورت های صلح سازی منطقه ای در جنوب غرب آسیا

ابراهیم متقی^۱

چکیده

سیاست همسایگی در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین بازیگران منطقه ای را امکان پذیر می سازد. جمهوری اسلامی ایران به این موضوع توجه و اشاره دارد که امنیت سازی در محیط منطقه ای جنوب غرب آسیا تابعی از الگوهای کنش همکاری جویانه با کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد بود. نشانه های سیاست همسایگی را می توان در بازسازی روابط ایران با کشورهای امارات متحده عربی و عربستان در سال ۱۴۰۲ مورد توجه قرار داد. عربستان و امارات متحده عربی در زمره کشورهای موثر حوزه خلیج فارس می باشند. هر گونه سیاست همسایگی بدون توجه به سازو کارهای امنیت سازی منطقه ای در جنوب غرب آسیا امکان پذیر نخواهد بود.

در اندیشه همسایگی مفاهیمی همانند هویت نقش موثری در همکاری های دوجانبه و چندجانبه خواهد داشت. هویت در اندیشه های پست مدرن می تواند مبنای اصلی بیگانگی را شکل دهد. بیگانگی و غیریت سازی بخشی از قالب های مفهومی و ادراکی هویت سازی در سیاست همسایگی محسوب می شود. برخی از کشورها همانند ایران، به این موضوع توجه دارند که هویت و غیریت دارای قالب های متمایز شده از یکدیگر است. جامعه ایرانی هویت معطوف به غیریت را بر نمی تابد. اندیشه ایرانی مبتنی بر نشانه هایی از همزیستی بوده است. چنین انگاره ای بخشی از قالب های تحلیلی ایران در سال های بعد از انقلاب اسلامی را در اندیشه همسایگی منعکس می سازد.

بررسی های تاریخی بیانگر این موضوع می باشد که هر گونه امنیت سازی تابعی از رقابت های منطقه ای خواهد بود. جنوب غرب آسیا در زمره مناطقی محسوب می شود که نشانه هایی از بحران دائمی را خواهد داشت. هر گونه بحران منطقه ای در آسیای جنوب غربی و خلیج فارس آثار خود را به محیط منطقه ای منعکس می سازد. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی سیاست همسایگی را در دستور کار قرار داد. سیاست همسایگی یکی از مفاهیم بنیادین سیاست خارجی ایران در دهه ۱۳۹۰ بوده است. ایران تلاش داشت تا روندهای سیاست خارجی خود را در فضای تنش زدایی قرار دهد. آنچه در روابط ایران و عربستان در مارس ۲۰۲۳ شکل گرفت را می توان یکی از نشانه های اصلی سیاست خارجی ایران دانست که مبتنی بر سازو کارهای سیاست همسایگی بوده است. سیاست همسایگی می تواند زمینه لازم برای تحقق اهدافی همانند تنش زدایی و اعتماد سازی را به وجود آورد.

اگر سیاست همسایگی در دستور کار قرار گیرد، به گونه اجتناب ناپذیر عراق و پاکستان نقش محوری در آینده همکاری های منطقه ای ایران خواهند داشت. نکته دیگر آن است که هر گونه همکاری ایران با عراق و پاکستان در چارچوب سیاست همسایگی می تواند از تضادهای آینده جلوگیری کند. عراق می تواند سیاست عربی را در دستور کار قرار دهد و با عربستان سطح همکاری های منطقه ای خود را ارتقا دهد. به همان گونه ای که پاکستان می تواند در چارچوب سیاست های بنیادگرایانه قرار گرفته و زمینه همکاری های جدید با گروه های تکویری به ویژه داعش را در دستور کار قرار دهد.

محور اصلی سیاست همسایگی در اندیشه ایرانی مبتنی بر همکاری و کنش تعاملی بوده است. مشارکت معطوف به همگرایی در سطح منطقه ای یکی از پیامدهای اصلی سیاست همسایگی محسوب می شود. در این شرایط هر یک از بازیگران تلاش می کنند تا به سطح خاصی از همکاری و رقابت برای نیل به ثبات سیاسی بیشتر نیل گردند. مفاهیمی از جمله همکاری، تلاش برای استقلال و آزادی را می توان در زمره شاخص های اصلی تفکری دانست که اندیشه همسایگی در انگاره ایرانی را امکان پذیر می سازد.

چنین انگاره‌هایی را می‌توان به‌عنوان بخشی از قالب‌های ادراکی و رفتاری کشورها در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی دانست. موضوع اصلی در این پژوهش آن است که منطق و چرایی انتخاب عراق و پاکستان مورد توجه قرار گیرد. توضیح آنکه دو کشور یادشده در حوزه همسایگی ایران قرار داشته و هر یک از کشورهای یادشده دارای پیشینه رفتار سیاسی و راهبردی خاصی با ایران بوده‌اند. الگوی کنش همسایگی ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی و حوزه خلیج فارس دارای نشانه‌های تاریخی است.

کشورهای حوزه خلیج فارس نقش موثری در ارتباط با سیاست همسایگی در ایران دارند. این گونه کشورها اولاً؛ در فضای مجاورت ایران قرار دارند. ثانیاً؛ به لحاظ قالب‌های هویتی به همان میزان که با ایران دارای همگونی فرهنگی هستند، با نشانه‌هایی از تعارض، تمایز و تفاوت شناخته می‌شوند. ثالثاً؛ در حوزه همکاری و تضاد ژئوپلیتیکی با ایران قرار خواهند داشت. گام نخستین سیاست همسایگی تنظیم تفاهم دوجانبه و چندجانبه خواهد بود. آنچه در روابط ایران با عربستان در چین شکل گرفت، مبتنی بر نشانه‌هایی از همکاری‌های سازنده برای نیل به توافق موثر بوده است.

واژگان کلیدی: کاهلی استراتژیک، فهم سیستمی، فهم بین‌الادّهانی، واقع‌گرایی باضمیمه لیبرال، واقع‌گرایی قاره‌ای.

کاهلی استراتژیک آمریکا در غرب آسیا

حسین دهشیار^۱

چکیده

از آغازین دومین دهه قرن بیست و یکم، غرب آسیا بر روی ریل متفاوتی قرار گرفته است. هر چند که جوهره رفتاری بازیگران ملی و فراملی دچار دگرگونی نشده است اما آنچه برجستگی یافته این مهم می‌باشد که عملکرد بازیگران فراملی، فهم به شدت متفاوتی از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها در میان کشورهای منطقه بالاخص متحدین آمریکا بوجود آورده است. این به معنای قرار گرفتن در سطح ادراکی بالاتر و به تبع آن استقلال رفتاری بیشتر در تعریف منافع و اولویت‌بندی‌ها در قلمرو سیاست خارجی می‌باشد. کاهلی استراتژیک آمریکا در منطقه که از دوران اوپاما کلید زده شد و تلاش چین برای بسط حوزه نفوذ خود به این جغرافیا شرایط امنیتی متفاوتی را به وجود آورده تا کشورهای منطقه بسترسیاسی نوینی را در خصوص شکل دادن به تصمیمات برای خود میسر بیابند. سیاست آمریکا در منطقه که در تعارض کامل با عملکرد این کشور در عصر دکتورین سده نفوذ می‌باشد را باید عامل کلیدی در سوق دادن کشورهای منطقه بالاخص متحدین برای اولویت‌بخشی بیشتر به ملاحظات داخلی و مولفه‌های قدرت در اختیار در تدوین استراتژی ملی دانست. سوالی که مطرح می‌شود این گونه ترسیم می‌گردد که آمریکا به عنوان نافذترین و مداخله‌گرترین بازیگر در غرب آسیا چه سیاستی را برای حفظ موقعیت خود بسنده یافته و بازیگران منطقه‌ای برای تحکیم و بسط جایگاه خود چه رفتارهایی را پی گرفته‌اند؟ انتخاب گزینه مسئولیت‌پذیری محدود (کاهلی استراتژیک) به عنوان سیاست کلی آمریکا در منطقه که فرصت نقش‌آفرینی فزون‌تر برای دیگر بازیگران مطرح فراملی فراهم آورده به ضرورت الزام و قدرت مانور فراوانی برای بازیگران ملی در غرب آسیا برای تدوین رفتارها و شکل دادن به مناسبات بین بازیگری در تامین بهینه منافع ملی به وجود آورده است.

واژگان کلیدی: کاهلی استراتژیک، فهم سیستمی، فهم بین‌الذهانی، واقع‌گرایی با ضمیمه لیبرال، واقع‌گرایی قاره‌ای.

دیپلماسی همپا؛ تحلیلی بر الگوی رفتاری کشورهای غرب آسیا در نظم بین‌المللی در حال گذار

نوذر شفیعی^۱

چکیده

امروزه کشورهای که در محیط سیاسی - امنیتی پیچیده، پویا، و حساس قرار دارند برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات و آسیب‌ها از نوع جدید از دیپلماسی استفاده می‌کنند که اصطلاحاً «دیپلماسی فاصله متعادل» خوانده می‌شود.

اگر دیپلماسی را مکانیسم تنظیم ارتباط سیاسی بین کشورها قلمداد کنیم، معنای «دیپلماسی فاصله متعادل» این خواهد بود که کشوری که در شرایط پیچیده، پویا، و حساس قرار دارد برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات باید روابط خود را با بازیگران محیطی بگونه‌ای تنظیم کند که هیچ‌یک از آنها تصور احساس تعلق آن کشور به رقبای خود را نداشته باشند.

در منطقه خاورمیانه رابطه قطر و عربستان، ترکیه و عربستان، و چین و آمریکا بسیار حساس و در عین حال متحول است.

تحت چنین شرایطی دیپلماسی ایران نباید به گونه‌ای باشد که هر یک از اینها تصور کنند ایران در کنار رقبای آنها ایستاده است و این چیزی جز «دیپلماسی فاصله متعادل» نیست.

واژگان کلیدی: دیپلماسی همپا، ایران، نظم بین‌الملل، غرب آسیا.

میان منطقه‌گرایی و تحلیل روابط آسیای جنوب غربی و آسیای جنوب شرقی: مطالعه شورای همکاری خلیج فارس و آسه‌آن

بهاره سازمند^۱

چکیده

در دهه‌های اخیر مقوله میان منطقه‌گرایی به یکی از پدیده‌های مطرح در حوزه‌های مطالعاتی مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. «میان منطقه‌گرایی ناب» صورت کلاسیک میان منطقه‌گرایی است، اغلب بین دو سازمان منطقه‌ای قابل شناسایی است و در چارچوب نهادی ایجاد می‌شود. بسیاری به گفتگوهای آسه‌آن - اجتماع اروپایی در ۱۹۷۲ به عنوان اولین نمونه از میان منطقه‌گرایی ناب اشاره می‌کنند. از آن زمان به بعد آسه‌آن همکاری‌های خود را با دیگر سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس در قالب میان منطقه‌گرایی گسترش داده است. اولین تماس رسمی بین آسه‌آن و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ برقرار شد و از آن زمان به بعد روابط دو سازمان منطقه‌ای در حوزه‌های موضوعی مختلف رو به گسترش بوده است. هدف از ارائه مقاله حاضر که با روش پژوهش کیفی انجام می‌شود بررسی روابط شورای همکاری خلیج فارس و آسه‌آن در قالب میان منطقه‌گرایی ناب و شناسایی ابعاد و زوایای این روابط و پاسخ به این سؤال است که روابط میان شورای همکاری خلیج فارس و آسه‌آن از چه ابعاد و زوایایی برخوردار است و همکاری بین دو سازمان در چه حوزه‌هایی بیشتر محقق شده است؟ مقاله حاضر از سه مبحث تشکیل می‌شود. در مبحث نخست به موضوع میان منطقه‌گرایی و شاخص‌های آن پرداخته می‌شود. در مبحث دوم تاریخچه و روند شکل‌گیری روابط رسمی شورای همکاری خلیج فارس و آسه‌آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مبحث سوم نیز ابعاد و زوایای روابط دوجانبه این دو سازمان منطقه‌ای در چارچوب میان منطقه‌گرایی ناب ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: میان منطقه‌گرایی، آسه‌آن، شورای همکاری خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای جنوب شرقی.

گذار از آنتاگونیسیم به آگونیسیم در روابط کشورهای غرب آسیا در دوره پساآمریکا

ناصر پورحسن^۱

زهرا کولیوند^۲

چکیده

غرب آسیا، از جمله مناطقی است که هنوز از نظر ژئوپلیتیکی تثبیت نشده است. در حالیکه در سایر مناطق، به نوعی نظم ژئوپلیتیکی ایجاد شده، تحولات غرب آسیا، تحت تاثیر طیف متنوع و متراکمی از عوامل و بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان توفنده، در جریان است. به این دلیل بازیگران می‌کوشند با همیاران خود به یک نظام امنیتی منطقه‌ای را شکل دهند. در حالیکه در گذشته، قدرت‌های جهانی، تعیین‌کننده تحولات منطقه بودند، طی سال‌های اخیر طیفی از بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای که از تحولات ژئوپلیتیک قدرت جهانی و نیز تحولات داخلی متأثر بوده‌اند، برای تعیین نظم نوینی ژئوپلیتیکی در منطقه تلاش می‌کنند. سوال این مقاله مبتنی بر این تحول است: «الگوی دوستی و دشمنی در منطقه غرب آسیا چگونه است؟» فرضیه مقاله اینگونه صورت بندی شده است که: «روند تحولات غرب آسیا بویژه از سال ۲۰۲۲ به این سو، نشانگر یک دگردیسی اساسی است؛ کشورهای این منطقه از الگوی آنتاگونیسیم به سوی الگوی آگونیسیم حرکت می‌کنند.» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پس از دو قرن نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و قطبی شدن بازیگران کشورهای غرب آسیا، بی‌ثمر بودن الگوهای تخصیص که کشورهای اسلامی منطقه را در حالت جنگ‌های گرم و سرد گرفتار کرده بود، این آگاهی منطقه‌ای به وجود آمده که ضمن پذیرش و به رسمیت شناختن نسبی منافع یکدیگر، احساس مجموعه امنیتی مشترک نمایند. طبیعی است که این فرایند به معنی همگرایی مطلق آنها نیست بلکه می‌توان آن را رقابت محترمانه نامید. مواد خام این مقاله با روش کتابخانه‌ای از منابع معتبر گردآوری و فرضیه نیز با روش توصیفی-تحلیلی پردازش شده است. با توجه به تاثیر این جابجایی در رویکرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بایسته است مورد کندوکاو علمی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، آنتاگونیسیم، آگونیسیم، رقابت، تخصیص، جمهوری اسلامی ایران.

۱ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، Na.pourhassan@abru.ac.ir
 ۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، zahrakoulivand74@jmail.com

ناسیونالیسم قبیله‌ای و ناسیونالیسم شهروندی: ملت، خصومت و همزیستی مسالمت‌آمیز در خاورمیانه^۱

محسن عباس‌زاده مرزبالی^۲
کوثر طالشی^۳

چکیده

نظم و ستفالیایی خاورمیانه کنونی به دلیل شکنندگی از لحظه تاسیس، همواره در معرض پویش‌ها و تنش‌های ناشی از عدم تطابق مرزهای دولت و مرزهای ملت (یا قومیت) بوده است. این عدم تطابق موجب شده است که دولت-ملت‌های خاورمیانه همواره با چالش‌هایی از ناحیه‌ی هویت‌جویی‌های قومی مواجه باشند، چالش‌هایی که از دو ناحیه برمی‌خیزد: توسعه‌طلبی‌های فراملی ایدئولوژی‌های «پان‌گرا» و تجزیه‌طلبی‌های فروملی قومیت‌های سیاسی شده؛ مقاله حاضر که درصدد بررسی نسبت میان این چالش‌ها با پدیده ناسیونالیسم است، این پرسش را مطرح می‌کند که نوع برداشت از ملت چه تاثیری بر ظهور خصومت یا همزیستی در درون و ورای مرزهای دولت‌ها دارد؟ فرضیه مقاله حاضر این است که، در جوامع چند قومی خاورمیانه، برداشت قومی از ملت به دلیل آمیختگی با الحاق‌گری و تحریک تجزیه‌طلبی منجر به تنش‌های سیاسی و تشدید خصومت در سطوح داخلی و خارجی می‌شود. در مقابل، تقویت ناسیونالیسم مدنی می‌تواند زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز در این سطوح باشد. تبیین این فرضیه، با استناد به مصادیقی از پیامدهای ایدئولوژی‌های پان‌گرا نظیر پان‌ترکیسم صورت خواهد گرفت. به منظور تبیین این فرضیه، پژوهش حاضر از شیوه تحلیل هانا آرنست در خصوص ملی‌گرایی قومی به عنوان چارچوب نظری بهره می‌برد. سازمان پژوهش به محوریت «رابطه ایدئولوژی و عمل» و نسبت آن با «دوگانه ناسیونالیستی (قومی و مدنی)» طراحی شده و داده‌های گردآوری شده از مطالعه منابع کتابخانه‌ای، به شیوه توصیفی-تحلیلی و در قالب مقایسه‌ای ساماندهی می‌شوند.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی‌های پان‌گرا، نظریه، عمل، هویت، ناسیونالیسم قومی، ناسیونالیسم مدنی، توسعه‌طلبی، تجزیه‌طلبی، خاورمیانه.

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی می‌باشد.

۲ نویسنده مسئول؛ استادیار علوم سیاسی، دانشگاه مازندران m.abbaszadeh@umz.ac.ir

۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران k.taleshi12@umail.umz.ac.ir

کاوش در دیدگاه‌های معاصر: تحلیل مدل‌های نظری منطقه‌گرایی در غرب آسیا

رحمان حریری^۱

چکیده

غرب آسیا منطقه‌ای با اهمیت ژئوپلیتیکی پایدار بوده، که با تعاملات پیچیده بین دولت‌ها، بازیگران غیردولتی و قدرت‌های خارجی مشخص شده است. درک پویایی منطقه‌گرایی در این زمینه مستلزم رویکردی چند بعدی است که دیدگاه‌های نظری مختلف را یکپارچه می‌کند. هدف پژوهش حاضر ارائه چارچوبی جامع برای تحلیل مدل‌های نظری منطقه‌گرایی در غرب آسیا می‌باشد. چارچوب پیشنهادی در اینجا حول سه بعد کلیدی ساختار یافته است: تاریخی، سیاسی و اقتصادی است. اولاً، بعد تاریخی عوامل تاریخی ریشه‌دار شکل‌دهنده منطقه‌گرایی، از جمله میراث‌های استعماری، تنوع قومی-فرهنگی، و درگیری‌های تاریخی را تصدیق می‌کند. این بررسی می‌کند که چگونه این عناصر تاریخی همچنان بر پویایی منطقه‌ای معاصر تأثیر می‌گذارند. ثانیاً، بعد سیاسی به نقش بازیگران دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی در شکل‌دهی منطقه‌گرایی می‌پردازد. تئوری‌های واقع‌گرایانه، لیبرالی و سازه‌انگاری را برای تحلیل این که چگونه قدرت، نهادها و عوامل ایده‌پردازی همکاری یا رقابت منطقه‌ای را هدایت می‌کنند، در نظر می‌گیرد. در نهایت، بعد اقتصادی به بررسی وابستگی‌های متقابل اقتصادی در خاورمیانه و چگونگی تأثیر آنها بر منطقه‌گرایی می‌پردازد. این بعد تئوری‌های یکپارچگی اقتصادی، وابستگی و ژئوپلیتیک منبع محور را برای ارزیابی نقش منابع انرژی، شبکه‌های تجاری و نابرابری‌های اقتصادی در پویایی‌های منطقه‌ای اعمال می‌کند. بافت تاریخی منحصر به فرد منطقه، پیچیدگی‌های چشم‌انداز سیاسی آن و اهمیت تعاملات اقتصادی آن را به رسمیت می‌شناسد. این چارچوب به محققان و سیاست‌گذاران دیدگاه ساختاری ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توانند پویایی‌های در حال تحول منطقه‌گرایی در خاورمیانه را تحلیل و درک کنند و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر را در منطقه‌ای با اهمیت جهانی تسهیل کنند.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، مدل‌های نظری، منطقه‌گرایی، سیاست‌گذاری.

تحول سیاست ها و روندهای ثبات سازی در غرب آسیا

علیرضا سلطانی^۱

چکیده

یکی از چالش‌های دیرین در غرب آسیا، ایجاد ثبات سیاسی در این منطقه بوده است. در نبود متغیرهای منطقه‌ای، ثبات سازی جایگزین ایجاد ثبات در منطقه غرب آسیا شده که این مهم در ۲ دهه اخیر با توجه به ساختار و تحولات جهانی از اهمیت برخوردار بوده است. به طور طبیعی نقش اصلی در ثبات سازی منطقه غرب آسیا از گذشته تاکنون و به خصوص دهه‌های اخیر را قدرت‌های بزرگ به لحاظ منافع اقتصادی و سیاسی برعهده داشته‌اند که این نقش تحت تاثیر مناسبات قدرت‌های بزرگ از یک سو و همکاری یا تقابل دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای دنبال شده است. رویکردی که تاکنون دستاورد مهمی برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه در پی نداشته و به تشدید تنش‌ها دامن زده است. با این وجود به نظر می‌رسد از یک دهه پیش با فعال شدن قدرت‌های نوظهور اقتصادی در عرصه بین‌المللی، سازوکارهای ثبات سازی در عرصه بین‌المللی دستخوش تغییر شده که منطقه غرب آسیا از این قاعده مستثنی نیست. سوال اصلی این است که سیاست‌ها و روندهای ثبات سازی در منطقه غرب آسیا چه تحولی را تجربه کرده و این تحول چه تاثیری بر آینده سیاسی و اقتصادی منطقه خواهد داشت؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که «با تقویت حضور قدرت‌های نوظهور و به طور خاص چین در منطقه غرب آسیا، فرایند ثبات سازی مبتنی بر سیاست - امنیت محوری (نظامی گری) به نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا به اقتصاد- سیاست محوری (دیپلماسی) تغییر یافته و این تغییر با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی و توسعه آن به نسبت گذشته در شکل کاهش تنش‌ها و تقویت روندهای توسعه ای در منطقه موفق تر خواهد بود».

واژگان کلیدی: غرب آسیا، ثبات سازی، قدرت‌های نوظهور، چین.

امکان سنجی نظم غیر هژمونیک و بازیگری غرب آسیا به مثابه جنوب جهانی

سکینه بیری گنبد^۱

چکیده

بازیگران سنتی روابط بین‌الملل در طول قرن بیستم در وقوع تحولاتی چون جنگ تا صلح، نهادسازی های کلان، رژیم سازی ها، ائتلاف ها و اتحادها نقش آفرینی برجسته‌ای داشتند. از دیدگاه نظریه ثبات هژمونیک شکوفایی اقتصادی شمال جهانی به وجود یک هژمون بستگی تام و تمام داشت و بحران در اقتصاد جهانی نیز ناشی از ضعف مبانی قدرت این هژمون بود. اما در دهه سوم از قرن بیست و یکم شاهد بازیگری طیف وسیعی از کشورهای جنوب جهانی هستیم که امکان سنجی نظم غیرهژمونیک را محتمل ساخته اند. بازخوانی روایت کلان در نام گذاری جهان سوم و به تبع آن نقش آفرینی این مناطق در تحولات عمده در مطالعات جدید روابط بین‌الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کشورهای توسعه یافته نوظهور غرب آسیا از جمله بازیگران جدید به شمار می آیند که در ایجاد مناطق امن این حوزه جغرافیایی تاثیر گذاری عمده داشته‌اند. مساله اصلی این پژوهش حول امکان سنجی اطلاق بازیگر ثبات ساز غیر هژمون به جنوب جهانی است. جنوب جهانی دیگر یک اطلاق ژئوپلتیکی نیست بلکه دولتها و سازمانهای غیراروپایی و غیر غربی را در بر می گیرد که در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بویژه فناوری بعنوان بازیگر نظم ساز به ثبات سازی و رشد و توسعه منطقه می‌پردازند. این مقاله حول محور موضوعی «جایگاه غرب آسیا در نظریه های روابط بین‌الملل» این پژوهش تنظیم گردیده است.

واژگان کلیدی: نظریه ثبات هژمونیک، جنوب جهانی، غرب آسیا و ثبات غیر هژمونیک.

تداوم و تحول مفهوم حکمرانی در خاورمیانه

ابوالقاسم مجتهدی زنجیرآباد^۱

چکیده

خاورمیانه جغرافیایی است که تاریخ سیاسی آن با مفهوم حکمرانی قرابت دیرینه ای دارد. حکمرانی خوب مفهومی تاریخی/سیاسی در منطقه خاورمیانه بوده است که در درازای تاریخ پرفراز و نشیب این جغرافیای کهن همیشه مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده است. این مفهوم از لحاظ نظری در میان حکومت ها و اذهان ملت های خاورمیانه متأثر از سه میراث بزرگ تاریخی و سیاسی می باشد. میراث اول؛ جا مانده از نظام سلطه ی شاهی یا سلطانی است که تاریخ اکثر کشورهای خاورمیانه مدل های مختلفی از این حکمرانی را تجربه کرده است. میراث دوم؛ حکمرانی نشأت گرفته و متأثر از اعتقادات و سنت دینی (به ویژه دین اسلامی) می باشد که در ظاهر مفاهیمی چون خلیفه، ولی، امیر و دیگر مفاهیمی نظیر آن نمود پیدا کرده است که ریشه ای طولانی در سیستم های سیاسی خاورمیانه دارد. میراث سوم؛ حکمرانی متأثر از آراء و اندیشه های مدرنیته و بازتاب آن در خاورمیانه می باشد که در قالب پروسه ی جهانی شدن و دموکراسی خواهی در اذهان حکومت ها و اذهان مردمان خاورمیانه جای گرفته است و با نفوذ در اذهان ملت ها، حکومت های این منطقه را مجبور به بکارگیری این برداشت از حکمرانی کرده است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که: آیا می توان با تلفیق دیدگاه های سنتی (حکمرانی شاهی و دینی) با دیدگاه های جدید حکمرانی خوب (دموکراسی) به الگویی کاربردی تری از حکمرانی خوب در میان ملت های منطقه غرب آسیا دست یافت؟ هدف از پژوهش و مقاله حاضر نیز نسبت سنجی مفهوم حکمرانی خوب از درون میراث اندیشه ای بجای مانده در سنت حکمرانی کشورهای حاضر در غرب آسیا و ارائه الگویی مناسب برای حکمرانی خوب در این منطقه می باشد. بنابراین، در مقاله حاضر؛ با تحلیل ریشه های تاریخی و سیاسی سه خاستگاه حکمرانی خوب (شاهی، دینی و مدرن) تداوم و تحول این مفهوم را در نسبت سنجی با مفهوم حکمرانی خوب مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکومت سلطه، حکومت دینی، دموکراسی، تداوم و تحول.

الگوهای سیال و ترکیبی دوستی و دشمنی در غرب آسیا

تاج‌الدین صالحیان^۱

چکیده

نظام بین‌الملل همواره یک نظام پویاست که همین پویایی، قواعد متحول آنرا بعنوان یک اصل ثابت در طول زمان‌ها روشن می‌کند. پس از فروپاشی نظام دوقطبی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، و باقی ماندن تنها ابرقدرت یعنی آمریکا، از نظام مستقر به سلسله مراتبی غیر دستوری، تک‌قطبی، تک-چندقطبی و غیره یاد می‌شد. در این دوره کوتاه، کشورهای منطقه غرب آسیا به دو گروه تجدیدنظرطلب و محافظه کار تقسیم می‌شدند. اما به دلایل مختلف از جمله افول آمریکا بعنوان پشتیبانی‌کننده نظم مستقر و ظهور قدرتهای جدید، بیش از دو دهه است که با ایجاد آشوب در نظم مستقر، نظام بین‌الملل وارد «دوره گذار» شده است. در دوره گذار همه بازیگران در تلاش هستند تا بر اساس مزیت‌های خود، جایگاهشان را ارتقا بخشند. در منطقه غرب آسیا که به دلایل مختلف چهره آشوبناک بیشتری دارد، رقبای منطقه‌ای به شدت در تلاش هستند تا ضمن بهره‌گیری از مزایا و مولفه‌های برتری جویانه، نظم منطقه‌ای دلخواه خود را مستقر نمایند. بر همین اساس، بازیگران و رقبای منطقه‌ای در خاورمیانه از «الگوهای سیالی» در جهت رسیدن به اهداف خود بهره می‌برند و ضمن پرهیز از تعهدات و پیمان‌های درازمدت، همزمان تعهدات کوتاه مدت و بعضاً متناقض را جهت ارتقای جایگاه خود انتخاب می‌کنند. در این بین طولانی‌ترین تعهدات و وفاداری‌ها مربوط به کشورهایی است که منافع ملی با هویت شان پیوند یافته است، بازیگران ملی و فروملی در این رابطه مربوط به «محور مقاومت» با مرکزیت «ایران» است. در این مقاله تلاش شده است از چارچوب‌های سیال یا ترکیبی در تبیین الگوی رفتاری بازیگران استفاده شود. روش پژوهش اسنادی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی می‌باشد.

واژگان کلیدی: دوران گذار، خاورمیانه، چارچوب‌های سیال، محور مقاومت، نظم مطلوب.

مشروعیت و حکومت در غرب آسیا براساس نظریه آشوب جیمز روزنا

حسینعلی نوذری^۱
 رضا شیرزادی^۲
 رضا فضلعلی^۳

چکیده

بشر از ابتدای خلقت با مشکلات آفریده شد و با همکاری توانست، بر دشواری‌ها غلبه کند. بحران‌ها علتی شد تا انسان به بنیان‌گذاری نهادهای اجتماعی مثل حکومت دست یازد. اما نه تنها برطرف کننده چالش‌ها نشد، بلکه گاهی بر بغرنج بودن آنها نیز افزود. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به کتابخانه‌ها و استفاده از کتب و مقالات مرتبط سعی شد تا پاسخی منطقی به علل ظهور، زمینه‌ها و بسترهای بحران مشروعیت در غرب آسیا (خاورمیانه) با کمک از تئوری «آشوب»، «جیمز روزنا» ارائه شود. بحران‌های موجود در عصر پیشرفت ارتباطات و جهانی‌شدن، حاصل کنش‌هایی با متغیرهای استبداد، انحصارطلبی، فقدان نهادهای کارآمد، رانت، حکومت‌های ضعیف و وابسته است. بنابر نظر روزنا، بحران و آشوب امری انعکاسی به نظم موجود است. ملت‌ها با مشارکت جمعی، رهبران حکومت را برای برپایی ثبات، رفاه، آسایش، عدالت، امنیت، توزیع منابع، شفافیت، پیشرفت، دموکراسی و کرامت انسانی پایدار انتخاب می‌کنند. با این فرضیه که در غیر اینصورت مشارکت، اعتماد، مشروعیت، دموکراسی، مردم‌سالاری و خلاقیت کاهش می‌یابد و هزینه، چند قطبی بودن و فساد، جامعه افزایش می‌یابد. آیا رهبران اعتمادها را دوباره بدست می‌آورند؟ در یک کلام آری! بشری که همکاری و مشروعیت دوسویه و هدفمند همراه صداقت و پاسخگویی باشد.

واژگان کلیدی: غرب آسیا؛ حکومت؛ مشروعیت؛ بحران؛ آشوب.

۱ استادیار بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲ استادیار و مدیر گروه سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۳ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج rezafazlali2014@gmail.com

ریشه‌یابی عوامل واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا

محمد حارث مقیم^۱

چکیده

منطقه غرب آسیا یکی از مناطق حساس و استراتژیک در نظام ژئوپلیتیک جهان است و همواره شاهد منازعات، کشمکش‌ها و درگیری‌های متنوع بوده است؛ این چالش‌ها و مطالبات منجر به آغاز اعتراضات و شورش‌های گسترده و نیز سبب واگرایی و شکنندگی دولت‌ها شده است. واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در این منطقه عوامل مختلف دارد که از یک سو بحران‌های امنیتی متعدد ناشی از اهمیت ژئوپلیتیک منطقه و ژئواکونومیک ناشی از ثروت و منابع طبیعی فراوان آن وجود دارد و از سوی دیگر ژئوکالچر به مثابه مهد ادیان ابراهیمی و وجود سرزمین‌های مقدس ابعاد پیچیده‌ای را به منطقه غرب آسیا داده است و باعث توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به این کانون شده است. علاوه بر چالش‌های سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و ایدیولوژیکی متعددی هستند، که از سوی دیگر دور از حکومت کارآمد و فاقد ساختار منطقه‌ای فراگیر می‌باشند که نمی‌توانند به حل و فصل چالش‌ها گام بردارند و از این منظر در این مقاله به ریشه‌یابی عوامل واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا می‌پردازد. مهمترین عوامل واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا چیست؟ بحران مشروعیت، بحران هویت، رواج ناسیونالیسم افراطی، تقویت روحیه جدایی طلبی، خشونت‌های قومی و مذهبی، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، منابع طبیعی، توزیع نامناسب قدرت، افزایش خشونت، فساد در دولت‌ها، عدم تامین رفاه و اقتصاد تک محصولی از جمله مهمترین عوامل واگرایی و شکنندگی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا تلقی می‌گردد. داده‌های مورد نیاز این پژوهش اسنادی بوده و روش تجزیه و تحلیل توصیفی و تحلیلی می‌باشد و در این پژوهش از نظریه شکنندگی دولت و ادبیات نظری توسعه به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: واگرایی، شکنندگی دولت، منطقه، غرب آسیا.

تجزیه و تحلیل بحران های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی غرب آسیا)

محمد باقر مکرمی پور^۱

چکیده

مطالعه بحران‌ها و تجزیه و تحلیل شیوه‌های تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی در رابطه با آن‌ها در نظام پیچیده و در حال گذار بین‌المللی از جهات گوناگون قابل اهمیت است. درک و شناخت، ریشه‌ها، علل و عوامل متعدد بروز و بسط بحران‌ها، تبعات و پیامدهای آن از یک سو و همچنین آگاهی نسبت راه‌های مدیریتی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مواجهه با بحران‌ها و تنش‌ها، فهم و آگاهی جامع‌تری از محیط آنارشیکی نظام بین‌الملل فراهم می‌سازد و می‌تواند در جهت جلوگیری از بروز و به حداقل رساندن آثار منفی و مخرب بحران‌ها به ما یاری رساند. امروزه محیط پرتنش، بحران‌زا و امنیتی خاورمیانه منعکس‌کننده مجموعه‌ای از پدیده‌های متعارض است، نهادهای سیاسی تثبیت شده در سی‌یک کشور خاورمیانه حکومت‌هایی را بنیان گذاشته‌اند که هر یک راه‌های متفاوتی را در جهت رسیدن به آرمان‌های دولتمردان و شهروندان خود دنبال می‌نمایند. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی بحران‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه (باتأکید بر غرب آسیا) می‌پردازد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که بحران‌های ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا تحت تأثیر عواملی هم‌چون رقابت‌های بازیگران درون منطقه‌ای، بحران‌های سرزمینی، بحران‌های آبی و بحران‌های قومی - مذهبی می‌باشند.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، امنیت، بحران‌های ژئوپلیتیکی، بحران‌های آبی، بحران‌های قومی - مذهبی.

الگوی وحدت اسلامی در غرب آسیا: مقایسه الگوی مبتنی بر مشترکات دینی و الگوی امام موسی صدر

عباس اسکوئیان^۱

صدرا تقی پور^۲

چکیده

مطالعه بحران‌ها و تجزیه و تحلیل شیوه‌های تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی در رابطه با آن‌ها در یکی از عوامل مؤثر بر الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا، منازعات مذهبی مذاهب اسلامی است. در دوران معاصر به دلایل متعددی، بویژه برجسته شدن تقابل با غرب، شاهد پررنگ شدن هویت مسلمانی نزد اندیشمندان مسلمان، فارغ از اختلافات مذهبی پیشین بوده‌ایم. در این میان، عده‌ای کوشیدند تا در کنار همراهی معطوف به هدف واحد در مواجهه با غرب، رد پای وحدت را در تعالیم اسلامی جستجو و مستمسکی دینی برای آن دست و پا کنند. کوشش‌های اولیه در این جهت غالباً معطوف به الگوی دوستی‌ای بر پایه اشتراکات میان اصول عقاید دینی و مشترکات فقهی میان اهل سنت و شیعه بوده و بازتاب آن را می‌توان در تألیف آثاری که قرابت‌های فراوان فقهی میان شیعه و اهل سنت را بازنمایی می‌کنند دید. همچنین فعالیت‌های دارالتقریب و کوشش بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت، بویژه فتوای او در مجزی بودن عمل به فقه شیعه، انعکاسی از این باور بود که هنگامی که تا بدین پایه از اشتراکات اعتقادی و فقهی بهره‌مندیم وحدت امری طبیعی است. اما بعد از دهه‌ها می‌توان دید که این تلاش‌ها توفیق چندانی نداشته‌اند. در مقابل، الگوی موفق امام موسی صدر در تقریب ادیان و مذاهب مستقر در کشور لبنان که بجای قرابت‌های دینی و مذهبی، مبتنی نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بر پایه اصول اخلاقی و مبانی انسان‌دوستانه بوده است، اگر چه در زمانی کوتاه و جغرافیایی محدود تحقق یافت اما نقشه راهی پیش روی اندیشمندان و به تبع آن، حکومت‌های این منطقه می‌گذارد که بجای تأکید بر مشترکات عقیدتی و فقهی، تلاش‌های خود را معطوف به بسط الگویی کنند که بدست امام موسی صدر در مقام عمل اجرا شد و موفق نشان داد.

واژگان کلیدی: وحدت اسلامی، اشتراکات اعتقادی، همزیستی، امام موسی صدر.

۱ استادیار گروه معارف، دانشگاه فناوری‌های نوین آمل، ایران. abosko@gmail.com

۲ دکترای فلسفه دین، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران. sadra.taghipour13@gmail.com

سیاست منطقه‌ای

چشم انداز روابط ایران و ترکیه در غرب آسیا

رحمت حاجی مینه^۱

چکیده

ایران و ترکیه از بازیگران کلیدی خاورمیانه هستند که روابط پرفراز و نشیبی را در سده‌های گذشته طی کرده‌اند. در حاضر روابط دو کشور علاوه بر متغیرهای داخلی و دوجانبه بیشتر متأثر از متغیرهای منطقه‌ای و جهانی نیز قرار گرفته است و روند آتی روابط دو کشور را نمی‌توان بدون لحاظ کردن رقابت‌های منطقه‌ای و تغییرات ساختاری قدرت در سطح جهان ترسیم کرد. به عبارتی دیگر، در کنار مناسبات اقتصادی و ملاحظات امنیتی تهران و آنکارا، تحولات منطقه‌ای همچون بازگشت سوریه به اتحادیه عرب، آشتی ایران و عربستان سعودی، تغییر موازنه قدرت در قفقاز جنوبی و تحولات جهانی همچون پیامدهای جنگ اوکراین با شکل‌دهی قطب‌بندی‌های جدید و رقابت آمریکا با چین در شرق آسیا تأثیر مهمی بر روابط ایران و ترکیه در آینده خواهند گذاشت. در همین راستا، سوال اصلی مقاله این است که عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و ترکیه در جهان در حال گذار متأثر از تغییر ساختار قدرت چیست؟ و این عوامل چگونه روابط ایران ترکیه را در آینده شکل خواهند داد؟ فرضیه اصلی مقاله بر اساس براساس روش کیفی و رویکرد تبیینی و کاربست چارچوب نظری رئالیسم مشروط این است که دو کشور علیرغم تشدید حوزه‌های رقابت منطقه‌ای و الزامات ساختاری جهانی تلاش خواهند کرد از طریق همکاری در حین رقابت، منافع دوجانبه خود را شکل دهند و از تنش در روابط خودداری نکنند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دو بازیگر ضمن تلاش برای بهینه‌سازی قدرت منطقه‌ای خود در سایه تحولات منطقه‌ای و جهانی از الگوی همکاری در روابط دوجانبه خود پیروی خواهند کرد هرچند منافع برآمده از رقابت‌های منطقه‌ای و الزامات ساختاری مانع تبدیل این همکاری به همگرایی منطقه‌ای خواهد شد.

واژگان کلیدی: رقابت‌های منطقه‌ای، ایران، ترکیه، قدرت، رئالیسم مشروط.

رقابت‌های ژئوانرژی ترکیه و اسرائیل در حوزه دریای مدیترانه

رضا دهقانی^۱
علیرضا حسینی یزدی^۲

چکیده

امروزه رقابت‌های ژئوانرژی به یکی از حوزه‌های مهم رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. دریای مدیترانه با برخورداری از منابع هیدروکربنی طی دو دهه اخیر عرصه رقابت و کشمکش کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای اکتشاف، استخراج و بهره‌مندی از این منابع شده است. کشف ذخایر انرژی در حوزه دریای مدیترانه تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر موازنه ژئوپلیتیکی، اقتصادی و سیاسی این حوزه ژئوپولیتیک گذاشته است. ترکیه و اسرائیل به دو عنوان بازیگر مطرح و قدرتمند در حوزه دریای مدیترانه و در چهارچوب راهبرد متنوع سازی انرژی، به دنبال کسب ذخایر حداکثری و ایفای نقش به عنوان هاب انرژی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش مهم است که رقابت‌های ژئوانرژی ترکیه و اسرائیل در حوزه دریای مدیترانه چه تأثیری بر روابط طرفین در آینده خواهد گذاشت؟ فرضیه‌ای که در مقابل طرح می‌گردد آن است که اکتشاف، استخراج و انتقال انرژی موجب شکل‌گیری رقابت‌های سازنده غیر مستقیم میان آنکارا و تل‌آویو و همکاری محدود آنها خواهد شد. به منظور بررسی و تدقیق پرسش پژوهش و آزمون فرضیه از نظریه منطقه‌گرایی استفاده خواهد شد. روش پژوهش در این نوشتار مبتنی بر تحلیل داده‌های کیفی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترکیه و اسرائیل با توجه به نیازی که به واردات انرژی در حال حاضر دارند، به دنبال موازنه سازی ژئوانرژی و استمرار وضع موجود برای ممانعت از چالش‌های ژئوپلیتیکی و افزایش قدرت چانه‌زنی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند بود.

واژگان کلیدی: ترکیه، اسرائیل، ژئوانرژی، دریای مدیترانه، منطقه‌گرایی.

تأثیر سیاست نوعثمان گرایی بر تحول سیاست خارجی ترکیه

سمیه حمیدی^۱
حمید جان آبادی^۲

چکیده

رشد و توسعه اقتصادی در جهت دهی به سیاست خارجی کشورها نقش مهمی دارد، به طوری که سیاست خارجی را به عرصه ای کلیدی برای پیشبرد پروژه مدرنیزاسیون و توسعه تبدیل کرده است. در کشورهای کمتر توسعه یافته، دو استراتژی مهم برای توسعه اقتصادی تجربه شده است: جانشینی واردات و توسعه صادرات. هر یک از این استراتژی ها به اقتضای اهدافی که دارند، دچار تأثیر و تأثر در ارتباط با سیاست خارجی می شوند. ترکیه یکی از کشورهای پیشروی منطقه در حوزه توسعه اقتصادی می باشد که از آغاز شکل گیری مسیر توسعه را در سیاست خارجی خصوصاً در حوزه ی اقتصاد انتخاب کرده است. سیاست خارجی خاص حزب به رهبری اردوغان با هدف توسعه اقتصادی و هویتی که توسط وی از ترکیه جدید در قالب «نوعثمان گرایی» ارائه شده است. در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه، اقتصاد چنان متحول شد که با ایجاد اصلاحات اقتصادی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، ارزش پول خود را ارتقاء ببخشد و با حمایت از بخش های اقتصادی و افزایش تولید ناخالص داخلی، حجم بدهی های ترکیه را به نازل ترین سطح برساند. سوال پژوهش حاضر آن است که نوعثمان گرایی در سیاست خارجی ترکیه چه نقشی در دیپلماسی اقتصادی این کشور داشته است؟ در این پژوهش به این دستاورد خواهیم رسید که ترکیه با یک سیاست خارجی مسالمت آمیز توانسته در مسیر توسعه حرکت کرده و شاخص های اقتصادی خودش را ارتقا ببخشد، فرضیه پژوهش این است که حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه از رویکرد سنتی غرب محور به پیرامون نگرانی معطوف و برنامه اصلی اردوغان تبدیل شدن به عنوان قدرت پیشرو در خاورمیانه و ایفای نقش در تحولات منطقه است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بهره گیری از شیوه کتابخانه ای و مقالات موجود انجام شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی، حزب عدالت و توسعه، نوعثمان گرایی، ترکیه.

الگوی نوین سیاست خارجی ترکیه در خلیج فارس

سیامک کاکایی^۱

چکیده

کشورهای حوزه خلیج فارس به سوی نظم جدیدی در مناسبات سیاسی و اقتصادی خود در منطقه و در عرصه جهانی حرکت می‌کنند. این رویکرد از برنامه‌های توسعه مدار اجتماعی و اقتصادی کشورهای چگون عربستان سعودی نشات می‌گیرد و بر رفتار قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای در باز تعریف دیپلماسی خود با خلیج فارس تاثیر گذاشته است. ترکیه بازیگری توانمند در خاورمیانه است که می‌کوشد به دور از تنش‌های سیاسی و هویتی چند سال پیش در خلیج فارس اکنون به گسترش روابط با کشورهای این حوزه اولویت دهد. به همین دلیل، رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه در اولین سفر پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۲۳ به کشورهای عربی خلیج فارس سفر کرد. اینکه چه عواملی رهیافت سیاست خارجی ترکیه در خلیج فارس را از منظری چالش‌زا و هویت مدار به گسترش منافع مشترک و بهره‌مندی اقتصادی سوق داده است، پرسش اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. هدف این پژوهش بررسی الگوی دوستی در سیاست خارجی ترکیه در قبال خلیج فارس به جای سیاست تنش‌زا و چالشی با برخی از کشورهای این منطقه است. روش پژوهش، تحلیل رفتاری دیپلماسی منطقه‌ای ترکیه در خلیج فارس بر مبنای سه گانه آنارشی یا سه سنت هابزی، لاکسی و کانتی در دیدگاه الکساندر ونت است. چنانچه دولت‌ها در روش و فرهنگ کانتی اختلاف و منازعات خود را بدون جنگ حل و الگوی همکاری و دوستی را در دیپلماسی خارجی اتخاذ می‌کنند. این بدان معناست که تغییر در الگوی رفتاری سیاستمداران و افزایش تجارت و همکاری اقتصادی میان ترکیه و کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند بر امنیت و صلح منطقه‌ای هم‌تاثیرگذار باشد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، همکاری اقتصادی، سیاست خارجی، سه گانه آنارشی، ترکیه.

^۱ دکترای روابط بین الملل. گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال و مدیر گروه مدیترانه شرقی، انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا
Kakaei45@yahoo.com

تحلیل تأثیرات حکمرانی خوب بر توسعه‌ی پایدار کشورهای غرب آسیا (مطالعه‌ی موردی کشورهای ترکیه و امارات متحده عربی)

علی باباشکوری^۱

چکیده

توسعه‌ی پایدار به عنوان هدف اساسی در کشورهای غرب آسیا به ویژه ترکیه و امارات متحده عربی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. این پژوهش با هدف تجزیه و تحلیل نقش حکمرانی خوب بر توسعه‌ی پایدار در این کشورها انجام شده است. با توجه به تداوم تغییرات جهانی و چالش‌های پیش‌رو، رویکرد آینده‌نگرانه در این تحقیق به عنوان یک ابزار موثر در تحلیل و پیش‌بینی آثار حکمرانی خوب بر توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. روش پژوهش بر اساس هدف بنیادی و بر اساس نوع گردآوری داده‌ها توصیفی-تحلیلی است. به این ترتیب که ابتدا شاخص‌های حکمرانی خوب و توسعه‌ی پایدار را به دقت تعریف و ارزیابی نموده و سپس با تحلیل ارتباط و تأثیر این شاخص‌ها، روند دستیابی به توسعه‌ی پایدار در کشورهای ترکیه و امارات متحده عربی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج نشان می‌دهند که گسترش و تقویت شاخص‌های حکمرانی خوب تأثیر بسیار مثبتی بر توسعه پایدار این دو کشور دارند. این پژوهش نمونه‌ای از تلاش برای ترکیب تئوری و عملی در زمینه توسعه است که نه تنها به تحلیل عمیق مسائل فعلی منطقه کمک می‌کند بلکه به پیش‌بینی راهبردهای موثرتر برای آینده‌ی توسعه در کشورهای غرب آسیا می‌پردازد.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، توسعه‌ی پایدار، غرب آسیا، ترکیه، امارات متحده عربی.

تروریسم آبی؛ نقش ترکیه در بحران آبی ایران

سمانه عظیمی^۱

مجید رادکیانپور^۲

چکیده

افزایش تقاضا برای آب و محدودیت منابع آبی، موجب کشیده شدن این مایه حیاتی به عرصه رقابت کشورها شده است. هیدروپلیتیک امروزه بیشتر در مقیاس منطقه‌ای مورد توجه است و به سیاست‌های کشورها در رابطه با یکدیگر در خصوص توزیع، کنترل و کیفیت منابع آب می‌پردازد که این موضوعات می‌تواند موجب تنش و یا همگرایی شود. غرب آسیا این روزها از کانون‌های اصلی بحران آب در جهان به‌شمار می‌رود. بحران آب در غرب آسیا یکی از مشکلات اصلی است که همه کشورهای منطقه از جمله ایران و ترکیه را درگیر کرده است. مناسبات ایران و ترکیه به‌عنوان دو فضای جغرافیایی تاثیرگذار در منطقه تحت تاثیر منابع آبی قرار دارد و قرار گرفتن این دو کشور در منطقه خشک و نیمه خشک جهان بر اهمیت موضوع افزوده و موجب چالش‌هایی شده است. یکی از کشورهای که امنیت آبی منطقه را تهدید کرده و با سدسازی بی رویه بر رودخانه‌های مرزی حقایب کشورهای پایین دست را پایمال کرده، ترکیه است. این کشور با ساخت حدود ۹۰ سد بر سرشاخه اصلی ارس در حال تبدیل شمال غرب ایران به بیابان است. از آن‌جا که ترکیه کنوانسیون ۱۹۹۷ نیویورک را در مورد استفاده غیرقانونی از آب‌های میان مرزی را امضاء نکرده است، مسئله مورد نظر حادث می‌شود و چون با کشورهای متضرر از سدسازی‌های همکار ندارد و نقص قوانین آگاهانه انجام می‌شود بنابراین می‌توان گفت اقدامات ترکیه تروریسم آبی محسوب می‌شود. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی نقشه‌های آبی و با هدف بررسی سدسازی‌های اخیر ترکیه دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که اقدامات ترکیه چگونه بر بحران آبی ایران تاثیر گذاشته است؟ و در پاسخ به سوال فوق این فرضیه مطرح شده است که مشاجرات هیدروپلیتیک میان ترکیه و ایران و اقدامات ترکیه در جهت سدسازی و کنترل سرچشمه رودخانه‌ها سبب گسترش بحران کم آبی در ایران گردیده است.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، بحران آبی، سدسازی.

بررسی رفتار سیاست خارجی ترکیه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶

هانیه پناهللو^۱

چکیده

چشم انداز ژئوپلیتیک ترکیه در سال‌های اخیر شاهد دگرگونی‌های چشمگیری بوده که تحت تأثیر پویایی‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. در دنیای حاضر تحلیل جامع الگوهای دوستی و دشمنی در ترکیه، با توجه به پیچیدگی‌هایی که در دوره بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ پدیدار شد، ضروری است. هدف این تحقیق ارائه درک پیشرفته‌ای از روابط چندوجهی ترکیه با کشورهای همسایه خود و همچنین بازیگران بزرگ جهانی توسعه یافته است. در این تحقیق به دنبال پاسخ به این هستیم که عوامل اساسی تصمیمات سیاست خارجی ترکیه در برقراری دوستی‌ها و دشمنی‌ها چیستند؟ فرضیه ما این است که تصمیمات سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرند. برخی از این عوامل جغرافیا، اقتصاد، امنیت ملی، اهداف سیاسی، ایدئولوژی، و تاریخچه روابط با کشورهای دیگر است. همچنین، عوامل فردی و نقش سیاستمداران نیز در تصمیمات سیاست خارجی تأثیرگذار هستند. در بخش مطالعات موردی تمرکز ما بر روابط کلیدی ترکیه در طول دوره ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ خواهد بود که طیف گسترده‌ای از بازیگران از جمله کشورهای همسایه مانند سوریه، یونان، آذربایجان و ایران و همچنین قدرت‌های بزرگ جهانی مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین را در بر خواهد گرفت. با استفاده از نظریه‌های ائتلاف‌سازی به این نتیجه می‌رسیم که ترکیه نقش بسیار مهمی را در مناقشات و ائتلاف‌های منطقه‌ای ایفا می‌کند، که می‌تواند شامل مشارکت در درگیری‌ها، تسهیل مذاکرات صلح و حتی از سرگیری روابط با برخی کشورها باشد. ترکیه همچنین در تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای جهت تامین امنیت منطقه‌ای و پیشبرد منافع ملی خود نیز نقش مهمی دارد. در پایان به یک ماله عمیق و جامع از الگوهای پیچیده دوستی و دشمنی در ترکیه از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ می‌رسیم.

واژگان کلیدی: ترکیه، ائتلاف‌سازی، سیاست خارجی، کودتای ۲۰۱۶.

جایگاه ایران و ترکیه در نظام بین‌الملل و تعاملات آنها با قدرت‌های بزرگ

زهرا سادات فیروزی^۱

چکیده

ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، در غرب آسیا نقش مهمی ایفا می‌کنند. این دو کشور نه تنها در تعیین توازن قوا در منطقه، بلکه در شکل‌گیری نظم منطقه‌ای نیز تأثیرگذار هستند و تعاملات آنها با قدرت‌های بزرگ از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مقاله با هدف بررسی جایگاه و تعاملات ایران و ترکیه با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نظام بین‌الملل، به تحلیل الگوی روابط خارجی این دو کشور با آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که الگوی تعامل ایران و ترکیه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد و چه عواملی بر آن تأثیرگذار است. فرضیه تحقیق بر این استوار است که منافع مشترک ژئوپلیتیکی و تطابق نگرش‌ها در مسائل منطقه‌ای می‌تواند موجب همگرایی راهبردی میان دو کشور شود اما اختلاف در الگوی روابط با غرب چالش‌هایی ایجاد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد الگوی تعامل ایران و ترکیه با قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر عواملی همچون منافع مشترک، تعارض‌های ژئوپلیتیکی و الگوی روابط با غرب قرار دارد و به همین سبب مدیریت تعامل با غرب برای تقویت نقش مثبت دو کشور در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت است.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، قدرت‌های بزرگ، نظام بین‌الملل، نظم منطقه‌ای، غرب آسیا.

دولت عمیق در ترکیه، مصر و عراق و تاثیر آن بر جنبش اسلامی

محمد حسین یاوری^۱

چکیده

مهم‌ترین بازیگر در حوزه سیاست، دولت‌های رسمی یک کشور هستند که سیاست‌های یک کشور را مشخص می‌کنند اما یک بازیگر دیگر در حوزه سیاست وجود دارد که نقش مهمی در تعیین سیاست‌های دولت دارد و این بازیگر دولت عمیق و یا دولت پنهان نام دارد. دولت عمیق بسیار منعطف است و خود را با انواع نظام‌های سیاسی شکل می‌دهد برای همین دولت عمیق در تصمیم‌سازی به شکل ضعیف و یا قوی در کشورهای جهان وجود دارند به طور کلی دولت عمیق ارکان مهمی مانند ارتش، اقتصاد، قو قضائیه و... در دست دارد از طرفی در هر کشوری گروه‌های وجود دارد که اندیشه خاصی در ذهن خود دارند و به دنبال تسلط اندیشه خود و دیدگاه‌های دولت هستند که به طور کلی در خاورمیانه گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی از این نوع محسوب می‌شوند. بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که نقش متقابل دولت عمیق و جنبش‌های اسلامی بر یکدیگر در سه کشور ترکیه، مصر و عراق چیست؟ فرضیه مورد نظر پژوهش ما به این شرح است: دولت عمیق در سه کشور مد نظر ترکیه، مصر و عراق سه بازخورد متفاوت نسبت به جنبش‌های اسلامی دریافت کرده است. در کشور ترکیه جنبش اسلامی حزب عدالت و توسعه در حال تسلط کامل بر دولت عمیق است اما در مصر دولت عمیق خود دولت رسمی را در دست گرفته است و جنبش اسلامی اخوان المسلمین بسیار محدود کرده است و نهایت در کشور عراق بین دولت عمیق، دولت رسمی جنبش اسلامی یک چالش ایجاد شده است به طوری که در این کشور جنبش اسلامی و نیروهای نظامی تبدیلی به یک دولت عمیق شده است که تحت نفوذ خارجی قرار دارد.

واژگان کلیدی: دولت عمیق، جنبش‌های اسلامی، ترکیه، مصر، عراق.

تحلیل مساله کرد و مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه در پرتوی الگوهای دوستی و دشمنی

اردشیر پشنگ^۱

چکیده

پس از معاهده لوزان در ۱۹۲۳ که طی آن مرزهای سرزمینی کشور ترکیه ترسیم شد و در عین حال برخلاف دیگر ملت‌ها و گروه‌های قومی تحت سیطره امپراتوری عثمانی، کردها را از داشتن کشوری مستقل محروم کرد، موضوع کرد یکی از مهمترین مسائل تاثیر گذار بر امنیت و دیپلماسی منطقه‌ای بوده است. بیشتر گروه‌های کرد در کشورهای مختلف خواهان تجدید نظر در مرزها و مناسبات سیاسی پس از جنگ جهانی اول و توافقات پنهانی سایکس-پیکو بوده و در نتیجه از هر فرصت و شرایطی برای تجدید نظر و تغییر در نظم امنیتی و سیاسی موجود در منطقه استفاده کرده و می‌کنند و در عین حال دولت‌های منطقه خواهان حفظ وضع موجود بوده‌اند، این تضاد آشکار باعث وقوع یک سلسله بحران‌ها و مسائل دامنه‌دار با تبعاتی بعضاً تراژیک و امنیت‌زدا شده است. موضوعی که در سال‌های اخیر و بخصوص با توجه به تحولات مربوط به اقلیم کردستان عراق از جمله برگزاری رفراندوم استقلال در سپتامبر ۲۰۱۷ و نیز تحولات کردها در سوریه با برقراری یک سیستم خودمدیریتی دموکراتیک تحت حمایت آمریکا از ۲۰۱۴ تا کنون، یکبار دیگر مساله کرد را در کانون تحولات امنیتی و سیاسی خاورمیانه قرار داده است. در مقاله پیش رو با استفاده از مجموعه نظریه‌های امنیت منطقه‌ای و با تمرکز بر شاخصه‌ی الگوی دوستی و دشمنی در این نظریه به این سوال پاسخ خواهیم داد، که چرا یکصدسال پس از معاهدات صلح لوزان همچنان مساله کرد یکی از مهمترین موضوعات امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه باقیمانده است، همچنین چشم انداز تحولات مربوط به کردها در منطقه چگونه خواهد بود؟ و چه راهکارها و سناریوهای احتمالی در پیش روی بازیگران مختلف و متاثر از مساله کرد وجود دارد؟

واژگان کلیدی: کرد، کردهای عراق، کردهای سوریه، مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه، زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای کرد.

دلایل و اهداف حمایت اسرائیل از همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان

فرهاد زیامهر^۱

حمید احمدی^۲

ابراهیم متقی^۳

چکیده

مسئله همه‌پرسی استقلال‌خواهی کردها یکی از مسائل مهم سیاسی در غرب آسیا به شمار می‌رود. تحولات منطقه به ویژه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سپس ظهور حکومت خودخوانده داعش، فرصت‌ها و چالش‌های برای کردها فراهم آورد و تغییر دیدگاه آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای چون اسرائیل در قبال کردها به عنوان یک بازیگر محلی را به همراه داشت. این دگرگونی‌ها باعث شد رهبران اقلیم فرصت را غنیمت شمرده و ضمن کسب خود مختاری اقدام به برگزاری همه‌پرسی استقلال در مهر ۱۳۹۶/ سپتامبر ۲۰۱۷ نمایند. حال پرسش این است چرا با وجود مخالفت کشورها به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با همه‌پرسی، اسرائیل از همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان حمایت آشکار کرد؟ روش مطالعه در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، خبری و الکترونیکی بوده است. پاسخ به سوال در قالب فرضیه پژوهش این بود که هدف اسرائیل از این حمایت به حاشیه بردن مسئله فلسطین است. پس از کسب خود مختاری روابط اسرائیل با اقلیم کردستان در همه حوزه‌ها به ویژه اقتصادی و امنیتی گسترش یافت. رابطه اسرائیل با کردهای عراق و تأثیر آن بر مسئله فلسطین و همچنین بر ایران از حیث امنیتی و ژئوپلیتیکی مورد توجه است. یافته‌های پژوهش فرضیه تحقیق را تأیید و بیانگر آن است که اسرائیل برای به حاشیه بردن مسئله فلسطین و همچنین رقابت با جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا علاوه بر بحران آفرینی برای به فراموشی سپردن مسئله فلسطین در منطقه، کردستان عراق را عمق استراتژیک خود تعریف کند تا بتواند فشارهای امنیتی و سیاسی را بر ایران حفظ کند.

واژگان کلیدی: اقلیم کردستان عراق، همه‌پرسی، ایران، اسرائیل.

۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. zibameher@gmail.com

۲ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) hahmadi@ut.a.ir

۳ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. emottaghi@ut.a.ir

نسل کشی و خشونت های داعش علیه ایزدیان در اسناد و رویه قضایی محاکم بین المللی با نگاه ویژه به وضعیت عراق

دکتر سید اسدالله اطهری^۱

ناری احمد محمد^۲

چکیده

داعش با انتصاب خود به اسلام و، قرآن خطر و تهدیدی جدی را متوجه ارزشهای اسلامی نموده است و چهره ای خشن از اسلام را به نمایش گذاشته است بحران داعش به عنوان تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین الملل در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و زیست محیطی مطرح است بنابراین نمیتوان و نباید تنها از یک بعد به بررسی این پدیده نظر داشت شناخت و درک بهتر این گروه در جهت دستیابی به نتایج مطلوبتر در مقابله ی با آن، در گرو این مسئله است که از جنبه های مختلف به ابعاد این پدیده نگریسته شود. آنچه در این پژوهش مورد توجه است این مسئله میباشد که نمیتوان تهدید داعش را تنها محدود به منطقه خاورمیانه دانست و داعش به عنوان یک گروه افراط گرای اسلامی با کنش خود از سال ۲۰۱۴م خطرات جدی را متوجه امنیت و صلح و ثبات نظام بین الملل نموده است دادگاه های بین المللی می توانند بر اساس اسناد و رویه های قضایی موجود، جنایاتی مانند نسل کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را محاکمه و محکوم کنند. با این حال، باید توجه داشت که رسیدگی به جرایم داعش علیه ایزدیان در دادگاه های بین المللی ممکن است با چالش ها و محدودیت هایی مواجه شود. این شامل مسائلی مانند شناسایی و دستگیری متهمان، جمع آوری شواهد و شهادت ها، حفاظت از شاهدان و قربانیان و اجرای حکم های صادر شده توسط دادگاه هاست. همچنین، تعاون بین کشورها و تسهیل ارتباطات بین المللی نیز برای موفقیت در رسیدگی به این پرونده ها ضروری است. بنابراین، در رسیدگی به جرایم داعش علیه ایزدیان، همکاری بین المللی و استفاده از دادگاه های بین المللی می تواند به دستیابی به عدالت کمک کند. به طور خلاصه، موضوع «نسل کشی و خشونت انجام شده توسط داعش علیه ایزدیان در اسناد و رویه قضایی محاکم بین المللی» به بررسی جرایم انجام شده توسط داعش علیه ایزدیان می پردازد و کارایی محاکم بین المللی در برخورد و رسیدگی به این پرونده ها را ارزیابی می کند. آن به وضعیت خاص ایزدیان در عراق و چالش هایی که در جستجوی عدالت برای جرایم انجام شده علیه آنها مواجه می شوند، تاکید می کند.

واژگان کلیدی: نسل کشی - داعش - ایزدیان - محاکم بین المللی - وضعیت عراق.

۱ استادیار روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، تاکستان، ایران. athary.asadolah@yahoo.com
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی گرایش روابط بین الملل sh.bangini@gmail.com

گسترش ناسیونالیسم عربی و تأثیر آن بر صحنه سیاسی عراق (۲۰۲۱-۲۰۰۳)

ایوب منتی^۱

چکیده

هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی بعد از سال ۲۰۰۳، منازعات فرقه‌ای و ظهور داعش در سال ۲۰۱۴، از عواملی بوده‌اند که باعث کم‌توجهی به تأثیرات ناسیونالیسم عربی - عراقی در عرصه سیاسی عراق جدید شده‌اند. اما ناسیونالیسم عربی - عراقی، ریشه دیرینی در تاریخ مدرن عراق دارد و تا سال ۲۰۰۳، در قالب مدل‌های مختلف، گفتمانی مسلط در صحنه سیاسی بوده است. تأثیرات این گفتمان سیاسی، از اشغال عراق تا به امروز نیز، امری مشهود بوده است. این تأثیرگذاری را میتوان در پیروزی برخی از نیروهای سیاسی ناسیونالیست سکولار و مذهبی در انتخاباتها، گفتار سیاسی رهبران سیاسی و تلاش آنها در جهت متوازن سازی روابط عراق با کشورهای دیگر ملاحظه کرد. مقاله حاضر، نه تنها به دو گفتمان اصلی ناسیونالیستی در تاریخ عراق مدرن میپردازد، بلکه نقش مهم این ایدئولوژی را بعد از سال ۲۰۰۳ مورد واکاوی قرار میدهد. به نظر میرسد، با توجه به ناکارآمدی نیروهای سیاسی مسلط بر صحنه سیاسی در این دو دهه و چالشهای عدیده‌ای که پیشروی حکمرانی باثبات و دموکراتیک در این کشور قرار دارد، توسل به گفتمان ناسیونالیستی و نقش آن در بسیج سیاسی در آینده بیش از پیش افزایش یابد. سوال مقاله حاضر این است که ناسیونالیسم عربی - عراقی بعد از اشغال عراق از سوی آمریکا، چه تأثیراتی بر صحنه سیاسی عراق داشته است؟ فرضیه مقاله این گونه صورتبندی میشود: ناسیونالیسم عربی - عراقی، از آنجا که گفتمان نیروهای سیاسی ناسیونالیست سکولار و مذهبی در یک دهه اخیر بوده است، نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا کرده است، که میتوان به پیروزی ناسیونالیستهای سکولار (لیست العراقیه) در انتخابات ۲۰۱۰، پیروزی ائتلاف سائرون در انتخابات ۲۰۱۸، ۲۰۲۱ و حضور چشمگیر آنها در عرصه سیاسی، ریتوریکهای ناسیونالیستی در گفتار سیاسی رهبران و تلاشها جهت متوازن سازی روابط عراق با کشورهای مختلف اشاره کرد.

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم عراقی، اسلام‌گرایی سیاسی، عراق جدید، پان عربیسم، ملت سازی.

خلیج فارس یا خلیج عربی؟ دو رویه سیاست تبلیغاتی اسرائیل

جواد شرباف^۱

چکیده

استفاده از نام‌ها و عنوان‌های رسمی در حقوق بین‌الملل، یکی از نمادهای همراهی و همسویی با قانون و مقررات بین‌المللی و نشانه احترام به آنها شناخته می‌شود. تسمیه کشورها، مناطق، رودخانه‌ها و جزایر، ضابطه خاصی دارد که تاریخ، سابقه، انتساب، مالکیت، هویت و اعتبار آن مکان را به تصویر می‌کشد. برخی از مناطق نام‌های مشخص و تثبیت شده‌ای دارند و بعضی دیگر در طی زمان دچار تغییراتی اساسی شده‌اند. تحولات سیاسی، دلایل تاریخی، جغرافیایی، قومی، استعماری، جابجایی حکومت‌ها، فروپاشی نظام‌های سیاسی و نظایر آن، گاه موجب تغییر نام یک منطقه شده و حتی نام‌های متعددی در زمان‌های مختلف می‌یابد. منشاء بسیاری از جنگ‌ها و اختلافات و ستیزه‌ها میان کشورها در سده اخیر، در همین تسمیه‌های متفاوت ریشه دارد.

منطقه محصور دریایی میان کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه جنوبی با همسایه شمالی از دیرباز خلیج فارس نامیده می‌شده است. اگرچه این منطقه نام‌های دیگری نیز داشته، اما عنوان مشخص و تثبیت شده بین‌المللی آن «خلیج فارس» است. این منطقه از سوی بسیاری از کشورهای جهان و سازمان ملل به همین نام شناخته شده و در مکاتبات رسمی از آن استفاده می‌شود. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، برخی از کشورهای در صدد تغییر این عنوان رسمی برآمده‌اند و نام‌های دیگری را مورد استفاده قرار می‌دهند. یکی از این کشورها که سیاستی دوگانه در این میان در پیش گرفته، اسرائیل است. پس از وقوع انقلاب اسلامی و بویژه پس از سنوات اخیر که عادی‌سازی روابط با برخی کشورهای عرب افزایش یافته، روند تغییر این نام در رسانه‌های اسرائیلی و سپس برخی احزاب و مراکز مطالعاتی تغییرات محسوس پیدا کرده است. دو عنوان مجعول و مورد استفاده این مراکز به ترتیب، خلیج و خلیج عربی است که طی دهه اخیر استفاده از آن رشد زیادی داشته است. سوال اصلی این مقاله علت گرایش مقامات اسرائیلی به استفاده از این عنوان مجعول است. مقاله بر این فرض استوار است که روند رو به رشد دشمنی با ایران و همزمانی رشد روابط با دنیای عرب، موجب استفاده اسرائیل از نام‌های جعلی و بی‌بنیاد شده است. همبستگی میان رشد خصومت و دوستی با اعراب و فزونی استفاده از این مفهوم بر این نکته گواهی می‌دهد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، خلیج عربی، خلیج، اسرائیل، رسانه‌ها، احزاب، مراکز مطالعاتی.

جنگ غزه؛ بازدارندگی طوفان زده اسرائیل

احسان اعجازی^۱

چکیده

با آغاز عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر، به تدریج توان بازدارندگی اسرائیل در برابر دشمنانش با تردیدهای جدی روبرو شد. در واقع طوفان الاقصی چالش‌های مهمی را برای اسرائیل به وجود آورد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. افزایش احتمال وقوع جنگ در چندین جبهه، ۲. ضرورت تامین نیازهای نظامی، تامین امنیت شهرک‌های مرزی و پرکردن انبارهای نظامی، ۳. احیای جایگاه اسرائیل به عنوان یک قدرت نظامی در غرب آسیا، ۴. تضعیف امکان احیای فرآیند عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان، ۵. آزادی عمل در حوزه نظامی برای پیشبرد جنگ علیه حماس، ۶. تضمین پیروزی در برابر محور مقاومت، و نهایتاً ۷. احیای اقتصاد اسرائیل. در چنین شرایطی اسرائیل تلاش دارد تا بازدارندگی خود را احیا کند. بنابراین پرسش این پژوهش بدین صورت است: اسرائیل برای احیای بازدارندگی خود در برابر دشمنانش از چه استراتژی بهره خواهد گرفت؟ فرضیه پژوهش براساس داده‌های موجود بدین قرار است: اسرائیل برای احیای بازدارندگی خود، استراتژی نظامی چهار مرحله‌ای را در دستور کار خود قرار خواهد داد که مراحل آن به شرح زیر است: ۱. نابودی پایگاه‌های حماس، نابودی انبارهای تسلیحاتی این گروه، و تخریب تونل‌ها، ۲. ایجاد یک منطقه حائل امنیتی تا از دسترسی فلسطینی‌ها به مرز، جمع‌آوری اطلاعات و بمب‌گذاری توسط آنها جلوگیری شود، ۳. ایجاد خطوط دفاعی قوی‌تر در اطراف نوار غزه شامل: استقرار سربازان و تانک، و به کارگیری بالگردهای تهاجمی (همگی در وضعیت آماده باش)، و ۴. انجام حملات هدفمند علیه نیروهای حماس در نوار غزه تا مدتی نامعلوم.

واژگان کلیدی: حماس، اسرائیل، بازدارندگی، استراتژی، نوار غزه.

الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا در سایه همکاری های فضایی اسرائیل و امارات متحده عربی

گلاره رستگاریا^۱

چکیده

در سال های اخیر فضای ماورای جو و تلاش برای حضور و فعالیت در آن فراتر از رقابت های دیرینه فضایی میدان وسیع تری برای همکاری در سطح مناطقی نظیر غرب آسیا فراهم کرده است. در سال ۲۰۲۰ اسرائیل و امارات در چارچوب توافق ابراهیم و با محوریت پیش برد منافع ملی به همکاری روی آورده اند. به دنبال این توافق عادی سازی روابط دو کشور قراردادهای انتقال دانش و اکتشافات فضایی بیشتری را نیز امضا کرده اند، از جمله همکاری های آن ها مربوط به مأموریت 2-Beresheet اسرائیل برای فرود یک فضاپیما بر روی ماه تا سال ۲۰۲۴ خواهد بود. همکاری فضایی بین دو کشور در شرایطی رو به افزایش است که امارات ارتقای موقعیت خود به عنوان قطب منطقه ای در فعالیت های فضایی را دنبال می کند. اسرائیل نیز نظیر ایران از جمله نخستین بازیگران منطقه در کلوب فضایی و یکی از ده کشور برخوردار از قابلیت پرتاب مستقل ماهواره ساخت خود است و این در حالی است که اسرائیل و متحدانش یعنی ایالات متحده و دولت عرب منتقد برنامه فضایی ایران هستند. بر مبنای این فرضیه که با وجود تنش هایی که بین بازیگران منطقه وجود دارد، همکاری های فضایی تامین کننده منافع ملی و امنیت ملی است و شرکت در فعالیت های فضایی همکاری جویانه در سطح منطقه در سطحی گسترده بر تحولات منطقه غرب آسیا سایه خواهد افکند و الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه را تحت تأثیر خواهد گذاشت، در پژوهشی بنیادی و کاربردی سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود که توسعه همکاری های فضایی امارات متحده و اسرائیل چه پیامدهایی بر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه غرب آسیا دارد؟

واژگان کلیدی: فضای ماورای جو، سیاست های فضایی، فعالیت های فضایی، همکاری های فضایی، غرب آسیا.

تأثیر عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل بر نظم نوین غرب آسیا

سوزان جمشیدی^۱

مجید جوکار^۲

چکیده

منطقه غرب آسیا منطقه‌ای متنوع و پویا با تاریخی غنی و نظم پیچیده‌ای است. این نظم به شدت تحت تأثیر توازن قوا در میان بازیگران اصلی منطقه‌ای آن قرار دارد. چالش‌های متعددی متوجه نظم منطقه‌ای غرب آسیا است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به درگیری فلسطین و اسرائیل اشاره کرد. روابط اعراب و اسرائیل در طول ۷۵ سال گذشته دستخوش تغییرات شگرفی شده است؛ از خصومت و دشمنی گرفته تا صلح و آشتی. از نظر تاریخی کشورهای عربی در مخالفت با موجودیت اسرائیل متحد بوده‌اند. با اینحال تغییر محاسبات قدرت و درک تهدید مشترک در حال ظهور، برخی از کشورهای عربی را به ارزیابی مجدد موضع خود در قبال اسرائیل سوق داده است. توافقات عادی‌سازی مفهوم واقع‌گرایانه منافع دولتی را برجسته می‌کند که بر خصومت‌های تاریخی غالب است. به طوری که برخی کشورهای عربی منافع خود و ملاحظات امنیتی را بر همبستگی فلسطینی‌ها ترجیح می‌دهند و این به اسرائیل اجازه می‌دهد تا موقعیت خود را تحکیم کند و نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. از نگاه واقع‌گرایی این تغییر توازن قوا پیامدهایی بر سیاست و درگیری‌های منطقه‌ای دارد. علاوه بر این، این همسویی مجدد ممکن است اتحادهای منطقه‌ای در برابر دشمنان مشترک را تضعیف کند و منجر به افزایش رقابت و جنگ بین دولت‌ها شود. با این حال درگیری اسرائیل و فلسطین همچنان یک چالش است که می‌تواند آرمان فلسطین را به حاشیه برده و بر مسیر مذاکرات آینده تأثیر بگذارد. بنابراین تأثیر عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل بر نظم جدید غرب آسیا پیچیده و چند وجهی است. از آنجا که منطقه به تکامل خود ادامه می‌دهد، این پژوهش با استفاده از لنز واقع‌گرایانه تلاش می‌کند که پاسخی برای این پرسش که چگونه این توافقات بر نظم جدید غرب آسیا، از جمله اتحادهای جدید، تغییرات دیپلماتیک و پیامدهای آن‌ها برای ثبات و امنیت منطقه تأثیر می‌گذارد، پیدا کند.

واژگان کلیدی: عادی‌سازی روابط، اعراب، اسرائیل، نظم منطقه‌ای، نظم غرب آسیا، واقع‌گرایی.

همگرایی اسرائیل و آذربایجان و امنیت ملی ج.ا.ایران

مونا یزدانخواه^۱
رضا اختیاری امیری^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناخت عوامل موثر بر همگرایی اسرائیل و جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران است. بر همین اساس، سوال اصلی پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که همگرایی رژیم اسرائیل و آذربایجان طی سال‌های اخیر چگونه می‌تواند امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه سازد؟ فرضیه پژوهش بدین صورت مفصل بندی شده است که اسرائیل از طریق توسعه مناسبات گوناگون با همسایگان ایران نظیر آذربایجان سعی کرده است تا وارد محیط پیرامونی امنیتی ایران شده و تهدیدات گوناگون سیاسی، نظامی و امنیتی را علیه ایران با هدف موازنه سازی ایجاد کند. یافته‌های تحقیق مبین این واقعیت هستند که اختلال امنیت ایران در مناطق پیرامونی، رصد فعالیت های نظامی و هسته ای ایران، تاثیرگذاری منفی در روابط ایران و آذربایجان و همچنین ایجاد واگرایی سیاسی بین تهران و همسایگان شمالی در منطقه قفقاز و جلوگیری از نفوذ ایران در این منطقه از مهم ترین تهدیدات همگرایی اسرائیل با آذربایجان و نفوذ این کشور در منطقه قفقاز می‌باشند. روش پژوهش توصیفی-تبیینی است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع آوری شده است. برای تبیین موضوع پژوهش نیز از نظریه موازنه تهدید استفان والت استفاده می‌گردد.

واژگان کلیدی: آذربایجان، اسرائیل، امنیت ملی، ج.ا.ایران، موازنه تهدید.

تأثیر عادی سازی سعودی- ایرانی بر روابط تهران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

داود احمدزاده^۱

چکیده

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته بعد از وقوع انقلاب اسلامی با تحولات مختلفی در روابط خود روبرو بوده اند. روابط در حوزه خلیج فارس و در کل منطقه غرب آسیا در طول چهار دهه اخیر تابعی از روابط پرفراز و نشیب ایران و عربستان سعودی بوده است. در این میان، روابط این دو قدرت منطقه‌ای به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر روابط ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک کشورهای خارج از حوزه آسیای غربی با تهران و ریاض تأثیر زیادی گذاشته است. سوال این است که نزدیکی روابط ایران و عربستان چه تأثیری بر منطقه و کشورهای عربی خواهد داشت؟ در فرضیه پژوهش به کاهش چالش‌های امنیتی میان ایران و اعراب و همکاری مشترک در زمینه‌های مختلف سیاسی و امنیتی به ویژه اقتصادی از تبعات نزدیکی روابط تهران-ریاض عنوان شده است. با نظر داشتن این نکته نوشتار ذیل باروش توصیفی-تحلیلی و نیز رویکرد متفاوت در نظریات روابط بین الملل که از آن همگرایی یا همکاری‌های منطقه‌ای یاد می‌شود عادی سازی روابط تهران-ریاض بر روابط ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک کشورهای خارج از حوزه آسیای غربی با تهران و ریاض تأثیر زیادی گذاشته است. استقبال کشورهای عربی به ویژه عضو شورای همکاری خلیج فارس از عادی شدن این روابط به همراه مصر یکی از بهترین نمونه‌های آن است.

واژگان کلیدی: همگرایی منطقه‌ای، ایران، عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، تنش زدایی.

بررسی تطبیقی سیاستگذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس

مرتضی اسمعیلی^۱
علی محرابی^۲

چکیده

خلیج فارس از جمله مناطق استراتژیکی در سطح جهان است که هم کنشگران فرامنطقه‌ای متعددی را در خود جای داده و هم باعث شده سیستم امنیتی کشورهای ساحلی خویش را به خود معطوف کند. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت منطقه‌ای در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا هستند که به علت موقعیت‌شان در زیرسیستم خلیج فارس، سیاستگذاری امنیتی آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به نحوی که هرگونه‌ای سیاستگذاری آنها، منطقه را از خود متاثر می‌کند. در همین راستا هدف این پژوهش ابتدا بررسی تطبیقی محیط امنیتی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده تا در نهایت سیاستگذاری امنیتی آنها در حوزه خلیج فارس بر اساس محیط امنیتی‌شان مورد واکاوی قرار گیرد. پرسش اصلی پژوهش نیز بر این مبنا است که محیط امنیتی ایران و عربستان سعودی چه تفاوت‌هایی داشته که در نهایت منجر به اتخاذ اصول متفاوتی در سیاستگذاری‌های امنیتی این دو کشور در خلیج فارس شده است؟ بررسی‌های نویسندگان نشان می‌دهد که تفاوت در محیط امنیتی این دو کشور، سیاستگذاری‌های متفاوتی را در پی داشته است؛ به گونه‌ای که پنج اصل سیاستگذاری امنیتی ایران در خلیج فارس بدین شرح است: ۱. سیاست‌های امنیتی مستقل و خارج از استراتژی‌های قدرت‌های جهانی (عدم وابستگی)؛ ۲. بازدارندگی؛ ۳. دفاع همه‌جانبه؛ ۴. خودکفایی؛ و ۵. افزایش توان نظامی و تسلیحاتی. در مقابل نیز عربستان سعودی اصول متفاوتی در سیاستگذاری خود داشته که عبارت‌اند از: ۱. سیاست خارجی و امنیتی مبتنی بر حفظ وضع موجود؛ ۲. همکاری‌های منطقه‌ای در قالب شورای همکاری خلیج فارس؛ ۳. همکاری و ائتلاف با کنشگران عربی منطقه و کنشگران فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده آمریکا؛ ۴. افزایش توان تسلیحاتی و نظامی با تکیه بر خریدهای تسلیحاتی از دیگر کشورها؛ و ۵. کنترل جمهوری اسلامی ایران و عراق و در مقابل ارتقا جایگاه خود در منطقه. نگارندگان تلاش کرده‌اند با استفاده از روش پژوهش توصیفی به پرسش محوری تحقیق پاسخ داده و فرضیه خود را اثبات کنند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، سیاستگذاری امنیتی، عربستان سعودی، محیط امنیتی.

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی عربستان در قبال ایران (به ویژه دوره محمد بن سلمان)

مرتضی غضنفرپور^۱

چکیده

ایران هراسی به عنوان مسئله‌ای بزرگ در سیاست خارجی بسیاری از کشورهای خاورمیانه و جهان شناخته شده و همچنان یکی از عوامل تأثیرگذار بر تحولات منطقه و جهان محسوب می‌شود و این موضوع باعث شده تا اسرائیلی‌ها شروع به ساخت روایتی کنند که هدف آن القای ترس از ایران به عنوان یک تهدید وجودی برای دولت یهودی اسرائیل است. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، در راهبرد ایران‌هراسی در تلاش است با تکیه بر ناامنی ژئوپلیتیکی اسرائیل، ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی معرفی نماید. این پژوهش بررسی می‌کند که چگونه بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل این پیام را در برنامه سیاست خارجی خود گنجانده و برای جلب حمایت متحدان بین‌المللی از آن استفاده کرده است. نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در فاصله زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ سالانه در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی داشته و در آن‌ها ایران را به عنوان عامل تهدید جهانی معرفی کرده و از آن به عنوان حکومت حامی تروریسم در جهان یاد کرده است و همین امر سبب شده تا وحشتی جهانی علیه ایران و برنامه‌های هسته‌ای آن به وجود آید. این پژوهش با تکیه بر نظریه امنیتی سازی کپنهاگ، سخنرانی‌های نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را با روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل می‌کند و واگرایی بین محتوای روایت و حقایق تاریخی را نشان دهد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است که نخست وزیر اسرائیل با رویکرد ایران‌هراسانه، چه تصویری از ایران ارائه می‌دهد و چگونه ایران‌هراسی به عنوان یک ابزار برای اسرائیل کارآمد شد و مشخصات و محورهای ایران‌هراسی چیست. در پروژه ایران‌هراسی اسرائیل، نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در تلاش است تا به دو هدف مهم خود یعنی انزوای حداکثری ایران و ائتلاف گسترده و فراگیر منطقه‌ای با کشورهای عرب منطقه علیه ایران دست یابد.

واژگان کلیدی: ایران‌هراسی، اسرائیل، ایران، سازمان ملل متحد، نتانیاهو.

پیامدهای استراتژیک عادی‌سازی روابط ایران و عربستان

سعیده اسدی^۱

چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی طی چهار دهه گذشته با چالش‌ها و فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که آخرین آن، قطع مناسبات و روابط دیپلماتیک دو کشور در سال ۱۳۹۴ بود که در نتیجه این اتفاق، علاوه بر روابط دو کشور، روابط ایران با سایر کشورهای عربی نیز تحت تاثیر قرار گرفت. اما پس از هفت سال قطع مناسبات سیاسی و چندین دور مذاکرات، در نهایت با میانجیگری چین، با توافق عادی‌سازی روابط ایران و عربستان در اسفند ۱۴۰۱، فصل جدیدی در روابط دو کشور همسایه آغاز شد. این رخداد نویدبخش تحولات جدیدی در مناسبات همسایگی و منطقه‌ای قلمداد می‌شود که می‌تواند در بردارنده پیامدها و آثاری در ابعاد مختلف باشد؛ لذا در همین راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی پیامدهای استراتژیک احیای روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در حوزه‌های مختلف بوده و بر این سوال اصلی متکی است که گستره و پیامدهای توافق عادی‌سازی دو کشور چه ابعاد و سطوحی را در بر خواهد داشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پیامدهای این توافق، علاوه بر روابط دو جانبه، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و در حوزه‌های سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی نیز منشاء اثر بوده و می‌تواند بستر ساز ایجاد نظم جدیدی در منطقه خلیج فارس از سویی و تقویت روابط همسایگی از سویی دیگر باشد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، عادی‌سازی روابط، استراتژیک، خاورمیانه.

قفقاز کمر بند شکننده قرن ۲۱

بهرام امیراحمدیان^۱

چکیده

منطقه قفقاز، منطقه از غرب به دریای سیاه و آذوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کوما - مانپچ و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. این منطقه به وسیله رشته کوههای قفقاز بزرگ یا کوههای آب‌پخشان، به دو منطقه جداگانه «قفقاز شمالی» و «قفقاز جنوبی» (ماوراء قفقاز) تقسیم می‌شود. در قفقاز جنوبی به ترتیب از شرق به غرب جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارند. در قفقاز شمالی به ترتیب از شرق به غرب جمهوریهای خودمختار «داغستان»، «چچنیا»، «اینگوشتیا»، «اوستیای شمالی»، «کاباردا - بالکاریا»، «کاراچای - چرکسیا» و «آدیگیا» واقع شده‌اند که از نظر سیاسی - اداری در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند. منطقه با جمعیتی برابر ۲۴/۸ میلیون نفر، از شرق به کرانه‌های غربی دریای خزر و از غرب به کرانه‌های شرقی دریای سیاه محدود می‌شود. از جنوب با شمال غربی ایران و جنوب شرقی ترکیه همسایه است و از شمال به چاله کوما - مانپچ در دشتهای جنوب روسیه، محدود می‌شود. رشته کوههای قفقاز بزرگ، به طول ۱۵۰۰ کیلومتر، از میانه سرزمین قفقاز می‌گذرد که این سرزمین از آن نام یافته است. مساله اصلی این مقاله بررسی قفقاز به عنوان کمر بند شکننده در قرن ۲۱ است، به این معنی که منطقه‌ای از نظر فرهنگی متنوع و مستعد درگیری متشکل از کشورهای ضعیف و تکه تکه شده که با رقبای قدرتمند جهانی همسو هستند و دارای ذخایر قابل توجهی از منابع طبیعی و مکان‌های ژئواستراتژیک در سطح جهانی مانند نقاط گلوگاهی شریان‌های حمل و نقل اصلی است.

واژگان کلیدی: قفقاز، کمر بند شکننده، روسیه، قرن ۲۱.

ارزیابی جنگ به مثابه راهکار غلبه بر موانع دولت-ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان

شاهین زینعلی^۱

چکیده

جمهوری آذربایجان کشوری است که نخست حاصل جدایی بخش‌هایی از سرزمین ایران و الحاق آن به روسیه و دوم پرآمده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. حکومت این کشور در مسیر دولت-ملت‌سازی ناگزیر از برسازای هویتی است که در تخاصم با محیط پیرامونی خود شکل گیرد تا بتواند از رهگذر تطبیق مرزهای سیاسی با مرزهای هویتی، ثبات داخلی را تضمین کند. حکومت جمهوری آذربایجان از بدو شکل‌گیری تا امروز سعی داشته از طریق غیریت‌سازی با همسایگان و برسازای هویت ترکی-آذربایجانی، روند دولت-ملت‌سازی در این کشور را تکمیل کند، اما با موانعی روبرو بوده که تسری هویت برساخته حکومت به کل مردمان تحت سلطه را ممتنع می‌سازند. حکومت جمهوری آذربایجان راه غلبه بر این موانع وجودی را حرکت از امکان مفروض اعلان جنگ علیه دشمن خارجی به سوی تحقق مادی آن یافته است. در این مقاله به این پرسش پاسخ داده شده که آیا رشته جنگ‌های پیاپی در قفقاز می‌تواند معضل برسازای یک هویت پایدار و یکدست را به عنوان بنیان پروژه دولت-ملت‌سازی، در این کشور حل کند؟ بر این اساس این فرضیه طرح می‌شود که جنگ‌های قفقاز با محوریت جمهوری آذربایجان، اگرچه بروز مشکلات ناشی از موانع شکل‌گیری و تأسیس دولت-ملتی مستقل را به تأخیر انداخته، اما به دلیل عدم انطباق نسبی هویت برساخته با واقعیت‌های موجود این کشور تخاصم خارجی حکومت جمهوری آذربایجان با همسایگان نه تنها تخاصمی ناب و غیریت‌ساز نیست، بلکه تنها تخاصم موجود نیز نبوده و نمی‌تواند به دولت-ملت‌سازی در این کشور منجر شود.

واژگان کلیدی: دولت-ملت، هویت، تخاصم، جنگ، جمهوری آذربایجان.

بررسی مقایسه‌ای ماهیت بنیادگرایی در غرب آسیا و قفقاز جنوبی (۲۰۲۲-۱۹۹۱)

محمدعلی عبدو^۱

چکیده

مفاهیم و پدیده‌های موجود در نظام بین‌المللی، به طور اجتناب‌ناپذیری محصول عوامل پیرامونی بسیاری هستند. آنچه که در دنیای بین‌ذهنی یک اجتماع پدید می‌آید، بر ساخته از یک فرایند پیچیده و چند جانبه از عوامل فرهنگی است که با حرکت در بستر زمان، رفته رفته به حالت کنونی بدل می‌شود. با شکست شوروی در افغانستان، گروه‌های تروریستی فعال در قالب بنیادگرایی، خوانشی نوین از پدیده افراط‌گرایی دینی در قالب مفهوم «جهاد» را به نمایش گذاشتند؛ این دگرگونی، پس از کنشگری در بستر مناطق مختلف دنیا، ضمن امتزاج با ویژگی‌های فرهنگی منحصر به فرد هر منطقه، در بستر زمان رشد کرد و به موقعیت معاصر رسید. سرنوشت متنوع بنیادگرایان، نوسان‌ها و نهایتاً شکست‌ها و پیروزی‌های این گروه‌ها در هر منطقه به نسبت دیگری، انگیزه‌ای برای یافتن چگونگی وقوع این تفاوت‌ها از طریق این پژوهش ایجاد کرد. در مقاله پیش رو، نگارنده می‌کوشد تا با تکیه بر چارچوب نظری سازه‌انگاری، شکاف‌های بین‌ذهنی در بستر هویت‌های منطقه‌ای را روایت کند؛ موضوعی که به دور از گزاره‌های ساختارگرایانه و نیز ادعای داوری صدق و کذب، در این تحقیق دنبال خواهد شد. سوال پژوهش این است که؛ چرا با وجود اشتراکات فتوا و حکم جهاد در ادبیا بنیادگرایی، گروه‌های افراط‌گرا در مناطق مختلف (مطالعه موردی غرب آسیا و قفقاز جنوبی) عملکرد و سرنوشت متفاوتی داشتند؟ فرض ما بر آن است که؛ انگاره‌های بین‌ذهنی موجود در زیست سیاسی-فرهنگی هر منطقه جغرافیایی، هویتی منحصر به فرد را برای همه آنان رقم می‌زند که عامل اصلی تفاوت در رفتار و سرنوشت گروه‌های بنیادگرا در بستر مناطق مختلف است. دو منطقه غرب آسیا و قفقاز جنوبی، به عنوان مناطقی که به علت همسایگی با جمهوری اسلامی ایران، تاثیر قابل توجهی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای کشورمان دارند، موردهای مطالعاتی این پژوهش خواهند بود. با بررسی معیارهای فرهنگی در بستر زمان و مکان، خواهیم دید که ریشه تفاوت عملکرد و نیز نتایجی که در هر منطقه حاصل شده، در چیست. به همین بهانه، فضای بین‌ذهنی ملت‌های مستقر در این مناطق، در واکنش به پدیده بنیادگرایی تحلیل خواهد شد. روش پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی است و منابع موجود نیز کتابخانه‌ای خواهد بود.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی، غرب آسیا، قفقاز جنوبی، سازه‌انگاری، سیاست‌گذاری منطقه‌ای، پسا ساختارگرایی، تروریسم، افراط‌گرایی.

رویکرد سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای قفقاز جنوبی از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱

عاطفه شهسواری^۱

چکیده

منطقه قفقاز جنوبی از جمله مناطق مهمی می‌باشد که بعد از فروپاشی شوروی تا امروز عرصه رقابت بازیگران و کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک و حساس این منطقه مزید بر علت شده است که منطقه مذکور مورد توجه همسایگان و دیگر قدرتهای فرامنطقه‌ای قرار گیرد. در پژوهش پیشرو سعی میشود رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۱ به‌عنوان یکی از کشورهای هم‌جوار قفقاز جنوبی در این منطقه مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا نگارنده به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که: جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ چه رویکردی در قبال کشورهای قفقاز جنوبی اتخاذ کرده است؟ و فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال آورده شده است به این صورت می‌باشد که: با توجه به چالش‌های موجود در قفقاز جنوبی جمهوری اسلامی ایران رویکردی محتاطانه و متعادل مبتنی بر همکاری جویی در قبال کشورهای این منطقه اتخاذ کرده است. نگارنده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه واقع‌گرایی به بررسی این موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، ایران، همکاری، بازیگران منطقه‌ای، بازیگران فرامنطقه‌ای.

تأثیر بنیادگرایی دینی و قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان بر امنیت ملی ج.ا.ایران

افشین متقی^۱

سید محمد تقی رئیس‌السادات^۲

ریحانه فلاطونی^۳

چکیده

جریان طالبان به عنوان یک بحران قومی، مذهبی و سیاسی در افغانستان و منطقه به شمار آمده و تهدیدی جدی برای امنیت ملی همسایگان به ویژه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. از سویی دیگر جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل داده است، قطعاً نمی‌تواند برای جریان طالبان که از تفکرات افراطی اهل سنت تأثیر پذیرفته است، و به نوعی در چهارچوب ساختار بنیادگرایی دینی قرار می‌گیرد قابل پذیرش باشد. افزون بر این، مرز طولانی مشترک افغانستان و ایران و وجود ناهنجاری‌هایی مانند گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت افغان‌ها هم برای طالبان و هم برای ایران، چالشی مهم به شمار می‌آید. در این تحقیق که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رسانه‌ای صورت گرفته است، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش هستیم که قدرت‌گیری مجدد و حاکمیت طالبان در افغانستان چه تأثیری بر امنیت ملی ایران گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تأثیرات حکومت طالبان بر امنیت ملی کشورمان را می‌توان در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. در بحث تأثیرات امنیتی می‌توان به مولفه‌هایی نظیر: ارتباط با جریان‌های افراطی، گسترش تروریسم، ناامنی در مرزهای ایران، تحریک گروه‌های سلفی در داخل ایران، استقرار سازمان‌های معارض انقلاب اسلامی در قلمرو طالبان و افزایش هژمونی آمریکا اشاره کرد.

واژگان کلیدی: طالبان، افغانستان، بنیادگرایی اسلامی، امنیت ملی، ج.ا.ایران.

۱ دانشیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی a.mottaghi@khu.ac.ir

۲ دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی std-raissadat@khu.ac.ir

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی reyhanefalatuni@gmail.com

افغانستان؛ انعکاسی از موازنه قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه معاصر

مهدی زیبایی^۱

وحیدالله قادری^۲

چکیده

تحولات سیاسی چند دهه گذشته افغانستان انعکاسی از ارتباط آرایش درونی این کشور با جهت‌گیری‌های کلان نظم امنیتی در خاورمیانه است. در طول سه دهه اخیر به واسطه حمله امریکا و نیروهای ائتلاف به افغانستان با هدف حذف طالبان از قدرت و پیشبرد فرآیند دولت‌سازی در چارچوب کنفرانس بُن آلمان زمینه‌ساز یک ثبات نسبی در عرصه سیاسی آن کشور گردید و در شکلی ناآرام تا سال ۲۰۲۱ ادامه یافت. به دنبال تغییر سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا در دوران اوباما و پیاده‌سازی استراتژی «نگاه به شرق» گام‌های اولیه برای خروج نیروهای امریکا و ائتلاف بین‌المللی از افغانستان رقم خورد. به‌طوری که در پرتو توافق‌نامه دوحه در سال ۲۰۲۱ بین امریکا و نیروهای طالبان از یک سو و نیروهای مذکور با قطب‌های جدید نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دوره پساناآرامی‌های عربی از سوی دیگر، زمینه بازگشت دوباره طالبان به قدرت فراهم شد. حال این سوال مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین روابط قدرت در نظم منطقه‌ای خاورمیانه و تحولات درونی افغانستان برقرار است؟ به نظر می‌رسد نقش قدرت‌های بزرگ در مناسبات درونی افغانستان تا اندازه قابل ملاحظه‌ای متأثر از معادله قدرت در منطقه و معطوف به مهار متقابل می‌باشد. برای مثال، یکی از عمده‌ترین دلایل آزادسازی مجدد ظرفیت طالبان در افغانستان با هدف مهار منطقه‌ای ایران صورت گرفته است. از سوی دیگر، همسویی نظام جمهوری اسلامی ایران با گروه طالبان در چارچوب خنثی‌سازی این سیاست و استفاده از توانمندی‌های گروه مذکور برای پیشبرد مقابله با حضور امریکا در خاورمیانه به عنوان یک هدف منطقه‌ای می‌باشد. علاوه بر این، قطب‌های قدرت در منطقه (ایران، عربستان-امارات و ترکیه-قطر) و بیرون از منطقه (امریکا، روسیه و چین) به دنبال ارتباط با گروه طالبان در افغانستان با هدف بهره‌برداری اقتصادی و سیاسی از شرایط موجود هستند. در این نوشتار سعی خواهد شد بر پایه نظریه موازنه قوا ارتباط بین تحولات درونی افغانستان و نظم منطقه‌ای خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: افغانستان، امنیت، نظم منطقه‌ای، خاورمیانه و توازن قوا.

۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - zibaei@soc.ikiu.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - wahidullahqaderi14@gmail.com

بررسی علل دگرگونی نقش بازیگران غرب آسیا در افغانستان پس از قدرت‌یابی دوباره طالبان

طیبه واعظی^۱

چکیده

تصرف کابل به دست طالبان در آگوست ۲۰۲۱ نه تنها منجر به سقوط حکومت جمهوری و روی کار آمدن مجدد امارت اسلامی در افغانستان شد، بلکه دستگام تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورهای منطقه را نیز به بازنگری در سیاست‌ها و رویکردهای خود نسبت به نظام سیاسی جدید واداشت. نکته قابل توجه در این خصوص تفاوت قابل توجه رویکرد کشورهای منطقه نسبت به قدرت‌گیری مجدد طالبان در مقایسه با دوره اول حکومت طالبان بود که بارزترین وجه آن همکاری ترکیه و ایران با طالبان بدون شناسایی حکومت جدید، عدم تمایل کشورهای پاکستان، عربستان و امارات نسبت به شناسایی زودهنگام حکومت جدید، و از همه مهمتر عدم تمایل عربستان به ایفای نقش سابق به عنوان حامی مالی و معنوی برای گروه افراط‌گرای مذهبی طالبان بود. در این میان دو کشور قطر و ترکیه با اتخاذ رویکرد همکاری در ترکیه برای بهره‌برداری و مدیریت فرودگاه کابل با طالبان وارد مذاکره شدند و از سوی دیگر عربستان و تا حدی امارات متحده عربی با اتخاذ رویکرد بشردوستانه نقش خود را به تامین کمک‌های بشردوستانه برای مردم افغانستان محدود کردند. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که: «چه عواملی باعث دگرگونی نقش بازیگران غرب آسیا در افغانستان پس از قدرت‌یابی دوباره طالبان شده است؟» در پاسخ به این پرسش با استفاده از روش تحقیق کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی این فرضیه می‌پردازیم که: «سه عامل ۱- ساختاری (تغییر ژئوپلیتیک قدرت جهانی و صف‌بندی‌های ناشی از آن) ۲- دگرگونی در منابع قدرت منطقه‌ای (تلاش کشورهای عرب برای بازسازی وجهه جهانی خود با تکیه بر ارزش‌های لیبرال و میانجیگری به عنوان منابع قدرت نرم) و ۳- تحول در سطح قدرت و امنیت ملی کشورهای منطقه کشورهای منطقه غرب آسیا را به بازنگری در نقش خود در افغانستان واداشته است».

واژگان کلیدی: افغانستان، امارات متحده عربی، ایران، ترکیه، طالبان، عربستان، قدرت منطقه‌ای.

تأثیر سیاست خارجی قطر بر تحولات امنیتی غرب آسیا (با تأکید بر پدیده بیداری اسلامی)

سعید واشقانی فراهانی^۱

امیر صمدی^۲

چکیده

قطر به عنوان یکی از کشورهای منطقه خلیج فارس به‌رغم وسعت سرزمینی محدود، جمعیت اندک و فقدان قدرت نظامی کارآمد، همواره نقش فعال و تأثیرگذاری در تحولات امنیتی منطقه داشته است. بعد از کودتای بدون خونریزی در ۱۹۹۵ توسط حمد بن خلیفه آل ثانی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، سیاست خارجی این کشور وارد دوران جدیدی شد، دورانی که در آن با بهره‌مندی از جمعیت پایین و ذخایر عظیم انرژی، این کشور توانست به بالاترین درآمد سرانه در جهان دست پیدا کند و بدین ترتیب پیشتاز تحول در سیاست داخلی و خارجی گردد. قطر ضمن تقویت مولفه‌های قدرت نرم خود در دوران حمد بن خلیفه با پیگیری منافع سیاسی و امنیتی در چارچوب برون‌سپاری امنیت و اتکا به قدرت‌های خارجی، در برابر تهدیدات موجودیتی و ارضی از ناحیه همسایگان موازنه‌سازی کرده است. در تحولات بیداری اسلامی که مهم‌ترین رویداد سیاسی قرن در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود، قطر برخلاف اکثر کشورهای جهان عرب این تحولات را به عنوان فرصتی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای تلقی نمود. در همین راستا با حمایت از جریان‌ات تحول‌خواه و بعضاً تروریستی به دنبال نفوذ در منطقه و تأثیرگذاری بر پویایی‌های امنیتی منطقه در جهت منافع راهبردی خود بوده است. با تمرکز بر این تحولات، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کشور قطر توانسته طیفی از اهداف منطقه‌ای خود را محقق کرده و البته به علت برخی محدودیت‌های ساختاری در تحقق بخشی از سیاست‌های منطقه‌ای ناکام بوده است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، داده‌های لازم برای تحلیل و استنتاج اطلاعات، کتابخانه‌ای و از طریق کتب، اسناد موجود در کتابخانه‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و... جمع‌آوری می‌شوند.

واژگان کلیدی: قطر، سیاست خارجی، غرب آسیا، بیداری اسلامی، قدرت نرم، جهان عرب

۱ کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه saeedvasheghanii@gmail.com
۲ کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

چگونگی ارتقا منزلت بین‌المللی قطر در هزاره جدید

شقایق عباسی^۱

چکیده

در فضای جهانی شده کنونی، فرصت بروز و نقش‌آفرینی کشورهای کوچک، و تبدیل شدن به کنشگرانی اثرگذار در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پدیدار شده است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «چگونه کشور کوچک قطر در هزاره جدید جایگاه منزلتی خود را در منطقه غرب آسیا و حتی نظام بین‌الملل ارتقا داده است؟» نگارنده با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مطرح می‌کند که «قطر علیرغم درک نقاط آسیب‌پذیر خود به‌عنوان کشوری کوچک، ضمن ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و پذیرش نظم حاکم بین‌المللی، با بهره‌گیری اصولی از عناصر اقتصادی و فرهنگی توانسته است از محیط ژئوپلیتیک خود پیشی گرفته و به ارتقای جایگاه منزلتی خود پردازد». یافته‌های این پژوهش گویای این است که این موفقیت محصول نگرش متفاوت حاکمان کشور قطر در یک سیاست خارجی تعاملی و بهره‌گیری از درآمدهای حاصل از منابع انرژی و تبدیل آن به فرصت‌ها و ابزارهای اقتصادی و فرهنگی (در حوزه‌های علمی، ورزشی و رسانه‌ای) می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی قطر، منزلت بین‌المللی، غرب آسیا، دیپلماسی عمومی، عناصر فرهنگی قدرت.

الگوهای سیاست خارجی کویت در غرب آسیا

علیرضا خسروزاده^۱

چکیده

کشور کویت در کرانه‌ی جنوب غربی خلیج فارس و در همسایگی عراق و عربستان و تحت حکومت خاندان صباح می‌باشد. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشور، هویت عربی-اسلامی و تنگنای ژئوپلیتیک هستند. هویت عربی-اسلامی در سیاست خارجی این کشور در ارتباط با کشورهای عربی و اسلامی و بازیگری در سطح منطقه اثرگذار است. افزون بر این، موقعیت جغرافیایی خاص این کشور که از جانب دریا و خشکی میان ایران، عراق و عربستان احاطه شده، تنگنای ژئوپلیتیک، اختلافات مرزی با کشورهای همسایه و تجربه اشغال خاک این کشور توسط رژیم بعث عراق در سال ۱۹۹۰ موجب نگرانی دولت کویت نسبت به بقا و امنیت خود شده است. پژوهش حاضر، با طرح این پرسش که الگوهای سیاست خارجی کویت در منطقه غرب آسیا شامل چه مواردی می‌شود؟ به مطالعه‌ی رفتارهای تکرارپذیر کویت در عرصه سیاست خارجی از دوره شیخ صباح الاحمد جابر (امیر فقید کویت که در سال ۲۰۰۶ امیر این کشور شد)، از طریق جستجو و پژوهش در منابع کتابخانه‌ای، مقالات، کتب و اسناد معتبر پرداخته و الگوهای سیاست خارجی کویت را اکتشاف کرده است. هدف از انجام این پژوهش، افزایش دانش نسبت به سیاست خارجی کویت می‌باشد؛ که به ندرت مورد توجه پژوهشگران واقع شده است و یافته‌ها نشان می‌دهند که این کشور تحت تأثیر هویت عربی-اسلامی و تنگنای ژئوپلیتیک، در صدد حفظ برادری در جهان عرب، ایفای نقش میانجی در تنش‌های منطقه‌ای، همکاری با بازیگران فرامنطقه‌ای برای تامین امنیت خود، توازن در برقراری روابط با همسایگان و ایفای نقش فعال در سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد.

واژگان کلیدی: کویت، الگوهای سیاست خارجی، تنگنای ژئوپلیتیک، هویت عربی، خلیج فارس.

زمینه‌های داخلی و خارجی بحران سیاسی در لبنان (۲۰۲۰-۲۰۰۵)

سید امیر نیاکوئی^۱

سید حسین موسوی کردمیری^۲

چکیده

لبنان از زمان استقلال خود در سال ۱۹۴۳، با توجه به ساختار اجتماعی در هم تنیده و جایگاه خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه پر آشوب خاورمیانه، همواره درگیر نزاع‌های داخلی میان جریان‌های قومی-مذهبی بوده است. اختلافاتی که از یک سو منجر به بحران سیاسی طولانی مدت، افزایش شکاف موجود در جامعه، تضعیف هر چه بیشتر قدرت و حاکمیت ملی و در نهایت کاهش اقتدار دولت شد و از سوی دیگر به راهیابی و حضور بازیگران خارجی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نقش‌آفرینی هر چه بیشتر در بازی قدرت این کشور و همراهی هر یک از آنها با یکی از جریانات همسو در داخل کمک کرد. تا جایی که بحران سیاسی موجود تأثیرات فراوانی بر ابعاد اجتماعی، انسانی، مالی-اقتصادی و دیگر حوزه‌ها بر جای گذاشته است. پژوهش حاضر سعی دارد تحولات لبنان را از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۰ مورد بررسی قرار دهد و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که، چه عواملی بر تنش‌های سیاسی لبنان از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰ تأثیرگذار بوده‌اند؟ یافته‌های پژوهش بر این پایه استوار است که وجود اختلافات داخلی بین گروه‌های مختلف و عدم حل مؤثر مسائل چالش برانگیز در فواصل زمانی پیش از این، همچنین ایفای نقش بازیگران خارجی در تحولات لبنان برای دستیابی به منافع مورد نظر خود، دو عامل اساسی موجود در عدم گذار موفق برای رسیدن به یک توافق جمعی در میان نخبگان سیاسی این کشور بوده است. نویسندگان با روش تبیینی و شیوه گردآوری کتابخانه‌ای در سه سطح مرتبط با یکدیگر، نقش عوامل داخلی، منطقه‌ای و محیط بین‌المللی را مورد واکاوی قرار خواهند داد.

واژگان کلیدی: لبنان، بحران سیاسی، جریان‌های داخلی، بازیگران خارجی.

۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، niakoe@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گروه علوم سیاسی، hossein.mousavi78s@gmail.com

سیاست فرامنطقه‌ای

نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معماری امنیتی منطقه خاورمیانه

مهدی هدایتی شهیدانی^۱

سارا فقیه لو^۲

چکیده

منطقه خاورمیانه از اهمیت ژئوپلیتیکی ممتازی برخوردار هست که ناشی از دو عامل طبیعی (موقعیت راهبردی وجود ذخایر عظیم نفت و گاز) و انسانی (جمعیت زیاد و دین اسلام) می‌باشد. این چنین موقعیت ممتازی، سبب شده تا قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای همواره سعی در نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه داشته باشند و با تأثیرگذاری بر جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این منطقه‌ای آشوب‌زده، قدرت را در نظام بین‌الملل بر اساس منافع ملی خود شکل دهند. از قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه می‌توان از آمریکا، اروپا، چین و روسیه نام برد، هر کدام از این کشورها راهبرد خاص خود را دارند و روابط خود را با کشورهای منطقه شکل می‌دهند. اهداف پژوهش: تجزیه و تحلیل علل سیستمی ناامنی در سیستم امنیتی خاورمیانه، شناسایی تهدیدها و عوامل تنش‌زا در منطقه، و ارائه راهکاری برای برورنرفت از معمای امنیتی خاورمیانه بر این اساس در این پژوهش به این سوال پرداخته می‌شود که: تأثیرات قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذکر شده در منطقه خاورمیانه در سالهای ۲۰۱۶-۲۰۲۳ چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش: به دلیل بروز ناامنی و تنش در منطقه، آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی تلاش کرده‌اند به تقویت حضور نظامی خود در منطقه پردازند. چین نیز دنبال بازاری برای تولید کالاهای بیشتر و تأمین انرژی موردنیاز خود برای رقابت با آمریکا می‌باشد. استراتژی غیر مداخله‌جویانه چین بر اساس نظم چندقطبی در خاورمیانه و مشارکت با سایر کشورها استوار است، نه ثبات غرب به «صلح دموکراتیک». روابط روسیه نیز با منطقه خاورمیانه تاریخچه دیرینه‌ای دارد. خاورمیانه تنها محیطی است که روسیه نشان داده تنها یک قدرت منطقه‌ای نیست بلکه کنشگری جهانی، با قدرت تغییر، از طریق مدیریت منازعات مهم است.

واژگان کلیدی: امنیت دسته‌جمعی، معمای امنیت، موازنه قوا، خاورمیانه.

۱ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲ دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان sarafaghihloo30@gmail.com

تحلیل کارکرد سیاست همسایگی اروپا نسبت به منطقه غرب آسیا

علی صباغیان^۱

چکیده

هدف این مقاله ارزیابی کارکرد سیاست همسایگی اروپا در قبال تعدادی از کشورهای منطقه غرب آسیا که جزو کشورهای هدف آن بوده است، می‌باشد. منحصربه‌فرد بودن غرب آسیا از منظر جغرافیایی و راهبردی قدرت‌های بزرگ را بر آن داشته تا پیشبرد منافع خود در این منطقه را مد نظر قرار دهند. اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در پرتو نزدیکی جغرافیایی با غرب آسیا روابط گسترده تاریخی، سیاسی و اقتصادی با بسیاری از کشور این منطقه دارد. از آنجا که ثبات و آرامش منطقه غرب آسیا همیشه دارای اهمیت راهبردی بالای برای اتحادیه اروپا بوده است، در دو دهه اخیر چالش‌هایی همچون منازعات بین دولت‌ها، ناآرامی‌های سیاسی، جنگ‌های داخلی، گسترش تروریسم و افراطی‌گرایی، تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، و مهاجرت که تهدیدهای مختلفی را برای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن ایجاد کرد، بستر مناسبی برای مداخلات اتحادیه اروپا در این منطقه به اشکال مختلف در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای ایجاد کرده است. از سال ۲۰۰۴ به بعد، اتحادیه اروپا تلاش کرده تا روابط خود با کشورهای منطقه غرب آسیا در چارچوب سیاست موسوم به سیاست همسایگی اروپا تنظیم کند. این مقاله در صدد یافتن پاسخ برای این پرسش است که سیاست همسایگی اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای غرب آسیا بر در پی چه اهدافی بوده و تا چه حد در نیل به این اهداف موفق بوده است؟ یافته‌های اولیه پژوهش نشان می‌دهند سیاست همسایگی به دلایل مختلف نتوانسته است به اهداف خود که ایجاد حلقه‌ای از کشورهای دوست، با ثبات و مرفه در اطراف اتحادیه اروپا به منظور تضمین ثبات در امتداد مرزهای خارجی این اتحادیه بوده، برسد.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، سیاست همسایگی اروپا، اتحادیه اروپا، امنیت، رفاه، ثبات.

رویکرد و عملکرد پسامشارکتی چین با ایران در حوزه انرژی (۲۰۱۵-۲۰۲۳)

ارسلان قربانی شیخ نشین^۱
هادی ترکی^۲

چکیده

نظام بین‌الملل محیطی بوده که در آن واحدهای سیاسی اگرچه به صورت مستقل عمل می‌کنند اما برای حفظ یا گسترش قدرت خود نیاز به همکاری و مشارکت دارند. روابط ایران و چین با کش و قوس‌های فراوان منجر به قرارداد ۲۵ ساله در هفتم فرودین ۱۴۰۰ شد که به برنامه جامع همکاری مرسوم بوده و به امضای وزاری امور خارجه دو کشور رسید. مهمترین نوع همکاری دو کشور در حوزه انرژی و زیرساخت‌های مرتبط با آن می‌تواند باشد که رویکرد و عملکرد دو کشور در این همکاری حائز اهمیت است که بر اساس سه مولفه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌شود که عبارتند از؛ شرایط داخلی، عرصه سیاست خارجی و محیط و اقتضائات نظام بین‌الملل. سوال مقاله این است که رویکرد و عملکرد چین بعد از مشارکت با ایران در حوزه انرژی طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ به چه صورت بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه چین در مشارکت‌های خود تاکید بر حفظ استقلال و منافع برد برد کشورها دارد، اما رویکرد و عملکردی دوگانه و گاهاً متضادی دارد و به عبارتی از شرایط تحریمی ایران هرچند با ریسک بالا مشارکت می‌کند، اما این مشارکت عمدتاً در خرید نفت با تخفیف‌های نفتی و فروش کالا به ایران همراه بوده و براساس منافع ملی خود عمل کرده است. در واقع؛ چین در مشارکت جامع راهبردی با ایران در سه مولفه مورد نظر، با توجه به تثبیت دشمنی ایران و غرب، یک نوع راهبرد دوستی و دشمنی نا آشکارا با جمهوری اسلامی ایران در رویکرد و عملکرد خود نسبت به ایران داشته و براساس اقتضائات داخلی، سیاست خارجی و سیاست جهانی عمل می‌کند. روش تحقیق تبیینی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: ایران، چین، مشارکت ایران و چین، انرژی، تحریم، غرب آسیا.

۱ استاد تمام گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، تهران، ایران، arsalangh@yahoo.com
۲ دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، تهران، ایران، haditorki1366@yahoo.com

سیاست «دشمن صفر» چین و پیامدهای آن برای غرب آسیا

مرضیه سادات الوند^۱

چکیده

در دهه اخیر نفوذ رو به گسترش جمهوری خلق چین در غرب آسیا بسیار قابل ملاحظه بوده است؛ به ویژه ابتکار کمربند-جاده، اهمیت منطقه غرب آسیا را برای چین دوچندان کرده است. هدف از این نوشتار بررسی مولفه‌های کلیدی سیاست خارجی چین از جمله «سیاست دشمن صفر^۲» و «استراتژی دوستی با همه» و درک عمیق‌تر اثرات آن بر پویایی‌های ژئوپولیتیکی / ژئواکونومیکی منطقه غرب آسیا می‌باشد. در این نوشتار با تمرکز بر ابتکار کمربند-جاده به عنوان ابزار محوری تقویت تعاملات اقتصادی و دوستی متقابل در منطقه و همسویی آن با چشم‌اندازهای توسعه منطقه‌ای از جمله چشم‌انداز ۲۰۳۰، تلاش می‌شود به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که عناصر کلیدی «سیاست دشمن صفر» چین و پیامدهای آن بر پویایی ژئوپولیتیکی / ژئواکونومیکی منطقه غرب آسیا چه می‌باشد؟ به نظر می‌رسد «سیاست دشمن صفر» چین با مولفه‌هایی چون انعطاف / احتیاط استراتژیک؛ موازنه‌سازی در روابط با رقبای منطقه‌ای؛ میانجیگری غیرسیاسی با تاکید بر ایجاد فرصت‌های برد-برد و صلح توسعه‌ای؛ منجر به تمایل حداکثری بیجینگ برای گسترش دیپلماسی مشارکتی خود در منطقه و پیشینه‌سازی منافع استراتژیک و ژئواکونومیک چین در غرب آسیا شود. از سویی پیامدهای این سیاست می‌تواند هم‌افزایی بیشتر ابتکار کمربند-جاده و چشم‌اندازهای توسعه کشورهای منطقه، گسترش چندجانبه‌گرایی و نهایتاً کمک به ثبات بیشتر در منطقه را موجب گردد. روش تحقیق براساس رویکرد کیفی، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

واژگان کلیدی: سیاست «دشمن صفر» چین، دیپلماسی مشارکتی، ابتکار کمربند-جاده، چشم‌انداز ۲۰۳۰، غرب آسیا.

^۱ استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد marzieh- Alvand@yahoo.com

کنشگری چین در غرب آسیا؛ بازتاب رقابت قدرت‌های بزرگ

سمیه الهی چورن^۱
کمال پولادی^۲

چکیده

خیزش جهانی چین به‌عنوان قدرتی نو ظهور آن رابه بازیگری تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. نقش و نفوذ فزاینده چین در نظام بین‌الملل ضمن گشودن عرصه رقابت قدرت با ایالات متحده به‌عنوان هژمون مستقر، اقتضای گسترده‌تری کنش‌های منطقه‌ای فراساحلی^۳ را نیز برای پکن به ارمغان می‌آورد. رقابت قدرت چین با امریکا هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای نمود می‌یابد. همان‌گونه که امریکا منطقه آسیا-پاسیفیک را در کانون سیاست خارجی خود قرار داده و به تغییر نوع حضور خود در غرب آسیا مبادرت ورزیده، چین نیز در یک چرخش قابل‌پیش‌بینی جهت‌گیری متنوعی به سیاست خارجی خود بخشیده و به نقش آفرینی در غرب آسیا روی آورده است. گسترش تعاملات پکن با کشورهای عضو اتحادیه عرب و همچنین با ایران و اسرائیل نمونه روشنی از رویکرد جدید این کشور محسوب می‌شود. از این‌رو، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کنشگری چین در نظم منطقه‌ای غرب آسیا چه نسبتی با سیر صعودی قدرت نسبی این کشور در نظام بین‌الملل دارد؟ فرضیه‌ای که در این راستا به آزمون گذارده می‌شود آن است که کنشگری چین در نظم منطقه‌ای غرب آسیا تناسب مستقیمی با افزایش قدرت نسبی این کشور در نظام بین‌الملل دارد و به افول قدرت نسبی ایالات متحده دامن خواهد زد. روش تحقیق از نوع توصیفی، تحلیلی بوده که در چارچوب نظریه چرخه قدرت رابطه میان ظهور و افول دو قدرت رقیب را هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای بیان می‌کند. یافته حاصله آن است که چین در شرایط موجود، کنشگری اقتصادی در غرب آسیا را برگزیده و در گام دوم این کنشگری به حوزه‌های موضوعی سیاسی نیز تسری خواهد یافت. در چنین بستری عرصه رقابت‌گری و چالش‌گری آن در برابر قدرت هژمون مستقر در منطقه غرب آسیا نیز شدت بیشتری خواهد یافت.

واژگان کلیدی: چین، غرب آسیا، امریکا، رقابت قدرت.

۱ دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس (نویسنده مسئول) Somayeh.sech@gmail.com
۲ دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه

درک الگوی رفتاری چین در تعدیل منازعه منطقه ای ایران و عربستان در غرب آسیا

سجاد بهرامی مقدم^۱

چکیده

در سال ۲۰۲۳، چین نقش موثری در تعدیل تعارضات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ایفا کرد، این مقاله به تبیین سیاست چین در این باره پرداخته است. از ۱۹۷۸، چین شاهد بازبینی در پارادایم سیاست خارجی خود بوده است، بازبینی که راه را برای توسعه اقتصادی داخلی و متعاقب آن افزایش مخارج سالیانه دفاعی گشوده است. در نتیجه این تغییر، چین به اغتنام فرصت های اقتصادی در خارج برای برطرف کردن مصائب و مشکلات اقتصادی داخلی متمرکز شده است، به طوری که راهبرد کلان چین توسعه مسالمت آمیز تعریف می شود که ذیل آن چین روابط خارجی را بر طبق اصل عدم اتحاد علیه طرف سوم تنظیم کرده است، به این معنا که پکن با هیچ دولتی علیه دولتی دیگر متحد نمی شود، همه این تغییرات بیانگر تحول چین در جهت دولتی تجاری است که رشد را در تولید، واردات و صادرات می جوید، این الگوی رفتاری با الگوی رفتاری کلاسیک سیاست قدرت فرق دارد، سوال این مقاله این است که الگوی رفتاری چین در ایفای نقش در تعدیل تعارضات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ این فرضیه طرح شده است که الگوی رفتاری چین در ایفای نقش در تعدیل تعارضات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ بر اساس الگوی رفتار دولت تجاری قابل تبیین است. روش پژوهش در این مقاله روش تبیینی است و داده ها نیز به روش کتابخانه ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: چین، ایران، عربستان، دولت تجاری، هزینه فرصت.

مصون‌سازی استراتژیک و کنشگری اقتصادمحور چین در خلیج فارس

فاطمه سلیمانی پورلک^۱

چکیده

چین به‌مثابه قدرتی نوظهور در بستر محیط بین‌المللی متحول که دوره گذار را سپری می‌کند، ناگزیر از اتخاذ سیاست‌هایی در راستای انطباق‌پذیری بیشتر با اقتضائات جدید جهانی است. بخش مهمی از این فرایند به چرخش سیاست‌خارجی پکن به سوی خلیج فارس مربوط می‌شود. با هویدا شدن نشانه‌های تغییر ساختاری در نظام بین‌الملل که هژمون مستقر را به جابجایی کانون سیاست‌خارجی از غرب آسیا به شرق آسیا سوق داده، چین نیز بیش از پیش متوجه غرب آسیا به‌ویژه منطقه استراتژیک خلیج فارس شده است. نکته تأمل‌برانگیز آنکه پکن در تناظر با اهمیت یابی خلیج فارس، دست‌به‌تغییر سیاست نیز زده و مصون‌سازی استراتژیک را به‌عنوان راهبرد متنوع‌سازی روابط خود با کشورهای این منطقه برگزیده است. از این‌رو، پرسش اصلی نوشتار پیش رو آن است که چه عوامل، اهداف و انگیزه‌هایی چین را به کنشگری فعال در خلیج فارس برانگیخته و مهمترین عناصر این کنشگری چه می‌باشند؟ فرضیه‌ای که به محک آزمون گذارده می‌شود عبارت از این است که تأمین اهداف ژئواکونومیک به‌ویژه تضمین امنیت عرضه انرژی و پیشبرد ابتکار کمربند و راه در بستر رقابت هژمونیک با امریکا موجب شده تا چین کنشگری اقتصادمحور در خلیج فارس را در دستور کار سیاست‌خارجی خود قرار دهد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و درچارچوب نظریه مصون‌سازی استراتژیک به تبیین الگوی رفتاری چین در خلیج فارس و بسط روابط آن با کشورهای مختلف منطقه که بعضاً رقیب یکدیگر نیز می‌باشند، بر محور اقتصاد می‌پردازد. یافته حاصل آن است که نقش‌آفرینی و کنشگری چین در خلیج فارس اساساً از اقتصاد شروع می‌شود، اما محدود و محصور در این حوزه موضوعی باقی نخواهد ماند. بنابراین، دورنمای نقش چین در این منطقه از ماهیت سیاسی و امنیتی نیز برخوردار خواهد شد.

واژگان کلیدی: چین، خلیج فارس، ژئواکونومیک، امنیت، انرژی.

بررسی روابط اقتصادی و سیاسی چین و عربستان سعودی در حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳

امیرباقرزاده چونقرالو^۱
امیررضا امامی^۲

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل روابط اقتصادی و سیاسی چین و عربستان سعودی در حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ می‌باشد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که روابط اقتصادی و سیاسی کشورهای چین و عربستان سعودی در حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ چگونه بوده است؟ برای پاسخ به پرسش، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و روش گردآوری داده‌ها از طریق منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و مجازی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که چین و عربستان سعودی پیوندهای بسیار نزدیکی را با یکدیگر برقرار کرده‌اند. این روابط از سال ۱۹۹۰ تا کنون رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، روابط دو کشور تنها مربوط و محدود به صادرات و واردات نفت می‌شد اما در سال‌های اخیر تنش عربستان سعودی با ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ منطقه مانند ایران، عربستان سعودی را به سمت همکاری و تعامل با یک بازیگر قدرتمند و ایجاد یک متحد استراتژیک دیگری مانند چین هدایت نموده است. در واقع عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین متحد ایالات متحده آمریکا در منطقه، گسترش ارتباط با پکن را به نفع خود دیده و وانمود می‌کند که چین، ابرقدرت آینده خواهد بود و از این فرصت به عنوان اهرم فشار علیه واشنگتن استفاده می‌کند، اما از طرفی عربستان بیش از این به چین نزدیک نمی‌شود؛ چرا که به روابط اقتصادی و سیاسی با ایالات متحده و غرب نیاز دارد. چین نیز به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا و با تعقیب سیاست‌های اقتصادی و نیاز مبرم این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز و با توجه به تنش‌های موجود در منطقه خلیج فارس، در تلاش است به عنوان قدرتی نو ظهور، جایگاه خود را در این منطقه تثبیت نماید.

واژگان کلیدی: چین، عربستان سعودی، روابط اقتصادی - سیاسی، خلیج فارس، ایالات متحده.

۱ (نویسنده مسئول) کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. amirturk7361@gmail.com کد ارکید: <https://orcid.org/0009-0005-7098-7554>

۲ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. amirrezaemami@stu.yazd.ac.ir کد ارکید: <https://orcid.org/0000-0002-6466-1700>

نظم جدید جهانی و تغییر اتحادها؛ بررسی نقش اقتصاد در رقابت‌های جدید چین و آمریکا در منطقه غرب آسیا

ثمانه اکوان^۱

چکیده

آغاز نظم جدید جهانی که از مدت‌ها پیش از شروع جنگ در اوکراین آغاز شده بود، قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان، یعنی چین و آمریکا را به رویارویی با یکدیگر در مناطق مختلف جهان کشانده است. منطقه غرب آسیا نیز از این رقابت‌ها دور نمانده و با خروج نظامی آمریکا از منطقه، شرایط به سمت خلاق قدرت پیش رفته و قدرت‌های منطقه‌ای را به درگیری، رقابت و تنش با یکدیگر کشید. بعد از مدتی اما تحرکات دیپلماتیک و اقتصادی چین در منطقه زنگ خطر رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه غرب آسیا را به صدا درآورد. این رقابت‌ها اما این بار زنگ و بوی اقتصادی دارد و زمزمه جنگ کریدورها را در همین مدت اندک به راه انداخته است. در این مقاله تلاش شده است با اشاره به چارچوب نظری ثبات هژمونیک رابرت کوهن، به این سؤال پرداخته شود که نظم جدید جهانی و پایان دوران گذار در سیستم بین‌المللی چگونه باعث ایجاد خلاق قدرت در منطقه غرب آسیا شده و دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان یعنی ایالات متحده و چین چگونه رقابت خود را در این منطقه ادامه می‌دهند. فرضیه این پژوهش این است که قدرت‌های جهانی این بار بر خلاف رویه پیشین آمریکا در ورود نظامی و سیاسی به منطقه، به دنبال ورود اقتصادی به منطقه غرب آسیا هستند و این رقابت‌ها، شاید در وهله اول برای تمام قدرت‌های منطقه‌ای مناسب به نظر رسیده و نوید یک دوران پر از شکوفایی اقتصادی و سیل سرمایه‌گذاری خارجی را به همراه داشته باشد اما در نهایت رقابت‌ها و دشمنی‌های دو قدرت چین و آمریکا در منطقه، می‌تواند باعث آغاز تنش‌های منطقه‌ای به صورت دیپلماتیک و حتی نظامی شود و شرایط را برای ایجاد تغییرات در نظم منطقه‌ای فراهم سازد. در این پژوهش از روش توصیفی، تحلیلی برای بررسی حوادث و روندهای موجود در منطقه در دوران نظم جدید جهانی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: نظم منطقه‌ای، نظم جدید جهانی، ثبات هژمونیک، خلاق قدرت، اقتصاد سیاسی بین‌الملل.

ظرفیت سند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران - چین در ارتقای دیپلماسی منطقه‌ای ج.ا.ایران

مهدی ترابی^۱
دکتر علیرضا سلطانی^۲

چکیده

روابط سیاسی ایران و چین همواره تابع ملاحظات مختلفی است که موضوعات اقتصادی و نوع سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های دو طرف در قبال مسائل بین‌المللی نقش بسیار مهمی در این میان دارند. با امضاء سند برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله چین و ایران، امکان توسعه همکاری اقتصادی دو کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز افزایش یافته است که با منافع بلند مدت هدایت می‌شوند و مهمترین تلاقی این همکاری در غرب آسیا می‌باشد. در این راستا بر اساس تئوری نهادگرایی بخش بزرگی از دیپلماسی اقتصادی چین بر اساس ابتکار کمربند - جاده بر منطقه غرب آسیا متمرکز گردیده و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در این دیپلماسی منطقه‌ای چین داشته باشد. سوال اصلی مقاله حاضر این است که سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین از چه ظرفیت و جایگاهی در سیاست‌های کلان منطقه‌ای چین در چارچوب ابتکار کمربند - جاده برخوردار است؟ و فرضیه اصلی تحقیق نیز بر این اساس است که سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین اگرچه در راستای سیاست‌های کلان منطقه‌ای چین و ابتکار کمربند - جاده طراحی و تدوین شده است و ایران جایگاه مهمی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، اما به لحاظ ماهیت تفاهم‌نامه بودن سند، نبود ساز و کارهای اجرایی و ضمانت اجرایی لازم در مرحله کنونی و عدم وجود تعهدات سیاسی و اقتصادی الزام آور طرفین، از جایگاه مشخص و موثری در سیاست‌های منطقه‌ای چین در شرایط حاضر برخوردار نیست. در این مقاله از روش تبیینی جهت بررسی تحولات روابط دو کشور استفاده می‌نمایم.

واژگان کلیدی: سند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران - چین، دیپلماسی منطقه‌ای، ابتکار کمربند - جاده، نهادگرایی.

۱ گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲ گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ali.soltani@iauctb.ac.ir

مشارکت راهبردی چین و مصر: زمینه‌ها و اهداف

سیدباقر صالحی موزان^۱

چکیده

چین و مصر در سال ۲۰۱۴ تفاهم نامه‌های مشارکت استراتژیک امضا کردند و در سال ۲۰۱۶ این مشارکت را به سطح مشارکت جامع راهبردی ارتقا بخشیدند. این در حالی است که شرایط داخلی دو کشور و نظام بین‌الملل در شش دهه گذشته و از زمانی که روابط میان این دو پایه‌گذاری شد تغییرات بسیاری داشته است. چین در حال حاضر دومین قدرت اقتصادی جهان و رقیب اصلی آمریکا است. این در حالی است که مصر اکنون کشوری با مشکلات اقتصادی و سیاسی فراوان و دولتی متکی به آمریکا محسوب می‌شود. قاهره در ابعاد استراتژیک و اقتصادی به آمریکا وابسته است و از همین رو در سال‌های گذشته همگرایی ملموسی با اهداف واشنگتن در منطقه پیدا کرده است. در حالی که چین و مصر دو رویکرد متفاوت در قبال بزرگترین قدرت جهان یعنی آمریکا دارند، سوال اصلی ما در این پژوهش این است که این دو کشور با چه اهدافی دست به ایجاد مشارکت راهبردی با یکدیگر زده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش این ایده‌ها به بحث گذاشته می‌شود که مهمترین اهداف چین از مشارکت راهبردی با مصر جنبه ژئوپلیتیکی دارد که از خلال توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری به دست می‌آید. به عبارت دیگر، چین با سرمایه‌گذاری در مصر ضمن بهره‌بردن از منافع حاصل از بازگشت سرمایه خود، از مصر به عنوان یک پل ژئوپلیتیک برای تضمین حضور خود در آفریقا استفاده می‌کند. در مقابل، اهداف مصر از ارتقاء مناسبات با چین بیشتر جنبه اقتصادی دارد و بازتاب دهنده نیاز مبرم این کشور به منابع مالی خارجی در شرایط تشدید بحران اقتصادی داخلی است. چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله دولتمداری اقتصادی است که به صورت خاص برای تبیین اهداف چین از مشارکت راهبردی با مصر مورد استفاده قرار می‌گیرد. دولتمداری اقتصادی به صورت کلی به استفاده دولت‌ها از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دلالت دارد. بررسی شاخص‌های قابل اندازه‌گیری دولتمداری اقتصادی، نظیر حجم تبادل تجاری، میزان سرمایه‌گذاری و سیاست‌های تجاری و مالی نشان دهنده امکان استفاده چین از ابزارهای اقتصادی در راستای اهداف ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک خود در قبال مصر است. به این ترتیب، چین در راستای تغییر نظم بین‌المللی و برای پیشبرد مهمترین برنامه‌ای که برای این تغییر لحاظ کرده است یعنی ابتکار کمربند-راه، دست به ارتقاء مناسبات خود با مصر به بالاترین حد زده است.

واژگان کلیدی: مشارکت راهبردی، روابط چین و مصر، دولت‌مداری اقتصادی.

پیوند معاصر هند-و-ابراهیمی و سیاست منطقه‌ای هند در غرب آسیا

امیر محسن شاه شرقی^۱

مازیار مظفری فلارتی^۲

چکیده

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند تلاش کرده است تا در دو الگوی سنتی «عدم تعهد» و «تمرکز بر همسایگی نزدیک» تجدیدنظر کند. این تلاش با طرح سیاست‌های جدیدی چون «نگاه به شرق»، «همسایگی بسیط» و «نگاه به غرب» توسط دولت‌های مختلف هند همراه بوده است. تجدیدنظرطلبی مذکور با توجه به الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی در دوره نخست‌وزیری مودی شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است و هند را در مناطق مختلف از جمله در غرب آسیا وارد مناسباتی همچون اتحاد نوظهور هند-و-ابراهیمی کرده است. اصطلاح اتحاد هند-و-ابراهیمی اولین بار در سال ۲۰۲۱ توسط محمد سلیمان در انستیتو مطالعات خاورمیانه درباره شکل‌گیری زمینه‌های پیوندی نوظهور و چندوجهی میان هند، امارات متحده عربی و اسرائیل به کار گرفته شد. بعدتر راجا موهان، از تحلیلگران پرآوازه سیاست خارجی هند، ضمن تایید تبیین سلیمان به ضرورت تسری یافتن این پیوند به دیگر ملت‌های عرب پرداخت. همسویی این ایده با اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه موجب شد تا اتحاد مذکور، به ابتکار ایالات متحده تقویت شود و در همین راستا اجلاس I2U2 با مشارکت آمریکا و سه کشور پیش‌گفته راه اندازی شد. پیوست کریدوری I2U2 نیز مدت‌هاست در قالب کریدور «عرب-مد» یا کریدور «هند-خاورمیانه-اروپا» مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن این تحولات و با تمسک به الگوهای «تعهد چندگانه» و «خودگردانی راهبردی»، پرسش اصلی این بررسی درباره مختصات این پیوند نوظهور هند-و-ابراهیمی و کم و کیف آن، از جمله تبعات شکل‌گیری این اتحاد برای ایران است. همچنین، بررسی حاضر تلاش خواهد کرد تا در نگاهی کلان‌تر به همگرایی سیاست خارجی ایالات متحده و رویکرد متاخر سیاست منطقه‌ای هند در این پیوند نوظهور پردازد و از این دریچه تصویری کلی از همگرایی‌ها و واگرایی‌های هند با ملل مختلف در منطقه غرب آسیا به دست دهد.

واژگان کلیدی: اتحاد هند-و-ابراهیمی، سیاست منطقه‌ای هند، I2U2، کریدور عرب-مد، ایالات متحده.

فرهنگ راهبردی روسیه در غرب آسیا (مطالعه موردی ایران)

عارف بیژن^۱

چکیده

اگرچه سالهای زیادی از پایان جنگ سرد گذشته است اما قدرت‌های جهانی برای هژمونی و به دست آوردن متحدین در منطقه غرب آسیا در رقابت هستند. شاید نقطه عطف این مهم بهار عربی (۲۰۱۱) است که تعادل نفوذ در منطقه را بین قدرتهای جهانی تغییر داده و در ادامه آن قوانین جدید و بازیگران جدیدی به وجود آمده است. در این میان، روسیه نیز به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای و جهانی، به دنبال بازنگری سیاست خود در منطقه غرب آسیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است و منافع اصلی آن یافتن شرکای جدید و حمایت از آنها بر اساس فرهنگ راهبردی خود تعریف شده است. فرهنگ راهبردی روسیه ماهیت تهاجمی دارد و بر آیندی از ادراک تهدید، پیشینه تاریخی و ژئوپولیتیک است که در قالب ملی‌گرایی، عمل‌گرایی و رسالت جهانی تعیین‌کننده رهنامه‌های نظامی-امنیتی، الگوهای رفتاری و جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. عمل‌گرایی مبنای اقدامات و تصمیمات مسکو به شمار می‌رود و موجب پیش‌بینی ناپذیری رفتار و تناقض مواضع آن برای کشورهای هم‌چون ایران در غرب آسیا شده است. بر مبنای مولفه‌های فرهنگ راهبردی ایران و روسیه ایجاد الگویی پایدار برای گسترش روابط دو کشور دشوار است. در واقع، روابط ایران و روسیه روابط پیچیده‌ای است و نمی‌توان تعریف مشخصی از آن ارائه کرد. این روابط در سطوح مختلفی دنبال می‌شود و هر سطح منطق خاص خود را دارد. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که فرهنگ راهبردی روسیه در قبال ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم در منطقه غرب آسیا چگونه قابل ارزیابی است. آنچه فرض است اینکه سیاست مسکو نسبت به ایران بر اساس فرهنگ راهبردی خود فرصت‌طلبانه و مبتنی بر هزینه-فایده است که موجب همکاری دو کشور به صورت موردی شده است. روابط ایران و روسیه به عنوان مشارکت سنجیده و هوشیارانه توصیف می‌شود. روس‌ها روابط خود را با ایران مدیریت می‌کنند تا مانعی برای همکاری با سایر کشورها ایجاد نشود و منافاتی با فرایند همگرایی بین‌المللی نداشته باشد. برداشت ایران و روسیه از روابط راهبردی متفاوت است. روس‌ها ایران را تابع سیاست‌های خود در نظر می‌گیرند؛ ولی برداشت ایران این است که به عنوان شریک برابر با روسیه همکاری کند. برقراری روابط راهبردی با ایران منافع روسیه را در غرب آسیا با چالش روبرو می‌سازد و از سوی دیگر، ایران نیز باید سیاست نه شرقی-نه غربی خود را کنار بگذارد تا امکان برقراری روابط راهبردی با روسیه فراهم شود. بر این اساس، دو کشور یکدیگر را به عنوان متحد موقت برای دستیابی به اهداف موردنظر و دفع تهدیدهای امنیتی تلقی می‌کنند.

واژگان کلیدی: اوکراین، ایران، سوریه، روسیه، فرهنگ راهبردی، غرب آسیا.

افزایش حضور آمریکا در خاورمیانه استراتژی جدید

کتابیون زند^۱

چکیده

خاورمیانه به دلایل گوناگون همیشه عرصه تنش بوده است این منطقه به واسطه دارا بودن منابع غنی نفت و گاز و موقعیت خاص ژئوپلوتیک و ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و سیاست آمریکا در این منطقه تک قطبی بودن بلامنزاعه و سلطه و تشکیل و تقویت اسرائیل در برابر ایران، اسلام هراسی و اسلام ستیزی. ایجاد سد و نفوذ مقابل روسیه و حراست از منابع غنی این منطقه پیروی و سرسپردگی کشورهای خاورمیانه در برابر آمریکا است؛ مبارزه علیه تروریست و حادثه ۱۱ سپتامبر موجب حضور بیشتر آمریکا در خاورمیانه گشت و ساختار خاورمیانه را دگرگون کرد که شامل حمله آمریکا به افغانستان، عراق و حمایت از اسرائیل بود. اکنون آمریکا در صدد مخالفت با اتمی شدن ایران و برقراری تحریمات مفصل و تهدید ایران است تا درس عبرتی برای دیگر کشورها باشد در حال حاضر آمریکا استراتژی تنش زدایی و تعامل با کشورهای منطقه را در پیش گرفته است. فرضیه این مقاله این است که استراتژی حضور آمریکا در خاورمیانه بر اساس پرهیز از تنش و تعامل با کشورهای خاورمیانه است و روش تحقیق نیز توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: آمریکا، خاورمیانه، ایران، عراق، تنش زدایی نفت، اسلام هراسی، روسیه.

تاثیر سیاست‌های ترامپ بر روابط سیاسی - اقتصادی ایران و ترکیه

زینب بیک‌زاده^۱

چکیده

بررسی و مطالعه روابط میان کشورها در عرصه بین‌المللی به ویژه کشورهای همسایه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روابط میان دو کشور همسایه ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه از قدمت طولانی و پیچیدگی فراوانی برخوردار است و در هر برهه‌ای از زمان دارای نوساناتی متأثر از پارامترهای درونی و بیرونی بوده است. از عوامل بیرونی می‌توان به تاثیر قدرت‌های بزرگ اشاره داشت که با سیاست‌های مختلف سعی در پیشبرد اهداف خود و حفظ موقعیت و منافع خود را دارند. این سیاست‌ها گاه موجب همگرایی کشورهای منطقه و گاهی سبب واگرایی می‌شوند. هدف از این پژوهش بررسی رویکرد ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و تاثیر سیاست‌های وی بر روابط سیاسی - اقتصادی این دو کشور می‌باشد. به دیگر سخن، هدف از این پژوهش واکاوی این موضوع است که ورود ترامپ به کاخ سفید چه اثراتی بر روابط سیاسی - اقتصادی ایران و ترکیه داشته است. این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سوال است که سیاست‌های دولت ترامپ چه تاثیراتی بر روابط اقتصادی - سیاسی کشورهای ایران و ترکیه داشته است و فرض بر این است که با روی کار آمدن دولت ترامپ روابط ترکیه و ایران در سایه تحریم‌ها در بعد اقتصادی کاهش یافت و در بعد سیاسی نیز منجر به واگرایی شد. در این نوشتار از «نظریه پیوستگی جیمز روزنا» بهره گرفته شده است، این نظریه که نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان به شمار می‌رود، برای بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشوری پنج متغیر فرد، نقش، حکومت، جامعه و در نهایت نظام بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران ترکیه دولت ترامپ الگوهای همگرایی و واگرایی.

ايران و غرب آسيا

جمهوری اسلامی ایران و دوستان-دشمنان در غرب آسیا

محمد رضا دهشیری^۱

چکیده

پویایی محیط جدید غرب آسیا به گونه‌ای است که برچسب دوست-دشمن (Frenemy) به معنای همزیستی دوستی و دشمنی و یا همزمانی رقابت و همکاری (Coopetition) بین کشورهای رقیب-همکار بر فضای منطقه‌ای حاکم است؛ به نحوی که به دلیل پیوندها و وابستگی‌های متقابل در عین رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک، در برخی موقعیت‌ها به کمک و همیاری با یکدیگر مبادرت می‌ورزند و در بعضی مواقع مانع فعالیت کشور رقیب همکار می‌شوند. این الگو بین ایران و عربستان، ایران و ترکیه، ایران و امارات، عربستان و ترکیه، عربستان و امارات قابل شناسایی است. ج.ا. ایران با توجه به واقعیت‌های جدید در چنین فضای سیال، ابهام‌آلود، پیچیده، ناپایدار و شکننده، نیازمند اتخاذ دیپلماسی پویا مبتنی بر متنوع‌سازی تلاشها و اتخاذ سیاست مقیاس (Scale politics) با هدف متمایزسازی حوزه‌های رقابت و همکاری، و منفک‌سازی عرصه‌های اختلاف برای پرهیز از هرگونه ستیز آشکار و جستجوی عرصه‌هایی برای همکاری چندبعدی و سیال در ناحیه خاکستری بین دوستی و دشمنی است. نگارنده چنین نتیجه می‌گیرد که بر مبنای منطق نظریه مجموعه‌های امنیتی پیچیده و با عنایت به گذشتار در موازنه قدرت در غرب آسیا، اتخاذ همزمان رویکرد تقابلی-تعاملی نیازمند هوشمندی برای اجتناب از امنیتی شدن محیط میانکنش بازیگران منطقه‌ای و اهتمام به توازن همه‌جانبه قدرت و نیز مدیریت تغییر برای شکل‌دهی به دوستی‌های متحول و ائتلاف‌های سیال است.

واژگان کلیدی: دوستی-دشمنی، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، رقابت-همکاری، رویکرد تقابلی-تعاملی.

واژگان کلیدی: دوستی-دشمنی، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، رقابت-همکاری، رویکرد تقابلی-تعاملی.

سیاست خارجی ایران در غرب آسیا

سیروس فیضی^۱

چکیده

غرب آسیا با توجه به حضور چند سده‌ای قدرت‌های بزرگ در دوران معاصر همواره از پویایی خاصی در معادلات قدرت برخوردار بوده و بی‌توجهی به این موضوع، عامل مهمی در ضعف عمومی قدرت ایران در منطقه بوده است. ایران در دوران پس از انقلاب به رغم تمایل به نقش‌آفرینی در این منطقه نتوانسته توفیقی داشته باشد. این مسأله مهمی است که بررسی آن از اهمیت والایی در مطالعات سیاست خارجی ایران برخوردار است. مقاله در بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسد که روابط ایران با کشورهای این منطقه، تابعی از روابط خوب با غرب و به ویژه ایالات متحده است. در شرایط کنونی به ویژه با توجه به بهبودی که در روابط ایران و عربستان و یک تفاهم نسبی در شرایط روابط ایران و آمریکا پدید آمده و نیز آرزوهای بزرگ عربستان برای رشد اقتصادی منطقه که همه می‌تواند امتیازات قابل توجهی برای رشد قدرت ملی ما باشد، بررسی این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد و امید است که ایران برای توسعه اقتصادی و رشد قدرت ملی به هماهنگی و همنوایی بیشتری با غرب آسیا برسد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، غرب آسیا، توسعه اقتصادی، قدرت ملی.

تأثیر چندجانبه‌گرایی تاکتیکی بر جهت‌گیری و نقش ملی ایران در جنوب غرب آسیا

زهرة پوستینچی^۱

چکیده

در سال‌های قرن ۲۱ زمینه برای تغییرات ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا به وجود آمد. هرگونه جابه‌جایی در موازنه قدرت تأثیر خود را در سیاست منطقه‌ای و الگوی راهبردی کشورها به جا می‌گذارد. ایران از راهبرد چندجانبه‌گرایی و سیاست همسایگی برای نقش‌یابی موثر در جنوب غربی آسیا بهره گرفت. علت اصلی بهره‌گیری از چنین انگاره‌ای را می‌توان ماهیت بحران‌ساز و پرمخاطره محیط منطقه‌ای ایران دانست. «سائول کوهن» مفهوم «کمر بند شکننده» را در تبیین ویژگی‌های ساختاری غرب آسیا به کار گرفت. کوهن بر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تأکید داشت. در چنین شرایطی مهمترین مسئله کشورها از جمله ایران آن است که از چه سازوکارهایی برای امنیت‌سازی منطقه‌ای بهره می‌گیرند؟ ایران منطقه‌ای نیازمند همکاری‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تاکتیکی و راهبردی با کشورهای منطقه‌ای است. نقش‌یابی امنیتی ایران در فضای کمر بند شکننده جنوب غرب آسیا و خاورمیانه در شرایطی حاصل می‌شود که درک دقیقی نسبت به شکل‌بندی قدرت در سطح منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل داشته باشد. مفروض مقاله آن است که جنوب غرب آسیا در زمره حوزه‌های ژئوپلیتیکی آشوب‌زده بوده و امنیت‌سازی نیازمند پیچیدگی‌های مبتنی بر کاربرد قدرت، انعطاف تاکتیکی، همکاری‌های منطقه‌ای و مشارکت سازنده خواهد بود. پرسش اصلی مقاله آن است که «ایران در فضای کمر بند شکننده جنوب غرب آسیا، از چه راهبرد منطقه‌ای برای امنیت‌سازی می‌بایست استفاده نماید؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «راهبرد ایران برای امنیت‌سازی در محیط بحرانی و آشوب‌زده می‌بایست مبتنی بر نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی و همکاری سازنده با کشورهای منطقه‌ای باشد.» در تنظیم مقاله از رهیافت «کمر بند شکننده سائول کوهن» استفاده خواهد شد. در تنظیم مقاله از «روش تحلیل داده‌ها» استفاده خواهد شد.

واژگان کلیدی: جنوب غرب آسیا، چندجانبه‌گرایی تاکتیکی، کمر بند شکننده، منطقه آشوب‌زده.

ضعف‌ها و چالش‌های راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا از منظر تهدیدات همسایگان (دکترین محاصره تهران توسط همسایگان)

سیدمحمد کلانترنیا^۱
میلاذ رضایی^۲

چکیده

ایران به دلایل عمده تاریخی خود را دروازه آسیا می‌داند، چرا که خود را پلی میان آسیای غربی، میانه و شرقی می‌داند و همواره در سیاست‌های خارجی خود تلاش داشته پویایی را حفظ نماید؛ این مهم بیشتر در رویکردهای فرایرآمونی بوده است و غفلت راهبردی در سیاست خارجی از محیط پیرامونی و همسایگان سبب شده در این زمینه با ضعف‌ها، چالش‌ها و تهدیداتی خصوصاً از مناطق شرقی، شمالی و حتی جنوبی (خلیج فارس) روبرو شود به گونه‌ای که پازل دکترین محاصره تهران در حال نهایی شدن است؛ بر همین مبنا مساله مد نظر این پژوهش چرایی و آسیب‌شناسی این مهم می‌باشد که به چه دلایلی راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه همسایگان پویا و کاملاً موفق آمیز نبوده و دچار نقصان و ضعف است؟ به نظر می‌رسد که استراتژی سیاست خارجی (ج.ا.ا) با همسایگان بدون توجه به هدف‌گذاری‌های میان‌مدت، بلندمدت و حتی آینده پژوهانه، تحت تأثیر بی‌ثباتی در تصمیم‌سازی‌ها، ضعف ساختاری سازمان‌های مرتبط در حوزه سیاست خارجی و امنیت ناموفق و منفعل عمل نموده است. تحلیل این موضوع بر پایه رویکرد SWOT و PESTEL نشان می‌دهد، سیاست خارجی از نقاط ضعف و قوت داخلی و فرصت‌ها و چالش‌های محیطی تأثیر پذیرفته است و در طول ۱۰ ساله اخیر سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در حوزه خارجی بیشتر تحت تأثیر نقاط تهدیدات محیط خارجی همسایگان استوار بوده است. بر همین اساس تلاش می‌شود با هدف کمک به بهبود تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و شکستن حلقه دکترین محاصره تهران به آسیب‌شناسی ابعاد مدیریت سیاست خارجی تهران با همسایگان پرداخته شود. چارچوب نظری پژوهش یک طرح مفهومی با استفاده از دو مدل مدیریت استراتژیک و آینده‌نگر (SWOT و PESTEL) و رویکرد سناریوسازی بلندمدت مطرح می‌نماید. رویکرد کلان طرح تبیینی و کیفی و همچنین مرجع گردآوری اطلاعات با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، اسنادی و رجوع به پایگاه‌های داده محور بوده است.

واژگان کلیدی: مدیریت، سیاست خارجی، دکترین محاصره تهران، همسایگان، تحریم.

ایران به مثابه روسیه خاورمیانه؛ بازخوانی رویکرد منطقه‌ای ایران ۲۰۰۵ به بعد

سید عبدالامیر نبوی^۱

چکیده

امروزه کمتر تردیدی هست که خاورمیانه در مسیر تحولات عمیقی قرار دارد و صف‌بندی‌های آن به شکل گسترده‌ای در حال تغییر است. در مسیر این تحولات عراق، سوریه و مصر که از جمله اثرگذارترین بازیگران منطقه بودند، جای خود را به ترکیه، عربستان و امارات متحده عربی سپرده‌اند. همچنین تمامی آنها می‌کوشند برنامه‌ها و سیاست‌های خود را به صورت مداوم بازبینی و برای حفظ ثبات و امنیت خود در این شرایط متحول‌لنگر‌هایی ایجاد کنند. این امر سبب شده است اشکال جدیدی از ائتلاف / رقابت میان کشورهای منطقه و نیز روابط این کشورها با بازیگران فرامنطقه‌ای پدید آید. پرسش اصلی مطالعه حاضر آن است که ایران از سال ۲۰۰۵ (ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) به بعد در مواجهه با تحولات چه رویکردی برای تحقق اهدافش در پیش گرفته است؟ بررسی رفتارهای ایران در این مدت نشان می‌دهد مهمترین نگرانی ایران حذف از معادلات منطقه‌ای است؛ لذا در ورای لفاظی‌های ایدئولوژیک، از دو مولفه ژئوپلیتیک و توان نظامی برای پیگیری اهداف خود بهره گرفته است. در عین حال، تحریم‌های بین‌المللی موجب شکنندگی اقتصاد و در نتیجه کاهش اثرگذاری ایران شده است. در کنار هم قرار گرفتن این ویژگی‌ها (جایگاه ممتاز ژئوپلیتیک، توان بالای نظامی و اقتصاد ضعیف)، یادآور وضعیت روسیه است؛ کشوری که دستاوردهای آن از بدو پیدایی تاکنون ربطی به رشد اقتصادی یا قدرت فرهنگی نداشته است. معنای چنین وضعیتی آن است که ایران به بازیگری تبدیل شده که شرایطی خاص دارد: نه آن قدر قوی که پیروز شود؛ و نه آن قدر ضعیف که شکست بخورد. مهمترین یافته این مطالعه آن است که اگرچه بازیگران خرد و کلان خاورمیانه همواره از جایگاه ژئوپلیتیک و توان نظامی ایران نگرانی دارند، در عین حال می‌دانند این کشور به دلیل ضعف اقتصادی یارای رقابت با آنها را ندارد. همین امر یکی از مولفه‌هایی است که بر شکل‌گیری و تحول الگوهای ائتلاف / رقابت در منطقه اثر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، خاورمیانه، ائتلاف، رقابت‌های منطقه‌ای.

دگرگونی و تغییر سیاست خارجی ایران در برابر روسیه (۲۰۱۳-۲۰۲۳)

ناصر پورحسن^۱

سعید دانشمند^۲

چکیده

ایران همواره یکی از کشورهای مهم برای قدرت های مهم بین المللی بوده است، و از گذشته تا حال به عنوان یک کشور مهم در منطقه، همواره در شمار مهمترین کانون های مورد توجه کشورهای ابرقدرت قرار داشته است. روابط ایران و روسیه فارغ از الزامات ناشی از هم جوارگی جغرافیایی، سوابق تاریخی، همکاری های اقتصادی و روابط منطقه ای همواره یکی از مسائل مورد توجه در میان نخبگان ایران و روسیه در سطح بین المللی بوده است. هدف این مقاله بررسی دگرگونی و تغییر سیاست خارجی ایران در برابر روسیه می باشد. پرسش اصلی مقاله عبارت است از: علت های تغییر و دگرگونی سیاست خارجی ایران در برابر روسیه کدامند؟ فرضیه مقاله اینگونه صورت بندی شده است: «پس از فروپاشی شوروی، سیاست یک جانبه گرایی آمریکای، باعث نزدیک شدن ایران و روسیه، و همچنین مخالفت این دو کشور با آمریکا شده است». یافته های مقاله نشان می دهد که با شدت تحریم های آمریکا بر علیه ایران در دهه اخیر، به طور مستقیم ایران در تقابل با آمریکا قرار گرفت و تصمیم به ائتلافی بر علیه آمریکا گرفت. با ائتلاف ایران با روسیه، جمهوری اسلامی سیاست خود را نسبت به روسیه به طور کامل تغییر داد، این تغییر سیاست بیشتر حاصل ناممکن بودن هرگزینه دیگری جزء همراهی با ایالات متحده بود. داده های خام پژوهشی فرضیه این مقاله از منابع معتبر کتابخانه ای، گردآوری و با روش توصیفی تحلیلی پردازش شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، روسیه، سیاست خارجی، فرهنگ استراتژیک، آمریکا.

۱ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی N.Pourhassan1303@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی S.Daneshmand1988@gmail.com

ریشه‌یابی دیپلماسی فرهنگی میان ایران و عرب

علی اکبر امینی^۱
محمد جواد صاف دل تهرانی^۲

چکیده

«دیپلماسی فرهنگی» در درجه نخست برستون ادبیات استوار می‌شود. در حوزه پژوهشی این مقاله دو اثرهیریدی و میان تمدنی مربوط به منطقه مورد نظر است. نخست کتاب کلیله و دمنه است که در آن درون مایه های فرهنگی هند و ایران و عرب را می‌توان مشاهده کرد با درون مایه سیاسی برجسته که بر فراز اختلافات نژادی، زبانی و ملی قرار می‌گیرد و یک نمونه برداری کامل از دنیای سیاست است، دنیایی که در آن از فضایل و رذایل سخن می‌رود و مرز تاریخ و جغرافیا را در هم می‌شکنند. در واقع پیامش فرا منطقه‌ای و جهانی است. دومین اثر هزار و یکشب است که در آن به گونه ای دیگر همان گفتمان را مشاهده می‌کنیم. این اثر نیز عصاره و فشرده پیام فرهنگی و فرهنگ سیاسی هند و ایران و عرب است که در آن فساد دربارها و استبداد سیاسی خلفا برجسته می‌گردد. این دو اثر هر دو چند منظوره هستند. فرض این است که هر دو می‌خواهند چند صدایی را بر جامعه اسلامی حاکم کنند تا در سایه آن باب گفتگو بر اساس «احترام متقابل» در درون و برون جامعه اسلامی رواج یابد.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، هزار و یکشب، دیپلماسی فرهنگی، گفتگو، احترام متقابل.

۱ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران amini.aliakbar@yahoo.com
۲ دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، ایران

نقش ساختارها و مولفه‌های اقتصادی در پایداری روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از احیای روابط در سال ۱۴۰۱

دکتر مهدی علیخانی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی متأثر از تعارض‌های «بنیادی» و «رفتاری»، بخش عمده‌ای از روابط خود را در بیش از چهار دهه اخیر ذیل الگوی دشمنی تجربه کرده‌اند. این تعارض‌های بنیادی ناشی از «ساختارهای سیاسی، ایدئولوژیکی و امنیتی» متفاوت و متضاد این دو کنشگر مهم منطقه غرب آسیا بوده است. درحالی که تجربه همزیستی و همکاری میان تهران و ریاض در دهه‌های دوم و سوم از روابط آنها در ادامه پایدار نماند، این پژوهش درصدد بررسی این موضوع است که «آیا همکاری‌های اقتصادی و تجاری می‌توانند به مولفه‌ای اثرگذار در تثبیت روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از احیای آن در سال ۱۴۰۱ بدل شوند؟». فرضیه نگارنده در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود این است که «باوجود ساختارهای اقتصادی رقیب و نامتقارن، در صورت رفع موانع پیش‌روی تهران (با تأکید بر تحریم‌ها و چالش‌های بخش خصوصی) و اراده عملی ریاض، این امکان وجود دارد تا همکاری‌های اقتصادی و تجاری جزئی از مولفه‌های پایداری روابط دو کشور باشند».

واژگان کلیدی: روابط اقتصادی ایران و عربستان، پایداری روابط تهران و ریاض، همگرایی، چشم‌انداز عربستان سعودی.

سناریوهای مربوط به آینده روابط ایران، ترکیه و عربستان سعودی و پیامدهای آن بر نظم منطقه ای در غرب آسیا

ابراهیم طاهری^۱

چکیده

نظم ساماندهی الگوهای رفتاری میان کنشگران در دوره‌های زمانی متفاوت است. ایران، ترکیه و عربستان سعودی به عنوان ستون‌های اصلی نظم منطقه‌ای در غرب آسیا در کنار سایر کنشگران ایفای نقش می‌کنند. در این راستا نوع الگوی رفتاری میان آنها می‌تواند بر آینده نظم منطقه‌ای در این منطقه اثرگذار باشد. با این اوصاف سوال پژوهش این است: چه سناریوهایی را در ارتباط با آینده الگوی رفتاری میان ایران، ترکیه و عربستان سعودی می‌توان ترسیم کرد و هریک از این سناریوها چه پیامدی را بر آینده نظم منطقه‌ای در این منطقه کلیدی از جهان دارد؟ در پاسخ می‌توان مدعی شد طیفی از الگوهای رفتاری میان سه کنشگر قابل ترسیم است که از جمله آنها می‌توان به الگوی رفتاری از نوع رقابت کامل، رقابت مبتنی بر همکاری، تعارضات بخشی و حوزه ای، همکاری بخشی و همکاری کامل اشاره کرد. با حاکم شدن هریک از این سناریوها می‌توان انتظار وقوع یکی از انواع نظم منطقه ای را داشت. برای مثال در صورت وقوع تعارض کامل می‌توان انتظار شکل گیری نظم جنگ سردی میان آنها را داشت. یا در صورت وقوع الگوی رفتاری از نوع همکاری می‌توان انتظار شکل گیری نظم از نوع کنسرت میان کنشگران منطقه‌ای غرب آسیا را داشت. هدف این پژوهش بررسی سناریوهای مربوط به آینده روابط ایران، ترکیه و عربستان سعودی و پیامدهای آن بر نظم منطقه ای در خاورمیانه است. روش پژوهش مورد استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی با بهره گیری از رویکرد آینده پژوهی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، عربستان سعودی، نظم منطقه‌ای.

تحلیل عوامل واگرایی در روابط ایران و عربستان در طی سال های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۷

علی غریب^۱

چکیده

ایران و عربستان همواره در روابط خود دوران‌های مملو از تعامل و تعارض داشته‌اند که عوامل مختلفی نظیر مذهب و ایدئولوژی، شرایط ژئوپلیتیک، بازیگران منطقه‌ای، حضور بازیگران و نهادهای فرا منطقه‌ای در خاورمیانه و چالش‌های امنیتی موجود در منطقه تأثیرگذاری خود را بر روابط این دو کشور نشان داده‌اند. سوال پژوهش این است که در سال های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۷ چه عواملی بر واگرایی روابط ایران و عربستان بیشترین تأثیر را داشته‌اند و فرضیه پژوهش بیان می‌دارد عواملی همچون مذهب، ژئوپلیتیک و بازیگران و نهادهای منطقه‌ای، تأثیرگذار و نقش آفرین بر روابط این دو کشور در طی سال‌های مذکور هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش ذکر می‌نماید که روابط این دو کشور تحت تأثیر همیشگی از سه عامل خاطر نشان شده بوده است و این عوامل بیشترین نقش را در روابط دو کشور ایفا کرده‌اند و همچنین محل بحث دو کشور بوده‌اند که موجب ایجاد تعارضات در سطح منطقه‌ای و گاهی در سطح جهانی شده است. از این رو بناست در این پژوهش به توضیح و درک عوامل ذکر شده دست پیدا کنیم که باعث ایجاد بحران‌های موقت و یا حتی همیشگی در روابط دو کشور شده است. روش پژوهش به صورت توصیفی □ تحلیلی است و نتیجه پژوهش بیان می‌دارد که رقابت ایران و عربستان در صحنه خاورمیانه همچنان ادامه دارد و هر دو کشور بر آن هستند که نفوذ خود را در سطح منطقه‌ای افزایش دهند و همچنین هرگاه یکی از علل فوق در روابط دو کشور اهمیت آن کاسته شده است، روابط دچار تنش‌زدایی شده و به سمت تعامل و مصالحه پیش رفته و شرایط جدیدی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه به وجود آورده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، ایران، عربستان، مذهب، ژئوپلیتیک.

قدرت نرم، الگوی پایان منازعه در خاورمیانه (با نگاهی به مصالحه ایران و عربستان)

مهدی لکزی^۱

چکیده

در دهه اخیر خاورمیانه شاهد دگردیسی جدی در عرصه میدانی و مناسبات بین کشورهای منطقه بوده است. این موضوع عمدتاً برآیند کنش‌های متقابل بین تحولات میدانی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. عادی‌سازی روابط ایران و عربستان نمونه‌ای از این دگردیسی‌ها است که به طریق اولی متأثر از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله پیمان‌های جدید منطقه‌ای شکل گرفت و هدف آن تغییر رویکرد منازعه به سمت مصالحه بوده است. بر این مبنا پرسش نوشتار حاضر چنین است: چگونه رویکرد نرم‌افزاری قدرت امکان دستیابی به مصالحه را در خاورمیانه فراهم می‌سازد؟ در مقام فرضیه و در پاسخ به این پرسش، با بررسی فضای حاکم بر سیاست خارجی طرف‌های درگیر در توافق فوق (مصالحه ایران و عربستان)، دولت‌های یادشده برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود، الگوی رفتاری مبتنی بر بعد نرم‌افزاری قدرت را کنش راهبردی خود قرار داده و به این ترتیب درصدد حل و فصل مسائل خود برآمده‌اند. با بهره‌گیری از نظریه قدرت نرم جوزف نای و با کاربری روش توصیفی-تحلیلی به نظر می‌رسد علی‌رغم تفاوت در اهداف، دولت‌های ایران و عربستان در عادی‌سازی روابط در راستای اثرگذاری بر یکدیگر، از روش‌های مسالمت‌آمیزی چون مذاکره، تعامل، تغییر لحن و ادبیات، اقناع‌سازی و چندجانبه‌گرایی، برای نیل به مصالحه و تثبیت آن بهره گرفته‌اند. بدین ترتیب این امر می‌تواند به عنوان الگویی برای گذار از منازعه به مصالحه در خاورمیانه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، مصالحه، منازعه، قدرت نرم، خاورمیانه.

دکترین چند جانبه گرایی «بن سلمان» و فرصت های اقتصادی و سیاسی تجدید روابط با تهران

صالح اسکندری^۱
 زهرا ملکی آدرانی^۲

چکیده

انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی از غرب به شرق و جابجایی صفحات تکنیکی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی در قرن بیست و یکم و برخورد این صفحات قدرت به یکدیگر که منجر به زلزله های سیاسی و امنیتی می شود، پدیدار آورنده سیاست جدیدی در کشور عربستان سعودی به رهبری «بن سلمان» شده است که می توان آن را تحت عنوان «دکترین چندجانبه گرایی بن سلمان» مورد تحلیل و مطالعه قرار داد. در این دکترین بن سلمان ضمن تاکید بر حفظ روابط استراتژیک و اتحادهای سنتی با کشورهای غربی در چشم انداز ۲۰۳۰ توسعه روابط با قدرت های نوظهور شرقی را با هدف تشکیل اروپای جدید در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) در دستور کار جدی قرار داده است که می تواند تحولاتی را در منطقه به همراه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران در این دکترین برای عربستان سعودی از جایگاه منحصر به فردی و ویژه ای برخوردار است و می تواند در برخی از اهداف نقش مهمی ایفا کند، از همین رو از سال ۲۰۱۷ میلادی به بعد با واسطه گیری کشورهای نظیر روسیه، چین، عراق و قطر، عربستان سعودی به دنبال تجدید و بهبود روابط با جمهوری اسلامی ایران بود که با اعزام سفرای دو کشور در سال ۲۰۲۳ میلادی این روابط پس از هفت سال وارد مرحله جدیدی شده است. در واقع می توان این انتظار را داشت که بهبود روابط دستاوردهای مختلفی را به همراه دارد. علاوه بر دستاوردهای سیاسی و امنیتی برای طرفین تجدید روابط تهران - ریاض فرصت های اقتصادی در حوزه هایی نظیر نفت و پتروشیمی، معدن، صدور خدمات فنی و مهندسی، کشاورزی و ... به وجود آورده که در این مقاله به بهره برداری از این فرصت ها و نتایجی که می تواند در حوزه اقتصادی، سیاسی و امنیتی به همراه داشته باشد، پرداخته و با روش توصیفی تحلیلی و با فرضیه دکترین چندجانبه گرایی بن سلمان منجر به گسترش تعاملات اقتصادی ایران و عربستان می شود. در واقع سوال اصلی این است که دکترین چند جانبه گرایی بن سلمان چه فرصت های اقتصادی را فی مابین تهران و ریاض ایجاد می کند؟

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی، روابط اقتصادی، انرژی، اروپای جدید.

تأثیر تنش‌زدایی ایران و عربستان بر روند صلح در منطقه غرب آسیا

هادی ذکاء دادگستر^۱

چکیده

ایران و عربستان دو کشور تأثیرگذار و مهم در غرب آسیا هستند که روابط تنش‌آمیز آن‌ها در سایه رقابت‌هایی ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بر صلح منطقه غرب آسیا تأثیر مستقیم و غیرمستقیم گذاشته است. تنش در روابط این دو کشور در سال ۲۰۱۶ منجر به منقطع روابط شد و بر قطب‌بندی شدید منطقه در دو جبهه ایران و محور مقاومت در مقابل عربستان و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن شد. در این راستا تلاش‌هایی از سوی کشورهای منطقه برای ایجاد عادی‌سازی در روابط انجام شد که موفقیتی به همراه نداشت ولی در نهایت میانجیگری چین در سال ۲۰۲۳ منجر به برقراری ملاقات مقامات دو کشور و تصمیم به عادی‌سازی روابط و دوری‌گزینی از تنش شد. از همین رو به نظر می‌رسد که این روند بر صلح منطقه غرب آسیا می‌تواند تأثیرگذار باشد از این رو این پژوهش تلاش دارد تا به بررسی تأثیر تنش‌زدایی ایران و عربستان منطقه غرب آسیا و پاسخ به این سوال اصلی بپردازد که تنش‌زدایی بین ایران و عربستان چه تأثیری بر صلح منطقه غرب آسیا دارد؟ پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است. پژوهش ضمن بررسی مناسبات نشان می‌دهد که بسیاری از تحولات و وقایع در این منطقه متأثر از نفوذ هر یک از این دو کشور و روابط تنش‌آلود آن‌ها بوده است و از همین رو تأثیر تنش‌زدایی بین ایران و عربستان یک تحول جدی در مناسبات منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود زیرا به کاهش درگیری‌های سیاسی، تمایل به تأکید کمتر بر بعد نظامی و جنگ نیابتی شده و به علاوه بر سوق دادن مسائل امنیتی به سمت همکاری‌های اقتصادی و گسترش روابط کشورهای منطقه تأثیرگذار است به طور کلی طبق یافته‌ها انتظار می‌رود که صلح در منطقه غرب آسیا در پرتو این تنش‌زدایی تقویت شود.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، تنش‌زدایی، نواقح‌گرایی، غرب آسیا.

راهبرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی دولت سیزدهم؛ مطالعه موردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان

آرمین رحمانی^۱

چکیده

از زمان روی کار آمدن دولت سیزدهم و آغاز ریاست جمهوری ابراهیم ریسی در ایران، ما شاهد تغییراتی در چارچوب سیاست خارجی کشور بوده‌ایم که بعضاً با سیاست‌های دولت قبل تفاوت بسیاری دارد. از جمله کلیدی‌ترین این تغییرات می‌توانیم به تقویت منطقه‌گرایی خصوصاً در قبال همسایگان خود اشاره کنیم. در این میان تغییر راهبرد ایران در قبال عربستان سعودی در مقایسه با دولت قبلی، از سایر همسایگان مشهود تر بوده است که با توجه به شرایط خاص حاکم میان دو کشور سوالات خاصی را در ذهن مطرح می‌کند. سوال اصلی این است که دلیل اصلی تغییر راهبرد دولت سیزدهم در مقایسه با دولت‌های یازدهم و دوازدهم چیست؟ چرا دولت ابراهیم ریسی برخلاف دولت‌های حسن روحانی نگاه مثبتی به دولت‌های بزرگ غربی نداشته و سعی در تقویت منطقه‌گرایی با همسایگان خود از جمله عربستان دارد؟ در پاسخ باید خاطر نشان کرد که اصلی‌ترین دلیل این سیاست دولتمردان امروز ایران موضوع فروپاشی نظم جهانی حاضر و گذار قدرتی است که از دولت‌های غربی به سمت قدرت‌های شرقی همانند چین و روسیه در حال انجام است. با توجه به اینکه در دهه گذشته اتفاقات ریز و درشت باعث این گذار نسبی بوده است در چند سال آینده شاهد از مرکز افتادن کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا خواهیم بود که طبیعتاً در این اوضاع تقویت روابط با همسایگان استراتژیکی همچون عربستان می‌تواند کمک شایانی به آینده دیپلماتیک کشور در نظام جهانی جدید کند. در پژوهش فوق تلاش می‌شود تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب اعم از کتب، مقالات و داده‌های اینترنتی راهبرد منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ایران در دوره دولت سیزدهم مورد بررسی قرار دهیم و چرایی بعضی تغییر راهبردها را در سیاست خارجی در قبال همسایگان ریشه‌یابی کنیم.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، سیاست خارجی، منطقه‌گرایی، دولت سیزدهم.

روابط ایران و عربستان

فرخ نیک سرشت^۱

چکیده

ایران و عربستان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند و این دو همواره روابطی توأم با فراز و نشیب‌های فراوان را در تاریخ تعاملات خود تجربه کرده‌اند. در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چراکه سیاست‌های آنها در راستای ائتلاف و اتحاد با آمریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند. نمونه این رفتارها را می‌توان به لشکرکشی محمدرضا شاه پهلوی به عمان برای مقابله با جنبش کمونیستی ظفار و سکوت همراه با تایید عربستان اشاره کرد. اما این روابط با وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد فاز جدیدی شده و حالت خصمانه تری پیدا کرده است. هر چند در برخی از ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش زدایی میان این دو کشور بوده ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است. در حال حاضر نیز روابط میان این دو کشور تنش آلود است و در برخی از حوزه‌ها نظیر سوریه، عراق، یمن و بحرین به رویارویی غیرمستقیم انجامیده است. اما همچنین در ماه اخیر این دو کشور مجدداً سعی در کاهش تنش داشته‌اند و به توافقاتی هم در این زمینه رسیده‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی دلایل و زمینه‌های بروز تنش و دوری از تنش در روابط بین ایران و عربستان پرداخته است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، پان عربیسم، انقلاب اسلامی.

رویکرد سیاست خارجی دولت سیزدهم در منطقه غرب آسیا

سید محمد جواد مومنی^۱

چکیده

منطقه غرب آسیا منطقه‌ای راهبردی و دارای موقعیت و قابلیت‌های ویژه‌ای از جمله منابع سرشار نفت و گاز است. این منطقه نواحی بین خلیج فارس و دریای مدیترانه را شامل می‌شود. کشورهای این منطقه به دلیل همسایگی از اهمیت بسیار زیادی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. منافع ملی کشورها در دوران‌های مختلف تغییر پیدا کند در واقع منافع ملی کشورها ثابت نیست و با تغییر در قدرت، تغییر در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی منافع ملی نیز تغییر پیدا می‌کند. با روی کار آمدن دولت سیزدهم در مرداد ۱۴۰۰ شاهد تغییرات در سیاست خارجی و منافع ملی هستیم لذا سوالی که در این مقاله درصدد تبیین آن هستیم این است که دولت سیزدهم چه رویکردی را در سیاست خارجی در منطقه غرب آسیا دنبال می‌کند؟ می‌توان گفت سیاست خارجی ایران متأثر از متغیرهای متعدد ذهنی و عینی و دارای خصلتی تلفیقی از آرمان‌های فلسفی و واقعیات عینی است. با تغییر کابینه و جابجایی مجریان اصلی دستگاه دیپلماسی شاهد تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه به غرب و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به نگاه به شرق و سیاست همسایگی است. با گذشت بیش از دو سال از دولت سیزدهم این دولت اولویت اصلی خود را در سیاست خارجی بر سیاست همسایگی و فعالیت در سازمان‌های منطقه‌ای قرار داده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دولت سیزدهم، منطقه غرب آسیا، منافع ملی، سیاست همسایگی.

تأثیرات توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر منطقه غرب آسیا (۲۰۲۳)

فریبا اسکندرزاده راسته کناری^۱

چکیده

منطقه جنوب غرب آسیا یکی از مناطق راهبردی و مهم در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. این منطقه در چند دهه اخیر شاهد چالش‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های سیاسی بسیاری بوده است. ایران و عربستان سعودی دو بازیگر اصلی در منطقه غرب آسیا به حساب می‌آیند. بدین ترتیب توافق این دو قدرت اصلی، هم‌سویی واحدهای سیاسی فعال در منطقه را به دنبال دارد. این توافق تأثیرات مثبت و منفی در حوزه بین‌الملل به دنبال خواهد داشت. ایران می‌تواند با به کارگیری سیاست‌های برنامه‌ریزی شده، رابطه دوستی را به رابطه راهبردی تبدیل کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال پاسخ این پرسش است که توافق ایران و عربستان چه تأثیراتی بر منطقه غرب آسیا خواهد داشت؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که، از اثرات مثبت توافق بین ایران و عربستان می‌توان به مسئله بحرین اشاره کرد. زیرا می‌توان با تأثیراتی که عربستان بر پادشاه بحرین دارد، فشارها بر شیعیان، علما و محور مقاومت در بحرین را کاهش دهد. این توافق می‌تواند به پایان دادن جنگ یمن شتاب دهد. و اثرگذاری مثبت در اوضاع پر تنش سوریه، فلسطین و لبنان خواهد داشت. سازماندهی پژوهش شامل؛ روابط ایران و عربستان، نقش چین در احیای روابط دوستانه بین دو کشور و تأثیر این روابط بر منطقه غرب آسیا می‌باشد. یافته‌های پژوهش را می‌توان اینگونه بیان کرد که: توافق بین ایران و عربستان، با وساطت چین، عراق و عمان شکل گرفت که این مسئله گویای کاهش نفوذ آمریکایی‌ها، و تغییراتی در نظم ژئوپلیتیکی در غرب آسیا می‌باشد. و میتوان این را به عنوان یکی از عوامل موثر این توافق، در جهت ثبات و امنیت در منطقه قلمداد کرد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، غرب آسیا، ژئوپلیتیک.

جایگاه ایران در سیاست خارجی قطر در قبال عربستان‌قه غرب آسیا

ناصر پورحسن^۱

عبدالمجید سیفی^۲

سعید دانشمند^۳

چکیده

ایران و قطر دو کشور بسیار مهم در غرب آسیا محسوب می‌شوند، حفظ رابطه دیپلماسی برای دو کشور بسیار مهم و ضروری خواهد بود. به همین خاطر جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه همچنان زیر فشار تحریم‌ها قرار دارد، می‌تواند همکاری سازنده‌ای را با کشورهای هم‌جوار در جهت کاسته شدن فشارهای اقتصادی، برقرار کند. هدف این مقاله جایگاه ایران در سیاست خارجی قطر در قبال عربستان است. سوال اصلی مقاله عبارتست از: ایران در سیاست خارجی قطر در قبال عربستان چه جایگاهی دارد؟ فرضیه مقاله اینگونه صورت‌بندی شده است: «که نگرانی امنیتی قطر از جانب ریاض سبب شده که ایران به عنوان یک مولفه مهم موازنه‌گری سیاست خارجی قطر در قبال عربستان تلقی شود». یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که قطر بخاطر حمایت از اخوان المسلمین و شیعیان عربستان، باعث اختلاف و منجر به بحران بین این دو کشور شد، و همین امر سبب تحریم هوایی، زمینی، دریایی قطر توسط شورای همکاری خلیج فارس شد. و این فرصت مناسبی برای ایران در محقق کردن اهداف خود در این کشور بود. جمهوری اسلامی ایران در اقدامی فوری سه بندر خود را در اختیار قطری‌ها قرار داد و اقدام به تامین مواد غذایی این کشور کرد و حریم هوایی خود را در اختیار این کشور قرار داد. داده‌های خام پژوهشی فرضیه این مقاله از منابع معتبر کتابخانه‌ای، گردآوری و با روش توصیفی تحلیلی پردازش شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، قطر، عربستان، سیاست خارجی، موازنه قدرت.

۱ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی N.Pourhassan1303@glail.com

۲ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی Seifi2002@gmail.com

۳ کارشناسی ارشد علوم سیاسی (مسؤل مقاله) دانشگاه آیت الله بروجردی S.Daneshmand1988@glail.com

مناسبات ایران و امارات در تنگنای حضور اسرائیل

سیداحمد فاطمی نژاد^۱

چکیده

امارات یکی از همسایگان و شرکای اقتصادی برجسته ایران است. اما طی سال‌های اخیر، امارات به طور مرتب روابط خود را با اسرائیل گسترش داده و از سال ۲۰۲۰ آن را به رسمیت شناخته است. مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که تنش-زدایی امارات و اسرائیل چه پیامدی برای مناسبات دوجانبه ایران و امارات داشته است؟ برای درک این پیامدها، باید علل تنش‌زدایی امارات و اسرائیل را بررسی کرد. در این زمینه دو ایده را می‌توان طرح کرد. ایده نخست اینکه، گسترش روابط امارات و اسرائیل در راستای راهبرد کلی سیاست خارجی امارات و تنش‌زدایی/عمل‌گرایی همه‌جانبه آن است. دوم اینکه، امارات سعی می‌کند از روابط خود با اسرائیل به عنوان اهرمی برای دفع تهدید ایران و حامیان منطقه‌ای آن (به ویژه جنبش انصارالله یمن) استفاده نماید. در این مقاله روی ایده اخیر تمرکز شده و پیامدهای آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چارچوب، شاهد حضور روزافزون اسرائیل در امارات بوده و به عنوان شواهد آن می‌توان از سفر مقامات بلندپایه اسرائیلی به امارات، گسترش روابط نظامی طرفین، و طرح‌ریزی اقدامات و همکاری‌های اقتصادی میان آنها یاد کرد. همچنین، ایران از رفتار مقاومت‌گرایانه یمن حمایت می‌کند و امارات برای تقابل با رفتار آنها به اسرائیل متوسل می‌شود. طبیعی است که ایران از واکنش امارات نگران شده و در پی فشار به امارات باشد اما این رفتار باعث نقض غرض شده و ابوظبی را بیش از پیش به تل‌آویو نزدیک می‌کند. حضور پررنگ‌تر اسرائیل در امارات مجدداً باعث احساس تهدید شدیدتر ایران شده و احتمالاً واکنش جدی‌تر تهران را برمی‌انگیزد. به نظر می‌رسد که این روند مرتب به سمت وخیم‌تر شدن سیر می‌کند و نه ایران نه امارات با رفتارشان به تامين ملاحظات خود کمکی نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: ایران، امارات، اسرائیل، مناسبات دوجانبه، تنگنای امنیتی، بازیگر ثالث.

برونداد منطقه ای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بر مناسبات تهران □ باکو

سید امیر حسین میرعظیمی^۱
 مهدی هدایتی شهیدانی^۲

چکیده

همگرایی منطقه‌ای در انواع مختلف در بخش‌های مختلف جهان صورت می‌گیرد که تشکیل اتحادیه گمرکی یکی از انواع آن است. اتحادیه گمرکی اوراسیایی سال‌ها پس از فروپاشی شوروی و تجربیات مختلف همگرایی که کشورهای پسا شوروی آن را تجربه کرده‌اند، اکنون جدیدترین و مهم‌ترین روند همگرایی در منطقه پسا شوروی است. اتحادیه اقتصادی اوراسیایی شامل پنج کشور روسیه، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان و قزاقستان نهادی اقتصادی است و با هدف تحصیل منافع در قالب همکاری‌های منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه‌ی حوزه قفقاز شکل گرفته است. قفقاز از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارای موقعیت چهار راهی و گذرگاهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می‌گیرد و به آن نقش می‌دهد. جمهوری آذربایجان به عنوان همسایه شمالی همواره اهمیت فزاینده‌ای در معادلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در همین راستا عوامل مختلفی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی باعث همگرایی و عواملی مانند تفاوت در ماهیت حکومت‌های دو کشور، تداوم اختلافات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و برخورداری از جهت‌گیری‌های متفاوت ژئوپلیتیکی باعث واگرایی میان این دو کشور شده است. کم‌توجهی کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا و سیاست خارجه ایران به جمهوری آذربایجان و منزوی شدن آن به علاوه تحریکات عوامل فرامنطقه‌ای مثل آمریکا و رژیم صهیونیستی باعث شده تا روابط حسنه بین این کشور و جمهوری اسلامی به حد مطلوب نرسد و حتی در مواقعی چالش‌هایی بوجود بیاید. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است تلاش بر آن است تا به بررسی تاثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان پرداخته شود.

واژگان کلیدی: اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، قفقاز، ایران، آذربایجان، همگرایی.

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان seyedamirhosein133153@gmail.com
 ۲ دانشیار علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان.

نقد و بررسی تجربه دیپلماسی اقتصادی ایران و قدرت‌های نوظهور و پیامدهای آن با تمرکز بر هندوستان

قاسم احمدی^۱
محمد رضا حاتموند^۲

چکیده

تعامل کشورهای در حال توسعه با قدرت‌های نوظهور سیاسی اقتصادی می‌تواند در رشد و پیشرفت آن‌ها تأثیرگذار باشد. یکی از شاخصه‌های مهم برای پایان یک‌جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، پیدایش بازیگران نوظهور و گرایش آن‌ها برای حضور پررنگ در نظم جهانی کنونی و تلاش آن‌ها برای ارائه تعریفی جدید از این نظم است. اقتصادهای نوظهور با توجه به رشد اقتصادی بالا و میزان نفوذی که در عرصه بین‌المللی دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات بین‌المللی ایفا می‌کنند. لذا یکی از ظرفیت‌های مهم ج.ا.ایران در جهت تأمین هر چه بهتر منافع ملی خود، شناخت توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی در داخل و خارجو همچنین استفاده از این ظرفیت‌ها برای رقابت با غرب به رهبری آمریکا است. در این راستا تلاش ج.ا.ایران برای دور زدن تحریم‌های تحمیل‌شده و یافتن جایگزین مناسب برای غرب و همچنین تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی در سطح بین‌المللی موجب گردیده تا ج.ا.ایران رویکرد فعالی را در حوزه دیپلماسی اقتصادی اتخاذ کند. سؤال پژوهش حاضر این است که جمهوری اسلامی ایران در راستای اقتصاد مقاومتی، چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از دیپلماسی دیپلماسی اقتصادی خود از ظرفیت کشورهایمانند هندوستان برای برچیدن تحریم‌های غرب به رهبری آمریکا، به مزیت اقتصادی نسبی دست یابد؟ پاسخ این است که با توجه به نظریه موازنه منافع، هند نگاهی صرفاً منفعت‌محور به نظام بین‌الملل و رابطه با کشورها دارد. از سوی دیگر نظر به این که روابط هند و ایران با توجه به اکثر مسائل، به ویژه امنیت، انرژی و کریدور حمل و نقل شمال-جنوب در دولت کنونی عمیق تر شده است، طیف گسترده‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند موجب تعمیق روابط اقتصادی میان ایران و هند شود.

واژگان کلیدی: قدرت‌های نوظهور، جمهوری اسلامی ایران، هندوستان.

الگوی روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان؛ با تاکید بر حق آبه هیرمند

معصومه فلاحتی^۱

چکیده

اهمیت جایگاه افغانستان در سیاست خارجی ایران متغیر بوده و رویکرد ایران نسبت به افغانستان تحت تاثیر تحولات داخلی افغانستان و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره دگرگون گشته و افغانستان و ایران با داشتن مرز مشترک، روابط فرهنگی و تاریخی ناگسستنی دارند و افغانستان در حوزه تمدنی ایران قرار دارد اما علیرغم پیوندهای مذهبی و فرهنگی قوی و مرز مشترک، دو کشور دارای روابط پیچیده‌اند و اختلافات مرزی، پناهندگان و اختلاف بر سر منابع آبی مهمترین چالشها میان دو کشور است. ایران و افغانستان بیش از نیم قرن بر سر نوع استفاده از حق آبه هیرمند اختلاف نظر دارند، علیرغم آنکه در سال ۱۳۵۱ معاهده‌ای بین تهران و کابل جهت حل و فصل مناقشات منعقد شد، اما در سالهای پس از انقلاب ایران دوباره اختلافات طرفین بروز پیدا کرد. تغییرات اقلیم به شدت بر منابع آبی اثر گذاشته و این امر درگیریها بر سر منابع آب را تشدید می‌کند. سوالی که طرح میشود آن است که رویکرد ایران نسبت به طالبان و به ویژه در قبال سیاستهای آبی آن در مورد حق آبه هیرمند چگونه است؟ فرضیه مقاله بر آن است که رویکرد ایران در اینباره قاطعانه نبوده و افغانستان نسبت به تعهدات خود در معاهده ۱۳۵۱ پایبند نبوده است. مقاله از نوع تحقیق کیفی است و به تبیین الگوی روابط ایران و افغانستان با تاکید بر حق آبه هیرمند می‌پردازد. پژوهش با استفاده از گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و مقاله‌ها انجام شده و یافته پژوهش آن است که با توجه به همسایگی دو کشور تحولات افغانستان بر محیط پیرامونی امنیتی ایران اثرگذار است و ایران میتواند از طریق ابزارهایی که در اختیار دارد در برابر طالبان با قاطعیت عمل نماید که این ابزارها، جمعیت گسترده مهاجران در ایران، حمایت از گروههای مخالف طالبان در افغانستان، نفوذ نرم فرهنگی و همکاری با کشورهای منطقه برای هماهنگی عمل کردن در مقابل جاه طلبی‌های طالبان می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، روابط خارجی، اجماع منطقه‌ای، سیاست‌های آبی، ثبات مرزی.

سیاست منطقه‌ای ایران و جهت‌گیری مراکز مطالعات ایران در خاورمیانه

منیر عزیزی^۱

چکیده

ایران در چند دهه گذشته تلاش کرده در منطقه خاورمیانه بیش از پیش، ایفای نقش کند. بخشی از این منطقه، حوزه تمدنی ایران است که با برخی از کشورهای همسایه نیز همپوشانی دارد. تعاملاتی که ایران در قالب سیاست‌های منطقه‌ای با همسایگان خود داشته در برخی موارد به دیپلماسی و صلح و در بعضی موارد به درگیری منجر شده است. نمونه‌های مثبت این تعامل را می‌توان در روابط با کشورهای عربی همچون عمان و قطر دید و از بارزترین نمونه‌های چرخش در تعاملات مثبت و منفی می‌توان عربستان را نام برد. در همین راستا چند کشور خاورمیانه در سال‌های اخیر به راه‌اندازی مراکز مطالعات ایران به طور مستقل یا به صورت زیرمجموعه سایر مراکز مطالعاتی اقدام کرده‌اند. حوزه‌های تحقیقاتی این مراکز از مکاتب سنتی و کلاسیک ایران‌شناسی فراتر رفته و بیشتر به مطالعات ایران معاصر به ویژه در حوزه روابط سیاسی می‌پردازند. هدف از این پژوهش بررسی چگونگی تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای ایران بر مطالعات ایرانی در کشورهای خاورمیانه است که به کارگیری نتایج این مطالعات در اتخاذ سیاست‌های این کشورها در روابط با ایران موثر است و می‌تواند به تعامل منفی یا مثبت بین ایران و کشورهای منطقه منجر شود. تحقیق از نوع کیفی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی انجام خواهد شد.

واژگان کلیدی: مطالعات ایران، ایران‌شناسی، خاورمیانه، سیاست‌های منطقه‌ای.

نقش ایران به عنوان بازیگر میانجی در سیاست منطقه‌ای غرب آسیا

فرزان صفری ثابت^۱

مازیار مظفری فلارتنی^۲

چکیده

ایران در یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک و یکی از اصلی‌ترین محل‌های اتصال جهان قرار گرفته است. این کشور با در اختیار داشتن ۱۰ درصد از ذخایر نفت و گاز طبیعی و همچنین حدود ۷ درصد از مواد معدنی جهان، می‌تواند یکی از نقاط اتصال مسیرهای تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. جغرافیا نقش مهمی در تاریخ، روابط خارجی و ژئوپلیتیک ایران داشته و دارد. اگرچه جغرافیا می‌تواند یک عامل توانمندساز باشد، اما از سوی دیگر ممکن است عامل محدود کننده نیز باشد و قابلیت دسترسی و مسیرهای دسترسی را مسدود کند. منطقه غرب آسیا که مهد کهن‌ترین دولت‌ها و تمدن‌های جهان است، در حال حاضر با مسائلی مانند کمبود آب و چالش‌های ژئواکونومیک مواجه است و در چنین وضعیتی، کشورهای مختلف پروژه‌ها و اقداماتی را با استفاده از قدرت سخت و قدرت نرم، و با هدف قطع دسترسی دیگر کشورها به منابع اولیه، دنبال می‌کنند. یکی از این نمونه‌ها را می‌توان در عزم ترکیه برای اتصال منطقه نخجوان به آذربایجان تحت پوشش کریدور زنگزور برای رسیدن به دریای خزر و در عین حال دور زدن مرز مشترک ارمنستان با ایران، مشاهده کرد. هدف این مقاله بررسی چگونگی استفاده ایران از جغرافیای خود در به تصویر کشیدن قدرت و توان اقتصادی است. ساختار مورد استفاده در این تحقیق بررسی این مساله است که ایران چگونه خود را به عنوان یک مؤلفه کلیدی در کریدورهای بین‌المللی مانند OBOR (یک جاده، یک کمربند) و INSTC (کریدور شمال-جنوب) قرار می‌دهد؛ و چگونه در آینده می‌تواند نقش خود را به عنوان واسطه و میانجی در منطقه تثبیت کند و به صورت منطقه‌ای (به عنوان مثال در ترکیه) و فرامنطقه‌ای (قدرت‌هایی مانند چین و هند) با استفاده از نفوذ ژئواکونومیک خود، همگرایی برقرار سازد. با توجه به این موضوع، هدف نهایی این پژوهش دستیابی به اتفاق نظر درباره این نکته است که ایران در آینده چگونه می‌تواند نقشی اساسی به عنوان یک عامل کلیدی، عامل متصل کننده، و نیروی محرکه ژئواکونومیک در امور منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند و چگونه به عنوان میانجی و واسطه بین بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مذکور، عمل کند. در این پژوهش از روش‌های کیفی استفاده شده و از تکنیک‌های تحلیل سیاست خارجی و تحلیل ژئوپلیتیک انتقادی بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: ایران، INSTC، OBOR، هند، چین، ترکیه، سیاست خارجی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک.

تأثیر تنش‌زدایی ایران در سیاست خارجی بر الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا

آرزو زارع عسکری^۱

چکیده

ایران یکی از قدرت‌های منطقه در خاورمیانه و غرب آسیا محسوب می‌شود که تأثیری قابل توجه بر الگوهای دوستی و دشمنی این مجموعه امنیتی دارد. هدف این پژوهش تحلیل و مطالعه تأثیر تنش‌زدایی ایران در سیاست خارجی این کشور بر الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا است. بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش این است که تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران چه تأثیری بر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه غرب آسیا دارد؟ فرضیه پژوهش این است که تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران می‌تواند الگوهای دشمنی را به الگوهای دوستی تغییر دهد و ثبات را به خاورمیانه و غرب آسیا بازگرداند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز اسنادی کتابخانه‌ای است. ابزار تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که ایران در منطقه غرب آسیا جایگاه ویژه و مهمی از نظر تأثیرگذاری بر الگوهای دوستی و دشمنی دارد و تنش‌زدایی در سیاست خارجی این کشور می‌تواند الگوهای دوستی و دشمنی را تغییر دهد. به صورت کلی، هر گاه قدرت‌های تأثیرگذار در مناطق سیاست تنش‌زدایی را در پیش بگیرند الگوهای دشمنی می‌تواند به الگوی دوستی و همکاری منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف تبدیل شود.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، ایران، تنش‌زدایی، الگوهای دوستی و دشمنی، مجموعه امنیت منطقه‌ای.

ایران و نقش آن در پیشگیری از یکجانبه گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه

محمد رضوانی^۱

چکیده

به جهت استقرار موقعیت نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، استفاده از پتانسیل‌های نهان در تنگه هرمز و سواحل مکران و همچنین سوابق قدرت دیپلماسی سیاسی ایران و از سویی، مقابله با تهدیدهای خارجی در خاورمیانه که از مهمترین اهداف سیاست بین‌الملل کشورها محسوب می‌شود و با لحاظ نظریه قدرت نرم که تفکیک موجود نسبت به مفهوم قدرت، معیاری برای مواجهه دولت‌ها با منافع و آرمان‌هایی است که از قبل برای خود تعریف کرده‌اند و عملاً در عصر حاضر منتج به عدم وجود متحد دائمی در سیاست بین‌الملل شده است. کشور ایران نیز با تبعیت روانی و عینی از این نظریه با استفاده از روش‌های نوین دیپلماسی در حوزه‌های سلامت و بازرگانی و تلاش برای تاسیس و عضویت در جنبش‌های بین‌الدولی نوین علاوه بر تاثیرگذاری در تصمیمات کشورهای منطقه در ایجاد نظم نوین ائتلاف بین‌المللی، اقدام به بنیان‌تئوری تحرز از یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه از جمله بعنوان قلب تپنده ذخایر نفتی نموده است. در مقاله حاضر در پاسخ به این سوال اصلی که مهمترین اقدامات و عوامل تاثیرگذار منطقه‌ای بر مقابله یکجانبه‌گرایی آمریکا چیست؟ سعی شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با الهام از دیدگاه‌های دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، در خصوص نظم‌های منطقه‌ای، ابتدا مهمترین عوامل ایجاد تغییر در نظم خاورمیانه بیان شده و سپس با بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، راهبرد اقدامات کشورهای خاورمیانه در ایجاد نظم بین‌المللی را تبیین شده است و این فرضیه بررسی می‌شود که با تقویت ائتلاف‌های قدرت‌های نوظهور اقتصادی منطقه بدون حضور و نقش آفرینی آمریکا، بیشترین تاثیر بر محیط امنیتی و بهره‌وری نظم نوین منطقه‌ای با استفاده از راهبرد دیپلماسی اقتصادی، می‌توان تهدیدات و هژمونی به اصطلاح دولت‌های فرادست را کنترل و به سطح مناسبی از امنیت منطقه‌ای و ملی دست یافت تا از استفاده قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه به عنوان ابزاری برای غلبه بر محدودیت‌های قدرت سخت، جلوگیری نمود.

واژگان کلیدی: یک جانبه‌گرایی، خاورمیانه، قدرت نرم، ایران، استراتژی کلان آمریکا.

نقش نهادهای حاکمیتی، چهره‌های موثر و بازیگران داخلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک در پرونده هسته‌ای)

سید محمود کمال آرا^۱

چکیده

واقع‌گرایی نوکلاسیک با مبنا قرار دادن ذات آنارشیکی نظام بین‌الملل، همواره انتقاداتی را از سوی غیرواقع‌گرایان به خود دیده است. از نگاه این نظریه لازمه‌ی درک رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی، بررسی زمینه‌های داخلی و بین‌المللی می‌باشد که سیاست خارجی یک کشور در قالب آن نوشته و عملیاتی می‌گردد. از این رو هدف اصلی در این پژوهش بررسی نقش عوامل داخلی، نهادهای حاکمیتی و چهره‌های موثر در سیاست خارجی ج.ا.ا می‌باشد که با تاکید بر رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک قرار است به این سؤال پاسخ دهد که آیا امکان بکارگیری این نظریه بعنوان یک چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ج.ا.ا وجود دارد یا خیر؟ و اینکه نقش عوامل داخلی در سیر تحولی سیاست خارجی ج.ا.ا از ابتدای انقلاب ۵۷ تا پرونده‌ی هسته‌ای تا چه میزان بوده است؟ در این مقاله با این پیش‌فرض که محتمل است نظریه‌های واقع‌گرایی و نواقح-گرایی کمی تقلیل‌گرایانه در بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا عمل کنند، برای بررسی اهداف، فرآیند تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاست خارجی ج.ا.ا و نیز بررسی حاصل جمع ساختار نظام بین‌الملل، سطوح سیستماتیک و داخلی و همچنین برخی عوامل داخلی اثرگذار در سیاست خارجی ج.ا.ا از ظرفیت‌های نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بهره خواهیم برد و با روش بررسی عناصر وابسته بخصوص عوامل داخلی اثرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ا در برخی دوره‌ها به بررسی پرونده‌های مشخص و نمونه‌های موجود پرداخته و جایگاه این نظریه و نقش عوامل داخلی، نهادهای حاکمیتی و چهره‌های موثر را در سیاست خارجی ج.ا.ا مورد بررسی قرار خواهیم داد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، با عنایت به رویدادهای حساس در سیاست خارجی ج.ا.ا، چهره‌های مهم و اثرگذار تاثیر مشخصی در روند تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و میتوان گفت دو مولفه ساختار نظام بین‌الملل و عوامل داخلی، همواره شاکله‌ی رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا را ترسیم کرده‌اند.

واژگان کلیدی: عوامل داخلی، واقع‌گرایی نوکلاسیک، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، نظریه، روابط بین‌الملل.

نقش گروه‌های تروریستی در شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی ایران با کشورهای غرب آسیا

رامین فخاری^۱

چکیده

منطقه غرب آسیا شاهد فعالیت گروه‌های تروریستی متعددی بوده است که معمولاً حوزه فعالیت آن‌ها در بیش از یک کشور بوده است و این گروه‌های تروریستی می‌توانند دشمنان مشترکی را داشته و یا به دلیل قطب‌بندی‌های ژئوپلیتیک و رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه توسط بلوک‌های قدرت در خاورمیانه مورد حمایت قرار بگیرند، به همین دلیل فعالیت این گروه‌های تروریستی که فعالیت این گروه‌های تروریستی می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی مختلف و ائتلاف‌های متعددی بین کشورها بشود، هدف از انجام این پژوهش بررسی اثر گروه‌های تروریستی بر الگوهای دوستی و دشمنی ایران با کشورهای غرب آسیا است و مقاله حاضر با روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از چهارچوب نظری امنیت منطقه‌ای و چهارچوب مفهومی ژئوپلیتیک جمع‌آوری و دسته‌بندی و تحلیل آثار و مقالات کتابخانه‌ای و تحلیل‌هایی که در این حوزه نگارش شده است، به دنبال پاسخ به این سؤال است که گروه‌های تروریستی چه نقشی را در شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا ایفا می‌نمایند؟، یافته‌ها حکایت از این مساله دارد که در برخی از موارد وجود یک دشمن مشترک مثلاً پ.ک.ک برای ایران و ترکیه و یا داعش برای ایران و سوریه و عراق می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوهای دوستی و ائتلاف‌ها و اتحادهای موقت و دائم شود و در برخی دیگر از مواقع قطب‌بندی‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه و حمایت برخی از کشورها از برخی از گروه‌های تروریستی در راستای رقابت‌های منطقه‌ای خود می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوهای دشمنی بین کشورهای منطقه شود و این مساله به سایر حوزه‌ها تسری پیدا کند و منجر به اختلافات سیاسی عمیق‌تر بشود، در نتیجه‌گیری نیز به دلایل این مساله خواهیم رسید که گروه‌های تروریستی چگونه نقش فعالی را در شکل‌دهی به الگوهای دوستی و دشمنی ایران با کشورهای خاورمیانه انجام می‌دهند.

واژگان کلیدی: تروریسم-غرب آسیا-ایران-داعش-امنیت.

روندهای موضوعی در غرب آسیا

بررسی چگونگی گسترش الگوهای دوستی در غرب آسیا با استفاده از دیپلماسی علم و فناوری

اردشیر سنایی^۱

مهدی باغبان^۲

چکیده

منطقه غرب آسیا از دیرباز مهد تمدن و حضور قوم‌ها و ادیان مختلف بوده است که طی زمان‌های مختلف مرزهای گوناگونی بین آن‌ها ترسیم شده است و در حال حاضر علی‌رغم این هم‌پوشانی تاریخی، واگرایی‌های زیادی بین آن‌ها وجود دارد که بعضاً باعث بروز تعارض، منازعه و حتی جنگ می‌شود. از طرفی رشد علم و فناوری در عصر حاضر بسیار چشمگیر بوده که تأثیر آن در همه عرصه‌ها از جمله سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌الملل غیرقابل اغماض است. به نحوی که استفاده از همکاری‌های علمی برای رفع مشکلات مشترک و بین‌المللی بسیار اهمیت پیدا کرده و طیف وسیعی از تبادل‌های رسمی و غیررسمی را در قالب دیپلماسی علم و فناوری شکل داده است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله حاضر این است که دیپلماسی علم و فناوری چگونه می‌تواند موجب گسترش الگوهای دوستی در غرب آسیا گردد؟ فرضیه مقاله نیز آن است که به کارگیری رویکردهای نوین دیپلماسی علم و فناوری مانند رویکردهای همکاری، توسعه علم، نوآوری، مشارکت، بسیج علم و فرصت‌سازی به وسیله کشورهای غرب آسیا برای حل مسائل مختلف خود می‌تواند ضمن کاهش واگرایی و تعارضات به ایجاد الگوهای جدید دوستی در منطقه غرب آسیا کمک نماید. این مقاله بر اساس متدولوژی چندروشی نگاشته شده که ابتدا با استفاده از روش مرور سیستماتیک در مستندات علمی، نسبت به شناسایی انواع رویکردهای دیپلماسی علم و فناوری مورد استفاده در جهان پرداخته و دوازده رویکرد دیپلماسی علم و فناوری را مورد شناسایی قرار می‌دهد و سپس با بیان ظرفیت‌های علمی و مسائل منطقه غرب آسیا، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نسبت به تشریح و تبیین الگوهای دوستی جدید در غرب آسیا اقدام نموده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی علم و فناوری، الگوهای دوستی، همکاری‌های علمی، غرب آسیا

۱ استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران Mahdinavy21@gmail.com

دوستی و دشمنی بر مدار فناوری؛ چشم انداز رقابت تکنولوژیک در غرب آسیا در دهه سوم قرن ۲۱

فرناز نوری^۱

چکیده

با گسترش استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در جهان، کشورهای غرب آسیا نیز در صدد ارتقای زیرساخت‌های فناوری خود به منظور کسب و حفظ جایگاهی در خور در این عرصه برآمده‌اند. هرازگاهی اخباری مبنی بر توافقات اقتصادی این کشورها با ممالک و شرکت‌های پیشرو در عرصه فناوری منتشر می‌شود که حکایت از عزم دولت‌های غرب آسیا برای تحول در زمینه‌های فناوری دارد. اگرچه این توافقات در عرصه‌های تجاری رخ می‌دهند، نفس شکل‌گیری و دوام آنها گویای تلاش‌های دیپلماتیک برای تامین اهداف راهبردی بلندمدت است و نقش دیپلماسی فناوری در این زمینه را پررنگ می‌کند. نیز، از آنجا که در جهان امروز قدرت اقتصادی از مهم‌ترین ابزارهای تامین اهداف بلندمدت امنیت ملی است، دورنمای وضع موجود، حکایت از اثرپذیری مولفه‌های ژئوپلیتیک منطقه از فناوری‌های نوین دارد. نگارنده بر این باور است که غرب آسیا شاهد شکل‌گیری الگوهای از دوستی و دشمنی بر مبنای مثلث اقتصاد، فناوری و امنیت ملی است که آینده این منطقه از جهان را تحت تاثیر قرار خواهد داد. این مقاله بر آن است تا چستی و چگونگی این الگوها را تبیین کند. یافته‌ها شامل تحلیل راهبردی روندی شامل دو نوع رقابت همزمان در این عرصه است. نوع اول رقابتی درون‌زا با هدف تقویت زیرساخت‌های امنیت سایبری و توأم با نگاه نظامی به فضای مجازی است که از مدت‌ها پیش آغاز شده است. بازیگران اصلی این رقابت امنیت سایبری را به عنوان مولفه‌ای از امنیت ملی تعریف و تلاش می‌کنند توان دفاعی و تهاجمی خود را در عرصه سایبر تقویت کنند. هزینه‌های این تلاش هر چه باشد برای این دولت‌ها مغتنم است؛ چرا که تامین بخشی از امنیت خود را مرهون آن می‌دانند. نوع دوم رقابتی اقتصادی با هدف کسب حداکثر سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه فناوری است. رقابتی این عرصه، در فضای بین‌الملل عملاً در میدان رقابت بزرگ‌تر بین چین و آمریکا برای تصاحب بازار بکر غرب آسیا هستند و به نوعی بازیگرانی برای جنگ سرد فناوری این دو ابرقدرت اقتصادی می‌شوند. همچنین تلاش برای ایفای نقش دیپلماتیک و نمادین از سوی برخی دولت‌های منطقه در راستای ابداع سازوکارهای حقوقی به منظور همگرایی در وضع قوانینی که تامین‌کننده حقوق کاربران فضای مجازی باشد، دور از انتظار نیست.

واژگان کلیدی: فناوری اطلاعات و ارتباطات، رقابت فناورانه، غرب آسیا، امنیت ملی، اقتصاد.

«تأثیر انعقاد تعهدات جدی تر حقوق بشری در غرب آسیا بر ارتقای جایگاه بین‌المللی کشورهای منطقه»

مهدی آقاجانلو^۱

چکیده

توسعه رویکرد نهادگرایی معاصر در سطح جهانی از یک سوی، و احراز وجود تفاوت‌های فرهنگی میان مردم در مناطق جغرافیایی گوناگون از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای حقوق بشری در اروپا، قاره آمریکا و آفریقا شده است. اعلامیه قاهره را می‌توان پاسخی حداقلی از سوی کشورهای اسلامی غرب آسیا به جریان نهادگرایی حقوق بشر دانست. لیکن با عنایت به اشتراکات گوناگون فرهنگی، بویژه در حوزه مذهبی میان کشورهای اسلامی غرب آسیا، کشورهای فوق از پتانسیل به نسبت بالاتری از همگرایی در حوزه حقوق بشر برخوردارند. اما افزایش همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای غرب آسیا در ارتقای سطح تعهدات حقوق بشری چه تاثیری بر جایگاه بین‌المللی کشورهای منطقه خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد که ارتقای سطح تعهدات حقوق بشر اسلامی می‌تواند سبب حضور فعال‌تر آنها در سطح بین‌المللی، و افزایش سهم منطقه در بازتعریف مفاهیم و ادبیات جهان‌شمول حقوق بشر شود. با مطالعه تطبیقی میزان فشارهای بین‌المللی به کشورهای غرب آسیا در حوزه حقوق بشری و نیز پتانسیل‌های همگرایانه موجود در منطقه - در قیاس نسبی با سایر مناطق - درمی‌یابیم: در نتیجه انفعال ساختاری در تصویب و تبیین مکانیزم‌های حقوق بشری در سطح منطقه، تناسبی میان «انطباق با معیارهای جهان‌شمول حقوق بشر» و «میزان فشار سیاسی به کشورهای منطقه» وجود ندارد. با بررسی تطبیقی مواضع کشورهای غرب آسیا در قبال ۱۸ کنوانسیون اصلی حقوق بشر، آشکار است که علیرغم مشارکت فعالانه کشورهای منطقه در تدوین و اعمال اسناد کنوانسیون‌ها در سطح بین‌المللی، عدم بهره‌مندی از پتانسیل همگرایی موجود، سبب تشدید حدوث انتقاد از کشورهای منطقه گشته است. در نتیجه، حضور فعال‌تر کشورهای غرب آسیا می‌تواند موجب کاهش انتقادات شدید بین‌المللی در رابطه با عدم رعایت حقوق بشر در منطقه گردد.

واژگان کلیدی: اعلامیه قاهره؛ حقوق بشر جهان‌شمول؛ حقوق بشر منطقه‌ای؛ همگرایی منطقه‌ای.

تأثیر زنان در روابط دیپلماتیک فرهنگی در خاورمیانه

زهرا ایزدین^۱

چکیده

دیپلماسی فرهنگی شکلی از قدرت نرم است که با استفاده از تبادل افکار، ارزش‌ها، سنت‌ها و هنر؛ به ایجاد ارتباط و تقویت همکاری و فهم مشترک بین مردم جوامع مختلف، کمک می‌کند. این نوع ارتباط می‌تواند بین دولت‌ها و ملل دیگر یا بین ملت‌ها صورت گیرد. از نظر تاریخی، زنان در جهان و به طور خاص در خاورمیانه، نقش مهم اما نادیده گرفته شده در دیپلماسی فرهنگی داشته‌اند اما توانسته‌اند به شیوه‌ای پویا در روابط بین ملت‌ها ایفای نقش کنند. با وجود موانع بسیار برای دسترسی به ساختارهای قدرت، آن‌ها جایگاه مهمی در ترویج تعاملات فرهنگی دارند. این جستار در تلاش است تا از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، به این سؤالات پاسخ دهد که اولاً زنان به عنوان سفیران فرهنگی، چه نقشی در ترویج میراث فرهنگی درون و خارج از جامعه خود دارند. دوم ایفای نقش رهبری در دیپلماسی فرهنگی توسط زنان چگونه می‌تواند به توانمندسازی و برابری جنسیتی و صلح در منطقه خاورمیانه کمک کند. به همین منظور الگوسازی زنان برای مشارکت در دیپلماسی فرهنگی و روش‌های تولید ابتکارات آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا با استفاده از دیدگاه‌ها و تجربیات جنبش‌های زنانه در روابط فرهنگی، راه‌حل‌های نوآورانه ارائه شود. مفروض این جستار نیز این است که زنان به عنوان رهبران منفرد در دسترسی به صلح پایدار در خاورمیانه عمل می‌کنند. تأثیر خلاقانه تلاش‌های آنان در تحول روابط دیپلماتیک غیررسمی و بهره‌برداری از توانایی آنان می‌تواند برای ایجاد یک جامعه متنوع اما هماهنگ در داخل مرزهای رسمی و خارج از آن راهگشا باشد. برای آزمون فرضیه فوق از مطالعه اسنادی و روش تحقیق حلقه‌ای زنجیره‌ای که نوعی تحلیل گفتمان است، استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: فرهنگ، زنان، دیپلماسی فرهنگی، خاورمیانه.

نقش انرژی در الگوهای همگرایی و واگرایی غرب آسیا

رحمت حاجی مینه^۱

ابراهیم رضایی راد^۲

چکیده

انرژی از گذشته تا به امروز مورد توجه بوده است. در واقع انرژی به عنصری بسیار مهم در اقتصاد روابط بین‌الملل مبدل شده است. جنگ اوکراین نشان داد که بحث انرژی تنها معطوف اقتصاد نبوده و نقش پررنگی در سیاست روابط بین‌الملل ایفا می‌نماید. به بیانی دیگر ما شاهد استفاده از انرژی به عنوان سلاح سیاسی در خلال جنگ اوکراین بودیم. به نوعی انرژی در سال‌های اخیر نشان داده است که در شکل‌گیری، تداوم و همگرایی و واگرایی در منطقه غرب آسیا نقش جدی را ایفا می‌نماید. در همین راستا در این مقاله و با بهره‌گیری از چارچوب نظری وابستگی متقابل بهره‌گیری از روش ترکیبی کمی و کیفی به این سوال پاسخ داده شود که انرژی چه نقشی را در همگرایی و واگرایی غرب آسیا ایفا می‌نماید؟ بر همین اساس در این مقاله بر اساس فرضیه اصلی آن بیان می‌دارد که انرژی با توجه به اهمیت فراوان آن در تمامی ابعاد نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری همگرایی و واگرایی در منطقه غرب آسیا دارد. یافته‌های پژوهش حکایت از این موضوع دارد که انرژی در ائتلاف‌های منطقه‌ای نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد که این موضوع سبب گسترش ائتلاف‌ها و هم‌گرایی و واگرایی در مناطق مختلف جهان به خصوص غرب آسیا به واسطه وابستگی متقابل ناشی از الزامات انرژی شده است.

واژگان کلیدی: انرژی، وابستگی متقابل، ائتلاف‌های منطقه‌ای، اقتصاد سیاسی، غرب آسیا.

۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. r.hajimineh@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران Ebrahimradrezaei.r@gmail.com

انرژی و غرب آسیا (با تأکید بر الگوی دوستی و دشمنی ایران و عراق در حوزه انرژی)

گارینه کشیشیان سیرکی^۱

چکیده

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته تاکنون محسوب می‌شود. جدا از مسائل ناشی از رقابت‌های نفتی کشورهای بزرگ، منطقه غرب آسیا در دهه‌های اخیر شاهد رخدادها و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی گوناگونی بوده است. همچنین ترتیبات امنیتی منطقه در طول قرن گذشته و حاضر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی اجتماعی ناشی از آن در خاورمیانه، تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکا و عملکردها و عکس‌العمل‌های مربوطه، شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، تجاوز نظامی عراق به کویت و نتایج سیاسی و نظامی آن، شکل‌گیری نظم نوین جهانی پس از بحران دوم خلیج فارس و حمله آمریکا به افغانستان و عراق به عنوان نقطه عطفی در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران و عراق به‌عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا موضوع اصلی این مقاله بود و این سؤال مطرح بود که الگوی دوستی و دشمنی بین این دو کشور چگونه در حوزه انرژی قابل ترسیم خواهد بود؟ فرضیه مطرح شده این بود که دو کشور ایران و عراق با فراز و فرودهایی که در روابط خود داشتند؛ در حوزه انرژی نیز توانستند الگوهای دوستی و دشمنی در غرب آسیا را متحول نمایند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق با ورود به موضوع میادین مشترک نفت و گاز و با تأکید بر همگرایی در حوزه انرژی توانستند به سطح بالایی از همگرایی دست یابند و این همگرایی با کاهش تنش در منطقه غرب آسیا به افزایش سطح امنیت منطقه‌ای کمک نموده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عراق، حوزه انرژی، الگوهای دوستی و دشمنی، غرب آسیا.

دیالکتیک نوسازی و الگوی نفت در اقتصاد سیاسی عربستان سعودی

محمد حسینی پور^۱

چکیده

از دهه ۱۹۶۰ انرژی نفت با اقتصاد سیاسی غرب آسیا، تیدگی خاصی پیدا کرد. عربستان سعودی با بیش از ۲۶۰ میلیارد بشکه نفت، بیش از ۱۳٪ ذخایر جهانی این ماده استراتژیک را در اختیار دارد که معادل ۳۲ درصد کل ذخایر دیگر اعضای اوپک است. با این حال آن کشور اصلاحات پرهزینه چشم انداز ۲۰۳۰ آغاز کرده است. هدف این پژوهش آنست که چون چرخه نوسازی در عربستان سعودی ماهیت دیالکتیکی دارد، به احتمال زیاد با عدم قطعیت هایی مواجه خواهد شد. پرسش اصلی اینکه چرخه نوسازی در شکل دیالکتیک گونه آن، آیا به نتایج قطعی خواهد رسید؟ از میان یافته ها می توان به معنی دار بودن رابطه دیالکتیک نوسازی با پایداری الگوی نفت پایه اقتصاد اشاره کرد. اینکه چسبندگی بودجه کشور به درآمدهای نفت یکی از جدل ها با نوسازی بر پایه اقتصاد غیر نفتی است. کسری بودجه کشور تا سال ۲۰۲۶ ادامه خواهد داشت و دولت برای انجام تمام تعهدات هزینه ای و تضمین ثبات اقتصادی به قیمت نفت بالای ۸۰ دلار و شاید نزدیک به ۱۰۰ دلار نیاز دارد. قدرت گیری محمد بن سلمان ولیعهد و نخست وزیر حاکمیت را با سنت شکنی بی سابقه مواجه کرد. از جمله دگرذیسی منعطف در اقتصاد نفت، تنوع اجتماعی، فرهنگی و گردشگری. نشانه های اصلی دیالکتیک نوسازی عبارتند از پیوستگی تاریخی اقتصاد نفت با بوروکراسی و سیستم درآمد سرانه کشور، سختی لایه فرهنگی جامعه در پذیرش الگوهای مدنی و مدرنیته غربی. برخی چالش های امنیتی در منطقه، روابط با اسرائیل، مناقشات حوزه های مرزی نفت و گاز و محکومیت مکرر دولت عربستان سعودی در مجامع حقوق بشری، از دیگر اضلاع دیالکتیک نوسازی در آن کشور بشمار میرود. این مقاله بر اساس منابع اسنادی، آمار و مصاحبه تنظیم می شود.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، دیالکتیک، نوسازی، نفت، اقتصاد سیاسی، غرب آسیا.

بررسی نقش و تاثیر انرژی به ویژه گاز طبیعی در روابط ایران و ترکیه و وجود وابستگی انرژی بین دو کشور-۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

حسین چراغی^۱

چکیده

ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه ای تاثیر بالقوه ای در بخش عمده ای از جهان از خاورمیانه، شمال آفریقا، تا خلیج فارس و منطقه قفقاز دارند. ترکیه تحت حکمرانی حزب عدالت و توسعه در تلاش به منظور تقویت جایگاه بین المللی خود بوده و رویکردهای جدیدی دنبال کرده است، در این راستا، همانطور که رابطه با غرب برای این کشور اهمیت داشته، در طول دو دهه گذشته روابط با شرق به ویژه کشورهای همسایه نیز به همان میزان برای این کشور اهمیت پیدا کرده اند. همچنین، ایران نیز اهداف مشخصی در منطقه دنبال می کند و به عنوان کشوری مهم و تاثیر گذار، نقش برجسته ای در تحولات منطقه ای بر عهده داشته و دارد و همواره در موضوعات و وقایع مهم منطقه ای در مرکز توجهات بوده است. این مقاله، با تاکید بر انرژی به ویژه گاز طبیعی به عنوان عامل مسلط در روابط فیما بین و کنترل تنش، به بررسی وضعیت انرژی در روابط ایران و ترکیه و همچنین تجارت دوجانبه، به همراه ارائه آمارهای کمی، با استفاده از نظریه وابستگی متقابل اقتصادی، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: کلیدی: ایران، ترکیه، خاورمیانه، سیاست خارجی، حزب عدالت و توسعه، تجارت، وابستگی متقابل اقتصادی، انرژی، نفت، گاز طبیعی

پیامدهای تعهدات بین‌المللی مرتبط با تغییرات اقلیمی بر امنیت انرژی ایران

سعید خداوردی^۱

چکیده

تغییرات اقلیمی یکی از مهمترین تهدیدات جدی بشریت است و کشورها برای سازگاری و کاهش پیامدهای آن، تعهدات مختلفی در سطح بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند. این تعهدات برای کشورهای تولیدکننده سوخت‌های فسیلی از جمله ایران که اقتصاد آن وابسته به صادرات نفت می‌باشد، می‌تواند پیامدهایی داشته باشد. نگارنده پژوهش، با به کارگیری چارچوب مفهومی «امنیت انرژی» به دنبال پاسخ به این سوالات است که؛ تعهدات بین‌المللی کشورها در ارتباط با تغییرات اقلیمی، چه پیامدی بر امنیت انرژی ایران دارد؟ مهمترین تحول در تعهدات بین‌المللی کشورها در ارتباط با تغییرات اقلیمی چه بوده است؟ تعهدات بین‌المللی کشورها در قبال تغییرات اقلیمی، کدام ابعاد از امنیت انرژی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی بهره گرفته شده است. این پژوهش، از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که در صورت اجرای کامل تعهدات بین‌المللی اقلیمی کشورها، جایگاه ژئوپلیتیک و امنیت انرژی ایران تضعیف می‌شود و در ادامه، اقتصاد ایران با کمبود منابع مالی مواجه خواهد شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اجرای کامل تعهدات بین‌المللی کشورها مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی تا سال ۲۰۵۰، می‌تواند به مخاطره امنیت انرژی ایران منجر شود. سیر گذار حذف تدریجی مصرف سوخت‌های فسیلی به استفاده بیشتر از سوخت‌های تجدیدپذیر، بر عرضه (تولید)، سرمایه‌گذاری و قیمت در حوزه‌های نفتی ایران اثر منفی می‌گذارد.

واژگان کلیدی: تغییرات اقلیمی، تعهدات بین‌المللی، امنیت انرژی ایران، سوخت‌های فسیلی، گازهای گلخانه‌ای، نفت.

واکاوی جایگاه ایران در کریدورها؛ موانع و چشم انداز آن

علیرضا سلیمانی^۱

حسین ابراهیمی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و استراتژیکش در منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی و نقطه تلاقی مسیرهای تجاری شرق و غرب و شمال و جنوب، از اهمیت ویژه‌ای در کریدورهای منطقه برخوردار است. از جمله مهم‌ترین کریدورهایی که ایران در آن حضور دارد می‌توان به کریدور شمال-جنوب و راه ابریشم اشاره کرد. این مقاله با هدف واکاوی جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در مهم‌ترین کریدورهای ترانزیتی منطقه تهیه شده است. همچنین مقاله حاضر از نوع پژوهش‌های نظری بوده و اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب و مقالات علمی و همچنین وبگاه‌های معتبر و یا مرجع به دست آمده است. پرسش اصلی پژوهش این است که ایران تا کنون تا چه میزان توانسته است از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه خود در عرصه کریدورها و ترانزیت بهره‌برداری کند. ایران از طریق حضور در این کریدورها تلاش دارد به اهدافی چون توسعه تجارت، گسترش تعاملات منطقه‌ای و بهبود روابط با همسایگان دست یابد. یافته‌ها حاکی از آن است که اگرچه ایران دارای جایگاه متمیزی در کریدورهاست، اما با موانع مختلفی همچون تحریم‌ها، تنش با برخی کشورها و ضعف زیرساخت‌ها مواجه است که مانع تحقق کامل چشم‌اندازهای توسعه‌ای در این حوزه شده است. با این حال، با دیپلماسی فعال‌تر و برخورداری از حمایت‌های بیشتر بین‌المللی می‌تواند از فرصت‌های کریدورها به نحو احسن استفاده کند و با توجه به جایگاه منطقه‌ای‌اش می‌تواند نقشی کلیدی در توسعه کریدورها و افزایش تعاملات بازرگانی-اقتصادی با دیگر کشورها ایفا کند.

واژگان کلیدی: ایران، منطقه غرب آسیا، کریدورها، موانع، چشم انداز.

ضرورت‌ها و الزامات ناظر بر الحاق ایران به کریدور اقتصادی چین-پاکستان

محسن جلیوند^۱

چکیده

رقابت قدرت در عرصه بین‌المللی و رشد چشم‌گیر چین تا جایگاه دومین اقتصاد بزرگ جهان، بازیگران بین‌المللی را بر آن داشته که روابط خود را با این کشور تقویت کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در تلاش است تا به‌واسطه مشارکت در ابتکار کمربند و راه زمینه گسترش روابط راهبردی دوجانبه با پکن را فراهم آورد. در حالی که ایران در مراحل ابتدایی برآورد سیاستی توافق مشارکت جامع راهبردی با چین به‌سر می‌برد، پاکستان با کریدور اقتصادی چین پاکستان موسوم به CPEC پیشتاز ابتکار کمربند و راه شده است. این کریدور که با هدف تأمین نیاز پاکستان به زیرساخت و انرژی در دستور کار قرار گرفته، می‌تواند تأمین‌کننده منافع ایران نیز باشد. پرسش اصلی آن است که چه ضرورت‌هایی ناظر بر پیوستن ایران به کریدور اقتصادی چین-پاکستان می‌باشند؟ پاسخی که به‌عنوان فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد آن است که پیوستن ایران به کریدورهای ابتکار کمربند و راه، سیاست همسایگی و افزایش نقش ایران در تأمین جریان انرژی، پیوستن کشورمان به کریدور اقتصادی چین-پاکستان را ضروری می‌سازند. در این راستا، تعریف پروژه‌ها و زیرپروژه‌هایی در چارچوب توافق مشارکت جامع راهبردی ایران و چین و توسعه زیرساخت‌هایی که بنادر ایرانی را به بندر گوادر متصل سازند، رئوس الزامات راهبردی هستند که موجبات پیوستن ایران به کریدور اقتصادی چین-پاکستان را فراهم می‌آورند. مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و درچارچوب مفهومی دیپلماسی اقتصادی به تبیین ضرورت‌ها و الزامات پیوستن ایران به کریدور اقتصادی چین-پاکستان می‌پردازد. یافته پژوهش آن است که با گسترش همکاری‌های دوجانبه ایران و پاکستان در بستر الحاق ایران به کریدور موردنظر، همکاری دو کشور به سایر حوزه‌های حساس همچون مقابله با تروریسم و رادیکالیسم منطقه‌ای که به‌شدت متأثر از تحولات سیاسی افغانستان پس از قدرت‌یابی مجدد طالبان می‌باشند، نیز تسری می‌یابد.

واژگان کلیدی: ایران، کریدور اقتصادی، چین، پاکستان.

پیامدهای امنیتی و سیاسی انفعال و بازماندن از کریدورهای بین‌المللی با توجه به جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا

حسین ابراهیم‌نیا^۱

چکیده

پویایی‌های غرب آسیا همواره محل رقابت‌های امنیتی و سیاسی از جنس بین‌المللی بوده است؛ که زمینه بازیگری دولتهای رقیب را خصوصاً در حوزه منافع اقتصادی فراهم نموده است؛ کریدورهای بین‌المللی شبکه‌ای چندوجهی از کشتیها، راههای ریلی و... است که هر یک از بازیگران تلاش دارند مزیت رقابتی خود را پررنگتر نمایند؛ ایران همواره به شکل سنتی خود را به عنوان یک کشور برتر در این منطقه میدیده است؛ و لیکن در این سالها این موضوع مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، که می‌تواند به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر حوزههای امنیتی اثر بگذارد؛ پرسش اساسی مطرح آن هست انفعال و بازماندن از کریدورهای بین‌المللی با توجه به جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا چه پیامدهای امنیتی و سیاسی خصوصاً در آینده برای کشور خواهد داشت؟ آنچه که به نظر میرسد انفعال ایران سبب بازماندن کشور از عرصه رقابت در حوزه کریدورهای جدید بین‌المللی خواهد شد که در مرحله نخست منافع تجاری را از دست داده و در مراحل بعدی به دلیل آنکه ایران اهمیت راهبردی خود را از دست داده است؛ با انواع چالشهای امنیتی و سیاسی روبرو خواهد شد. به تفسیر نتایج نشان از آن دارد به دلیل وجود فضای رقابتی به جهت توسعه نفوذ بازیگران همه دولتهای رقیب با تناسب قدرت و ظرفیت خود دستیابی به تعدادی از متغیرها در این حوزه را تعریف نموده اند و در برنامه‌های کوتاه مدت و بلندمدت در یک فضای رقابتی آن را پیگیری می‌نمایند؛ لذا بازماندن ایران در این حوزه کشور را در هیچکدام از کریدورهای بین‌المللی جدید در این منطقه گره نزده و عملاً هرگونه تنش و چالش حاد امنیتی در کشور برای هیچ یک از بازیگران دارای اهمیت نبوده است؛ هدف تحقیق تفسیر یک مساله حاد امنیتی در آینده با رویکرد تحلیلی و تفسیری براساس داده کاوی از سال ۲۰۲۰ تاکنون هست که رقبای ایران تاچه اندازه پیشرفت نموده‌اند.

واژگان کلیدی: امنیت، کریدورهای بین‌المللی، غرب آسیا، ایران.

هفت قاعده طلایی برای خاورمیانه شناسی پیشرفته: مستخرج از ۴۲ کتاب و سند اساسی

قدیر نصری^۱

چکیده

مسئله یا پرسش اصلی ولی مغفولی که در خاورمیانه شناسی امروزی یا پیشرفته با آن مواجه هستیم این است که یک. در خصوص مسئله‌های متراکم و گونه‌گون این منطقه پرمخاطره، چقدر به نوشته‌های ما توجه می‌شود؟ توجه هم از جانب دانشوران بین‌المللی و هم تصمیم‌گیران منطقه‌ای و ملی مد نظر است. دو. به رغم نزدیکی ما به کانونهای بحرانی دنیا (مانند عراق، سوریه، افغانستان و قفقاز)، نگاه و دیدگاههای ما ایرانیان در کجای متون ایستاده است؟ سه. در خصوص بحرانهای حاد منطقه خاورمیانه، چند اثر اساسی از ایرانیان یا مراکز ایرانی خاورمیانه شناسی منتشر شده است؟ در ایران کنونی و در دهها گروه مطالعات منطقه‌ای، سیاسی و روابط بین‌الملل چند نفر سوریه شناس یا متخصص یمن و افغانستان و بنیادگرایی مطرح داریم که می‌توان به اثرشان اعتنا و اتکا کرد و با چراغ آنها به وادی تاریک منطقه سفر کرد؟ نتیجه تأمل در این مسئله‌ها، متأسفانه ناراحت کننده است برای این که به نظر می‌رسد دیر شروع کردیم یا اشتباه رفتیم و یا هر دو. شاید یکی از مصادیق اشتباه رفتن راه همین موضوعات تکراری و کلی و انتزاعی باشد که متأسفانه گره از کار ملل و دول منطقه نگشوده است. با کمال تأسف باید گفت اثر بزرگ و مانا تولید نکرده ایم. این در حالی است که موضوعات جذاب و مهم و پرتراوتی که با منافع ملی ما ایرانیان سر و کار دارند بسیار زیادند اما بی‌پاسخ و بی‌پژوهش رها شده‌اند. موضوعاتی مانند اقتصاد سیاسی، جامعه شناسی سیاسی ترکیه، سنخ شناسی گروههای سلفی (طالبان، القاعده، داعش، جهاد اسلامی، اخوان المسلمین و...)، حکمرانی پسارانتی در کشورهای نفت خیز خاورمیانه، آینده کرکوک، جامعه شناسی سیاسی حوثی‌ها، روان شناسی سیاسی مقتدی صدر، مسعود بارزانی، محمد بن سلمان، عقبه فکری عقیدتی راست افراطی در اسرائیل، فن آوریهای نو و حکمرانی تازه در قطر، استعداد نظامی و عقبه فکری محور مقاومت. امیدوارم در مورد این منطقه حیاتی دنیا نویسندگان و پژوهشگران حرفه‌ای تربیت کنیم. همان گونه که می‌دانید هر نویسنده‌ای را نمی‌توان حرفه‌ای نامید. پژوهشگر حرفه‌ای حداقل این پنج امتیاز را باید داشته باشد:

- اطلاع نویسنده اثر از ادبیات پژوهش (شامل پژوهشگران اصلی در مبحث، ناشران ممتاز بین‌المللی، رخدادهای و برنامه‌های مهم در مبحث منتخب)
- آگاهی و دانش نظری نویسنده (در باب ریشه‌ها و رشته‌های تئوریک موضوع منتخب)
- تجهیز نظریه به داده‌های تازه و معتبر میدانی
- انتشار اثر (بویژه در قالب کتاب)
- برخورداری اثر از ایده تازه یا چهارچوب برای درک و تحلیل

کسی که مجهز به شاخص‌های فوق باشد اثر مانا تهیه و منتشر می‌کند و از شتابزدگی و ایدئولوژیک‌نگاه کردن به واقعیت اجتناب می‌ورزد. طی ۲۷ سالی که با خاورمیانه پژوهی سر و کار داشته‌ام فکر می‌کنم باید آثار اساسی را خواند، آنها را ترجمه کرد و یا نوشت! اما از خلال ۴۲ اثری که به زعم من اساسی بوده‌اند، قواعدی را استخراج کرده‌ام که گمان می‌کنم در خاورمیانه شناسی پیشرفته حکم جدول ضرب در ریاضیات را دارند. این قواعد رهگشا و رهنما و طلایی عبارتند از: یک. معنای غیرمادی یا فرامادی پیروزی و شکست در خاورمیانه (بدین معنا که در این نقطه از دنیا، برد و باخت طبق متر و معیار مادی سنجیده نمی‌شود) دو. خاورمیانه، رئالیستی‌ترین منطقه دنیا (اصالت زور، صلح مسلح و جنگ سرد و عریان) است و مفاهیمی مانند جنگ سرد، صلح مسلح، تجزیه طلبی، سرنگون‌سازی و شورش‌های تقویمی و غافلگیرکننده در اینجا کاربرد دارد و کمک کننده به تحلیلگر

است تا مفاهیمی مانند قدرت نرم، رهایی بخشی و حقوق نسل‌های آتی و ... سه. ملت (Nation) در خاورمیانه در محاصره مردم (People) یا انبوه جمعیت یا قبیله و قومیت و حتی دولت گرفتار شده است. دولت، کارفرمای قدرتمند و حکمران بی بدیل و نیرومند ملل خاورمیانه است. جامعه، منقاد و مطیع و مغضوب دولت است و نه بالعکس. چهار. ائتلاف و اختلاف در خاورمیانه بر مدار هویت و دغدغه‌های امنیتی (نه لزوماً تجاری اقتصادی) می‌چرخد. پنج. حکام این منطقه، معمولاً در قامت منافع ملی و حزبی / جناحی ظاهر می‌شوند. اینجا جولانگاه قهرمانان و کارگزاران یا Agents است تا ساختار و رویه و قانون موضوعه. شش. دولتهای منطقه غالباً تسخیری و پرمدها و بیش فعال‌اند برای این که غالباً از دل جنگهای استعماری، قیام و انقلاب، کودتا و نزاع قومی برخاسته‌اند. استمرار منازعه و مدیریت آن، تعریف غالب و مسلط سیاست در این جای از جهان شده است. هفت. بالاخره این که سهم موثر و دست بالای سوانح و بخت (در برابر منطبق و تدبیر) یک واقعیت است. مساحت جولان سانحه به مراتب وسیع تر از تدبیر و فراست است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه پژوهی پیشرفته، گذشته گرایی غیرواقعی، آینده گرایی فراواقعی، جهل مقدس، صنعت خشونت.

